

## پیشگفتار

استاد ملک الشعراء بهار زندگی پر تلاطم، پر تضاد، پر تلاش و پر ثمری داشت. حدود بیست سال در دانشگاه تهران عهده دار پرورش پژوهشگرانی بود که امروز بیشتر آنها از افتخارات ادبیات ایران اند. سی سال فعالیت روزنامه نگاری را در شرایط بسیار دشوار سانسورها ادامه داد. زبان پهلوی را آموخت و چند اثر از آن زبان به فارسی ترجمه کرد. چندین اثر ادبی و تاریخی کلاسیک را تصحیح کرد و به چاپ رساند. رمان نوشت. با تاسیس مجله‌ی دانشکده / تاریخ (تجدید شیوه‌ی نثر و شعر فارسی و بطور کلی پیدایش ادبیات نو معاصر را) ریخت و پایه گذاری کرد و شاعران و ادیبان مشهور زمان خود را به این راه فرا خواند که ایرج میرزا یکی از آنهاست.

خدمت برجسته‌ی ملک الشعراء بهار تالیف سه جلد سبک شناسی است که او نخستین دانشوری بود که در این راه گام نهاد. ملک الشعراء بهار سراینده‌ی بیش از هفتاد هزار بیت شعر است.

ملک الشعراء بهار در مبارزات حزبی و سیاسی شرکت جست و چندین دوره نماینده مجلس شورای ملی و چند ماه وزیر فرهنگ بود. تاریخ احزاب سیاسی ایران را نوشت که از اشتباهات در امان نماند. بهار خیلی زود به تزلزل و تردیدهای نظریات خود پی می برد و در صد اصلاح آنها بر می آمد. بارها زندانی و تبعید شد و تا آخر عمر نگذاشتند دیوان اشعارش را انتشار دهد!

ملک الشعراء بهار شاهد دشوارترین و شگفت بارترین رویدادهای عصر خود بود: دو خونین جهانی، انقلاب مشروطیت، انقلاب اکتبر، رفت و آمد شش پادشاه در ایران و جنگ تن به تن قوانین کهنه و ریشه دار قرون وسطائی با هجوم سیل وار خواست ها و ساختارهای جهان نو که از راه غرب به ایران سرازیر می شد.

در گیرودار تمامی این آشفتگی های توان فرسا، ملک الشعراء بهار در سیمای یک شاعر بزرگ میهن پرست آزاد یخواه "نغمه‌ی آزادی نوع بشر" را سرود.

سال ۱۹۰۹ (سال ۱۲۸۸) با مستزاد مشهور "کار ایران با خداست" شاعر جوان با استبداد و ارتجاع شروع به جنگیدن کرد و همه را آزاد کرد و استقلال مردم و میهنش را آرزو نمود و جست و جو کرد.

سال ۱۳۳۰ در قصیده‌ی "جغد جنگ" شاعر سالخورده صلح و خوشبختی برای بشریت، برای همه‌ی مردم مطلوب روی زمین خواست و همگان را به مبارزه در راه حفظ صلح فراخواند.

آن آغاز نیک و این فرجام فرخنده و آن همه خدمات برجسته‌ی فرهنگی، نام و مقام بلند استاد ملک الشعراء بهار را در تاریخ ادبیات ایران همواره زنده نگاه خواهد داشت.

۱۹۵۹  
مسئول ۱۳۳۸ و ۱۳۳۵

## پیرامون شرح حال و آثار محمد تقی ملک الشعراء بهار

محمد تقی ملک الشعراء بهار، شاعر نامدار، نویسنده، ادیب و محقق توانا، روزنامه نگار مترقی، مترجم زبردست، استاد دانشگاه، مبارز راه صلح و آزادی و شخصیت بزرگ اجتماعی ایران عصر ماست.

بهار زندگی پرافتخار خود را در دورانی آغاز کرد که از یک سو رژیم چندین صد ساله‌ی استبداد فئودالی با قوانین زنگ خورده قرون وسطائی به آخرین مرحله‌ی انحطاط و ابتدال رسیده بود و از سوی دیگر اندیشه‌های انقلابی نو—آزادخواهی و استقلال طلبی و استقرار ساختار اجتماعی نوین در میان روشنفکران ایران جوانه زده و در حال رشد بود.

ملک الشعراء در طول زندگی پرثمر بی آرام شصت و پنج ساله‌ی خود شاهد بزرگترین رویدادهای سده بیستم جهان: دو جنگ جهانی اول و دوم و انقلاب اکتبر بود که تاثیر آن انقلاب به شکل جنبش‌های آزادیخواهانه و قیام‌های گوناگون در ایران به وقوع پیوست. قیام شیخ محمد خیابانی، عصیان کنل محمد تقی خان، نهضت میرزا کوچک خان، قیام لاهوتی که سرانجام قیام‌های آذربایجان و کردستان پیامد آن بودند.

ملک الشعراء با شش پادشاه ایران هم عصر بود که از یک سو مانند شاعر هوادار رژیم سلطنت گهگاه با مدح و ثنا آنان را به عدالت و آزادیخواهی فرا می‌خواند و از سوی دیگر با واقعیت‌نگری که داشت از معایب خودکامگی و بیدادگری آنها شکوه سر می‌داد و به هر حال به روشنی می‌دید و درک می‌کرد که شاه و دربار به هیچ روی به فکر توده‌های مردم فقیر و اسیر ایران نیستند و برای استقلال کشور و آزادی آن گامی بر نمی‌دارند و مسئله در این است که بهار شخص شاه را مقصر می‌داند نه اصول سلطنت و فساد طبقات حاکم و درباریان خواب‌آلود خوش‌گذران را. به نظر او پادشاه عادل می‌تواند به تنهایی خوشبختی مردم را تامین کند و چون هرگز چنین سلطانی را نمی‌بیند آن است که دائم از و جنایات حکم‌گزاران شکوه و انتقاد می‌کند. بنابراین در اشعار ملک الشعراء دو موضوع متضاد وجود دارد یعنی ناخرسندی از وضع موجود زندگی اجتماعی ایران و در عین حال ایمان و احترام به اصول سلطنت که در راس آن اجتماع قرار دارد.

تمامی تضادهای اساسی نظریات بهار نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد که از محیط اجتماع واپس‌گرایی جهل‌زده وابسته به بیگانگان ناراضی است. اما برای دگرگونی

آن راهی نمی‌بیند و گامی بر نمی‌دارد. همواره می‌کوشد پیشتاز باشد و گاهی پیروز است و گاهی شکست خورده و در تمامی این جزو مدها همواره مردم و هنر را تا حد پرستش دوست می‌دارد.

ملک الشعراء بهار سقوط سلسله‌ی ۱۵۰ ساله‌ی قاجاریه، کودتای ۱۲۹۹ سید ضیاء و روی کار آمدن رضا شاه را درک کرد و در دوران مشهور به بیست ساله‌ی دیکتاتوری در تبعید گاه‌ها و عزلت کده‌ها، بلبل پر بسته‌ای شد که نغمه‌ی آزادی نوع بشر را سرداد. اگر شاعر به اجبار در منظومه‌ی مدح آمیز چهار خطابه شاه راستود هم او بود که گفت:

ای جوانان غیور فردا      پُردل و با شرف وزیرک سار  
پاک سازید ز گرگان دغا      حرم پاک وطن را یک بار

اگرچه از اینگونه فراخوانی‌ها کمتر در اشعار بهار دیده می‌شود، با وجود این باید گفت این سخنور بزرگ ویران کننده دیوارهای کهنه‌ای است که زندگب مردم ایران را از ملل پیشرو جهان جدا کرده است و این نشانگر نقش برجسته‌ای است که بهار در تاریخ ادبیات معاصر ما و در حیات اجتماعی مردم ایران داراست.

مضمون اشعار ملک الشعراء بهار را می‌شود بطور کلی چنین تقسیم بندی کرد:

۱ — بیدار کردن حس استقلال طلبی، میهن پرستی و آزادی خواهی در مردم ایران.  
۲ — انتقاد شدید از خرابی‌های اجتماعی، از مفاسد شاه و دربار و حاکم و ماموران دولت.

۳ — مبارزه سرسختانه علیه استعمارگران بیگانه و در راس آنها روس و انگلیس.

۴ — کوشش در راه از بین بردن جهل و واپس ماندگی و بیسوادی توده‌های مردم.

۵ — مبارزه در راه آزادی زن و علیه خرافات مذهبی.

۶ — موضوع‌های مربوط به تاریخ و فلسفه و فولکلور.

۷ — اشعار غنائی عاشقانه و در وصف طبیعت که بهترین نمونه‌های آن "سپید رود" و "کارون" است که بهار در این دو شعر با زبردستی هنرمندانه مناظر طبیعت زیبای شمال و جنوب ایران را نقاشی کرده است.

در باره‌ی شیوه‌ی شاعری و فرم شعر ملک الشعراء بهار در فصل جداگانه‌ی ویژه‌ای بحث خواهد شد. همینقدر باید نظر جمله‌ی شاعران و ادیبان و ناقدان معاصر او را به یاد سپرد که ملک الشعراء بهار بزرگترین شاعر قصیده سرای معاصر و چه بسا آخرین سخنور نامی سبک کلاسیک در شعر فارسی است.

علامه علی اکبر دهخدا می‌گوید: "مرحوم ملک الشعراء بهار بزرگترین شاعر معاصر سبک خراسانی است و می‌توان گفت که در طول ۲-۵ قرن اخیر شاعری با این قریحه و ذوق در سبک نبوده است." (۱)

سعید نفیسی عقیده دارد که "قطعا" بهار بزرگترین و دلیرترین شاعر امروز ایران بود." (۲)

حبیب یغمائی می‌نویسد: "بهار از شعرای بزرگ ایران و از افتخارات ادبی این کشور است که به استحقاق در صف گویندگان نامی و تاریخی مقامی عالی دارد و بی تردید و تزلزل می‌توان گفت از قرن نهم، یعنی بعد از حافظ شیرازی، تاکنون نظیر او بوجود نیامده است...." (۳)

خاور شناس مشهور انگلیسی، ادوارد براون، در کتاب "The press and poetry of modern Persia" که در سال ۱۹۱۴ در کمبریج به چاپ رسانید، شرح مختصر زندگی ملک الشعراء بهار را با ۱۳ قطعه شعری که بهار با خط خود به وی فرستاده بود، انتشار داد. براون عقیده مند است که "ملک الشعراء بهار در طرز قصیده تنبغات تاریخی و ادبی استاد است."

محمد اسحاق در جلد دوم کتاب "سخنوان ایران در عصر حاضر" که سال ۱۳۵۱ قمری در دهلی به طبع رسانید ملک الشعراء بهار را استاد و نمونه کامل گروه شاعرانی می‌داند که مضامین تازه را با اوزان اساتید قدیم بکار می‌برند.

---

۱ و ۲ و ۳ - شرح احوال و آثار ملک الشعراء بهار، عبد الحمید عرفانی، تهران ۱۳۳۵، صفحه ۱۹ - ۲۰

---

خاور شناس مشهور روس، چاپکین، در کتاب "تاریخچه‌ی مختصر تازه ترین ادبیات ایران" می‌نویسد: "ملک الشعراء بهار بی شک یکی از بزرگترین شاعران ایران معاصر است. او با همیاری و حساسیت فراوان نسبت به مهم ترین مسائل روزمره کشور و موضوع های مربوط به هموطنان خود واکنش های صمیمانه نشان می‌دهد." (۱)

ادیب ایران شناس دیگر روس آکادمیسین یوگنی ادواردویچ برتلس، در کتاب "تاریخ ادبیات فارسی" سال ۱۹۲۸، لنینگراد، شرحی در باره‌ی ملک الشعراء بهار نوشته و از موفقیت های او در کاربرد دو بیتی های پی هم با قافیه بندی به سبک اروپائی تعریف و تمجید می‌کند.

محققان ادبی خارجی، به شرح احوال و نقد آثار وی چنان که باید و شاید نپرداخته‌اند و اصولاً در آن زمان بیش از چند صفحه‌ای در کتاب‌ها و تذکره‌ها در باره‌ی بهار نوشته نشده است. ملک الشعراء شخصاً در دوره‌های گوناگون شرح حال خود را به شعر و به نثر نوشته است، آنهم به شکل پراکنده نه به صورت اتوبیوگرافی مرتب و مفصل. تنها در پیشگفتار "تاریخ احزاب سیاسی ایران" بیوگرافی او را تا آخر سلطنت رضا شاه به قلم وی می‌خوانیم که آن نوشتار و البته مقدمه‌ای که بر دو جلد "دیوان اشعار ملک الشعراء" توسط خانواده‌ی شاعر نگاشته شده و سال‌های ۱۳۳۶-۳۷ در تهران به چاپ رسیده، منبع اساسی تحقیقات این رساله بشمار می‌رود.

متأسفانه دیوان نامبرده در آخرین روزهای بدست این نگارنده رسید که مدت چهار سال برای گردآوری شرح حال و شعرهای بهار با دشواری دوری از ایران و از منابع لازم، از تذکره‌ها، کتاب‌ها، روزنامه‌های پنجاه ساله‌ی داخل و خارج موجود با کاوش و کنکاش ۷۵۰۰ بیت شعر ملک الشعراء را یافته و رساله را به پایان رسانده بود و دسترس کوتاه به دیوان تنها توانست درستی تحقیقات او را تصدیق و تأیید کند.

هدف و آرمان رساله‌ی حاضر آشنائی، هرچند کوتاه و زودگذر، با نقش بزرگی است که ملک الشعراء بهار در گستره‌ی شعر و ادب فارسی داشته و در سراسر عمر با قلم و قدم خود به پیشبرد اندیشه‌های مترقی جامعه‌ی ایرانی خدمت کرده است که متأسفانه هواداران و مخالفان او در ارزیابی این نقش برجسته دچار افراط و تفریط شده‌اند.

شرح حال و آثار ملک الشعراء بقراری تقسیم بندی شده که با مراحل تاریخی-ادبی و رویدادهای مهم که در زمان او در ایران و در جهان رخ داده مطابقت داشته باشد. بنابراین فعالیت ادبی و زندگی سیاسی ملک الشعراء بهار را که هیچگاه از هم جدا نبوده، به چهار دوره یا چهار فصل تقسیم می‌کنم  
فصل یکم :

بخش ۱ - محمد تقی بهار از ۱۲۶۵ تا ۱۲۸۳

بخش ۲ - ملک الشعراء بهار در انقلاب مشروطیت از ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰

بخش ۳ - ملک الشعراء پس از انقلاب مشروطه از ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳

فصل دوم :

ملک الشعراء بهار در تهران از سال ۱۲۹۳ که به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد تا کودتای ۱۲۹۹ در تهران.

فصل سوم :

ملک الشعراء بهار در دوره‌ی بیست ساله دیکتاتوری از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

فصل چهارم :

ملک الشعراء از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱، پایان زندگی او.

بخش ۱ - بهار در سال‌های جنگ دوم جهانی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵

بخش ۲ - بهار در سال‌های پس از جنگ دوم از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰

بخش ۳ - ملک الشعراء بهار مبارز راه صلح از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱

ادیبان و تذکره نویسان برجسته مانند رشید یاسمی، محمد ضیاء هشترودی، عبدالحمید خلخالی، محمد باقر برقی و بسیاری دیگر در زمان حیات شاعر کم و بیش مطالبی در باره‌ی او نوشته‌اند.

مجتهد زاده مقاله‌ای با عنوان: "شرح حال استاد فقید ملک الشعراء بهار" در روزنامه "خراسان"، سال ۱۳۳۰ انتشار داد.

یادداشت‌های دکتر مهرداد بهار، پسر ملک الشعراء بهار، که در مجله‌ی کاویان، شماره‌ی ۲۲، سال ۱۳۳۰، انتشار یافت نیز جالب دقت است.

انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی در تهران نیز هر سال بمناسبت یاد بود بهار کتابچه‌ی کوچکی دایر بشرح مختصر زندگی و چند قطعه از اشعار وی را انتشار داده که سه شماره‌ی آن در دسترس ما قرار گرفته است.

۱. نیکوهمت کتابی در دو جلد بنام "زندگانی و آثار بهار" در سال ۱۳۳۴ در کرمان به چاپ رسانید که شرح حال اشخاصی که با بهار روابط ادبی یا سیاسی داشته‌اند بخش عمده آن را اشغال کرده است. این کتاب از یک سیستم معینی برخوردار نیست و فاقد جنبه‌ی تحقیقاتی است و بیشتر به یک رشته یادداشت‌های پراکنده شبیه است که گاهی هم حقایق زندگی بهار و خدمات اجتماعی او را تحریف کرده و یا معکوس ارزیابی می‌کند. مثلاً در مورد شرکت بهار در جمعیت هواداران صلح.....

(دنباله‌ی این مطلب را نیافتیم)

منوگرافی نسبتاً بهتری که تاکنون راجع به ملک الشعراء بهار نوشته شده "شرح حال و آثار ملک الشعراء محمد تقی بهار" است که در سال ۱۳۳۵ توسط عبدالحمید عرفانی به چاپ رسیده است.

کمبود و نارسائی کتاب نامبرده عبارت از آن است که مولف برای نمایاندن عصر بهار به تشریح اوضاع اقتصادی و ادبی ایران از اواخر قرن نوزده میلادی تا زمان مشروطیت اکتفا می‌کند. در حالی که فعالیت ادبی و اجتماعی ملک الشعراء بهار از دوره‌ی مشروطه آغاز شده و نیمه‌ی اول قرن بیستم را فرا می‌گیرد. بعلاوه، عبد الحمید عرفانی نیز مانند ادوارد براون و محمد اسحاق به تحلیل و ارزیابی آثار ملک الشعراء بهار نپرداخته بلکه مقدار زیادی از اشعار وی را عیناً نقل می‌کنند، بدون نقد آنها.

پس از درگذشت ملک الشعراء شاعران، ناقدان و ناشران شرح حال مختصر او را در مطبوعات انتشار دادند با نمونه‌هایی از اشعار وی که این بزرگداشت‌ها غالباً بی‌شباهت به "نوشداروهای پس از مرگ سهراب" نبود. اما موضوع جالب و ماندنی، اشعار مرثیه‌ای و یادواره‌ای است که نزدیک به ۳۰ قطعه در وصف شاعر گفته شده که بجا می‌بود اگر در یک جا جمع آوری می‌شد.

باید در نظر داشت که در زمان حیات ملک الشعراء نه هم‌قلمان ایرانی او و نه ناقدان و

شکی نیست که این رساله به هیچوجه نمی تواند شامل شرح کامل زندگانی پر شر و شور شاعر بزرگ روزگار ما، ملک الشعراء باشد و بویژه بررسی همه‌ی اشعار او را که بیش از سی و پنج هزار بیت است عهده دار شود.

اثر حاضر تنها می تواند برای تحقیقات علمی و ادبی نقدی پیرامون آثار و شرح حال استاد ملک الشعراء بهار نخستین گام کوتاه باشد و بس ....

=====

۵ صفحه‌ی ابتدای فصل اول یافت نشد. مطلب از صفحه‌ی ۶ آغاز شده است.

=====

آغاز زندگی ملک الشعراء بهار مصادف با دوره‌ای است که دول امپریالیستی غرب برای بدست آوردن مناطق نفوذ کشورهای جهان را حریصانه بین خودشان تقسیم می کردند. از نیمه‌ی دوم قرن نوزده میلادی، ایران مورد تاخت و تاز و رقابت شدید دولت های امپریالیستی، بویژه انگلیس و روسیه تزاری قرار گرفته بود و رفته رفته استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از دست داد و کار بجائی رسید که در آغاز سده‌ی بیستم ایران به یک کشور نیمه مستعمره‌ی تمام عیار مبدل گردید.

عناصر واپسگرای داخلی که در راس آن شاه، درباریان و فئودال های بزرگ قرار داشتند، نه تنها در برابر استعمارگران خارجی مقاومت نمی کردند بلکه غالباً با آنها همکاری نزدیک داشتند.

فشار استعمارگران خارجی و فساد و ظلم و زور دستگاه حاکم، موجب ناراضائی شدید مردم شد که در نتیجه‌ی آن مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در ایران شدت گرفت که جنبش ملی علیه انحصار تنباکو در سال ۱۲۷۰ نمونه‌ای از آن است.

باید یادآور شد که امپریالیسم، در حالی که بدبختی های فراوانی برای مردم ایران همراه آورد و از رشد عادی سرمایه داری ملی در این کشور پیش گیری کرد، در عین حال سازمان اقتصادی فئودالی را که قرن ها در ایران حاکم بود از ریشه تکان داد و ایران را به مجرای رشد و تکاملی که ویژه‌ی کشورهای نیمه مستعمره است، سوق داد. البته آن بخش از سرمایه داری در ایران رشد می کرد که با منافع امپریالیست های خارجی تضاد نداشت، بلکه به سود آنها بود.

ملک الشعراء بهار تحولی را که در زندگی ایران از نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۹ به بعد رخداد اینطور شرح می دهد:

" پس از آمدن امیر کبیر یک باره حزب قدیم با ریش و کلاه دراز و شال کمر و قبای سه چاک و کفش صاغری و موازنه و سجع و مراعات النظیر و کثرت مترادفات عربی و فارسی و انبوه شواهد و استدلالات رو به قهقراء نهادند. ریش تراشی و سرداری و کلاه کوتاه و زلف یک دست و کفش ارسی و نثر ساده و مراسلات مختصر و زبان فرانسه و کتاب چاپی و روزنامه و

عکاسی و خط نستعلیق خوانا و جمع و خرج مملکتی مطابق کتابچه ، مدرسه دارالفنون و قراول خانه در محلات و غیره رو به اعتلاء و ارتقاء نهاد" (۱)

در نتیجه‌ی این تحولات فرهنگی- اجتماعی ، در ادبیات نیز طبعاً دگرگونی‌هایی پدید آمد . سبک هندی را که در گرداب تقلید و تکرار غوطه‌ور شده و اهمیت نقش اولیه‌ی خود را از دست داده بود ، ترک کردند و دوره‌ی موسوم به "بازگشت ادبی" (۲) را ایجاد کردند . معتمدالدوله نشاط ، مشتاق اصفهانی ، هاتف ، مجمر ، صبای کاشانی و قآنی از نمایندگان بزرگ این دوران اند .

در اواخر قرن نوزده گروهی شاعر ، نویسنده و روزنامه نگار مرقی ، در داخل و خارج ایران ، انتقادات اجتماعی و افکار آزاد یخواهانه را در آثار خود منعکس کرده و به ادبیات زمان خویش روح تازه‌ای بخشیدند . کم‌کم صدای "باغ پریشان و زلف یار پریشان ، شهر پریشان و شهریار پریشان" (۳) از گوشه و کنار بلند شد . آثار طالبف ، ترجمه‌ی بیس‌های آخوندوف ، سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بگ ، تالیف زین العابدین مراغه‌ای و غیره به نهضت ادبی این دوره کمک کرد .

- ۱- بازگشت ادبی " ملک الشعراء- بهار" ، مجله ارمغان ، شماره‌ی هفتم ، سال ۱۳ ، صفحه‌ی ۵۲۵ ، سال ۱۳۱۱
- ۲- شعرای قرن نوزده ابتدا به سبک عراقی (سبک قرن ۱۲ تا ۱۶) و بعداً به سبک خراسانی (سبک قرون ده و یازده) بازگشت نمودند .
- ۳- فتح الله شیبانی .

روزنامه‌های "قانون" در لندن ، به مدیریت میرزا ملکم خان ، سال ۱۲۶۹ ، "حبل المتین" در کلکته به مدیریت موید الاسلام ، سال ۱۲۷۹ ، "ثریا" و "پرورش" در مصر به مدیریت محمد خان کاشانی ، "اختر" در اسلامبول به مدیریت میرزا آقا خان کرمانی ، با مطبوعات و نویسندگان داخل ایران هم آهنگ شده برای مردم و میهن خود آزادی و اصلاحات می‌خواستند . در چنین دوره‌ای میرزا محمد تقی ملک الشعراء بهار در تاریخ سیزدهم ربیع الاول سال ۱۳۰۴ قمری مطابق نوامبر- دسامبر ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۶۵ خورشیدی) در مشهد پا به عرصه‌ی وجود گذاشت . (۱)

۱. نیکوهمت مولف کتاب "زندگی و آثار بهار" (کرمان ۱۳۳۴) تاریخ تولد شاعر را روز ۱۲ ربیع الاول قید کرده و در "منتخبات اشعار بهار" تاریخ تولد بهار ۱۱ دسامبر ۱۸۸۶ نوشته شده است .

پدر او - محمد کاظم متخلص به "صبوری" شاعر آستان قدس بود که به فرمان ناصرالدین شاه قاجار منصب و لقب ملک الشعرائی داشت و به سبک شعرای کلاسیک شعر می‌گفت .

پدر صبوری با فتحعلی خان صبای کاشانی ملک الشعراء (متوفی در سال ۱۲۰۰) خوشاوندی داشت و از کاشان به خراسان مهاجرت کرده و مقیم مشهد شده بود .



اما از آنجائی که حساب سود و زیان زندگی شخصی هرگز نمی تواند آتش دل هنرمندان را خاموش کند ، بهار هم مانند عارف علیرغم خواست پدر خود شاعری را بر تاجری ترجیح داد و در این باره نوشت :

جدّ من تاجر و زین روی پدر      در من آهنگ تجارت فرمود  
اثر تربیتش گشت هدر      لیک بر روح من آسیب افزود (۲)

محمد کاظم صبوری در سال ۱۲۸۳ در حادثه ویا در مشهد درگذشت و بهار ۱۸ ساله سرپرست معیشت مادر ، دو برادر و یک خواهر خود شد. قصائدی که بهار در رثاء پدر خود گفته است نشان می دهد که از یکطرف درگذشت پدر به روح او ضربه سختی وارد آورده و از طرف دیگر تنگ دستی و مسئولیت اداره ی خانواده وی را تحت فشار قرار داده است.

به هجده سالگی اندر پدر بمرد و مرا      سپرد دو سه طفل دگر بدهر قرون  
نه ثروتی که توان برد راه در هر جای      نه بینتی که توان کرد پنجه با هر دون (۳)  
بهار پس از درگذشت صبوری قصیده ای بنام مظفرالدین شاه سرود و به تهران فرستاد.  
شاه یکصد تومان صلّه و فرمان ملک الشعرائی را برای او فرستاد .

۱- دیوان ، جلد اول ، صفحه ی "ح" ۲- همانجا ، صفحه ی ۶۸۲-۳ همانجا ، صفحه ی ۶۱۸

اعطای لقب ملک الشعرائی کشور به شاعر ۱۸ ساله موجب نارضایتی و اعتراض شاعران و محافل ادبی خراسان شد و گفتند بهار اشعار صبوری یا شاعر دیگری را بنام خود انتشار می دهد. در همان زمان شاعری متخلص به بهار که در خانه ی ملک الشعراء مهمان بود درگذشته بود . کار افتراء به جائی رسید که غالباً ملک الشعراء بهار را در محافل ادبی به مسابقه های دشوار علنی دعوت می کردند.

مثلاً وقتی به او پیشنهاد شد که کلمات : تسبیح ، چراغ ، نمک و چنار را در بدیهه در یک رباعی جای دهد . بهار فوراً چنین گفت :

با خرّقه و تسبیح مرا دید چو یار      گفتا ز چراغ زهد ناید انوار  
کس شهد ندیده است در کان نمک      کس میوه نچیده است از شاخ چنار (۱)

و رباعی دیگری با این چهار کلمه از او خواسته شد : خروس ، انگور ، درفش و نمک .  
ملک الشعراء باز فی البدیهه گفت :

برخاست خروس ، برخیز ای دوست      خون دل انگور فکن در رگ و پوست

عشق من و تو قصه ی مشت است و درفش جور تو و دل صحبت سنگ است و سبوست (۲)  
بهار خود را در مکتب شعر هزار ساله ی ایران پرورش داد و در نتیجه در آغاز جوانی چنان پخته و محکم شعر می گفت که اکثر شنوندگان باور نمی کردند ، اشعار از او باشند و لذا شاعر جوان را به مسابقات مشکل ادبی دعوت می کردند و او را می آزمودند و بهار همه جا پیروز می شد .

ملک الشعراء با دانستن زبان عربی کتب و مجلات مصری را به دقت مطالعه می کرد " در واقع زبان عربی و مطبوعات مصر کلیدی بود که در های علوم و دانش جدید مغرب زمین را

مولد م طوس ولیکن گهر از کاشان است      نغمه آید ز نی ، اما هنر از نائی بود  
جدّ من هست صبور آنکه به کاشان او را      با عم خویش صبا دعوی همثائی بود  
دومین جدّ من آمد به خراسان از کاش      کاند ر این مرحله اش بوئه عقبائی بود (۱)  
"مادر بهار از یک خانواده‌ی تاجر اصیلی است که جدّ او از معاریف گرجستان و از  
نژاد مسیحیان قفقاز بوده و در جنگ های روس و ایران با جمعی دیگر بوسیله‌ی عباس میرزا  
نایب السلطنه به اسارت به ایران آورده شده و بدین اسلام در آمده بودند." (۲)  
محمد تقی از سن چهار سالگی نزد عموی خود به تحصیل مشغول شد و در سن شش  
سالگی که وی را به مکتب سپردند ، می توانست کتاب های فارسی و قرآن را بخواند.  
بهار اصول ادبی را نخست نزد پدرش - صبوری آموخت و بعدا برای فراگرفتن قواعد  
شعر و ادب از محضر ادیب نیشابوری ( متوفی در سال ۱۳۰۵ ) استفاده کرد .  
محمد تقی از سنین کودکی به شعر گفتن پرداخت . او خود در این باره می نویسد: " من  
از هفت سالگی به شعر گفتن مشغول شدم . یکی خواندن شاهنامه ، دیگر خواندن کتاب " صد  
کلمه " از آثار نظامی رشید وطواط در مکتب تحریک قریحه‌ی شعری مرا باعث آمد ." (۳)  
بهار جوان به کمک حافظه‌ی نیرومندی که داشت توانست بیست هزار بیت از اشعار شاعران  
مقدم را از بر کند و این کار نیز برای

۱- ملک الشعراء بهار ، دیوان ، جلد یکم

۲- همانجا

۳- عبدالحمید عرفانی " شرح احوال و آثار بهار " تهران ، سال ۱۳۳۵ ، صفحه‌ی ۳۹

پرورش طبع او زمینه‌ی خوبی بود.

محمد تقی در سن ده سالگی با پدر و مادر خود به کربلا رفت . شبی در بیستون عقربی  
در بساط آنها راه یافت و بهار به این مناسبت شعر زیر را گفته و برای پدرش خواند :  
به بیستون چو رسیدم یک عقربی دیدم      اگر غلط نکنم از لیفند فرهاد است (۱)  
این نخستین شعری است که از بهار بدست ما رسیده و صبوری اغلب آنرا برای دوستان  
خود خوانده و همه می خندیدند .

اشعاری را که محمد تقی در سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی سروده و یا با اشعار شاعران دیگر  
تضمین کرده است ، نشان می دهد که بهار قواعد و سنت های شعری را خوب فرا گرفته بود . با  
این وصف صبوری نمی خواست فرزندش شاعر شود . زیرا معتقد بود که کسی با شاعری نمی  
تواند نان بخورد . باید دنبال کسب و تجارت رفت .

پدر عارف قزوینی نیز نمی خواست پسرش شاعر بشود . بلکه سعی می کرد عارف صنعتگر  
یا روضه خوان شود تا بدان وسیله بتواند زندگی " آسوده‌ای " داشته باشد .

به روی او گشودند ."

شاعر جوان برای ادامه‌ی تحصیل تصمیم داشت به اروپا برود ولی بطوریکه بعد ها خود او گفت انقلاب مشروطه و سرپرستی خانواده اش این امکان را از او سلب کرد.

نخستین شعر بهار در سن ده سالگی

بخشی از قصیده‌ای که بهار در وصف مظفرالدین شاه گفت :

شه مبارک فال و مه همایون فر      خد یو چرخ برین خسرو ستاره سپاه  
شهی که روز به درگاه او غلام سپید      مهی که شام به خرگاه او کنیز سپاه

۱- دیوان ، جلد یکم ، صفحه‌ی "ی"      ۲- همانجا

دیوان جلد یکم صفحه‌ی ۳..... با صفحه‌ی ۱۲ رسیدگی شود .....

آثاری که از نخستین دوره‌ی شاعری بهار در دست است تمایل و استعداد وی را در قصیده سرآئی نشان می‌دهد و می‌توان گفت که شاعر جوان سبک خراسانی یا ترکستانی (سبک شاعران قرون ده و یازده میلادی) را برای شعر خود برگزیده است .  
ملک الشعراء بهار در آغاز زندگی ادبی خویش با پیروی از شعرای متقدم قواعد و سنت های شعر فارسی را بخوبی آموخت و پایه‌های شعر خود را استوار ساخت و اگرچه در آن دوره موفق نشد مضمون های اجتماعی و روح عصر را در شعر خود منعکس سازد ، در زمان انقلاب مشروطه این کار را بخوبی انجام داد .

## بخش ۲

ملک الشعراء بهار در دوره‌ی نهضت مشروطیت

از سال ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰

انقلاب مشروطه اگرچه نتوانست سیستم فئودالی را در ایران از بین ببرد ، اما ریشه‌ی آنرا تکان داد و با جنبش پر شور خود در زندگی سیاسی- اجتماعی و فرهنگی این کشور دگرگونی های چشم گیری پدید آورد .

ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطه در اثر فشار دولت های امپریالیستی و ضعف شاهان و حکم گزاران دولتی وضع بسیار خراب و متزلزلی داشت .

امپریالیست های روس و انگلیس موفق شده بودند در طی چهل سال آخر قرن ۱۹ بیش از ده امتیاز در رشته های مختلف اقتصادی از دولت ایران بگیرند که امتیاز " رویتر" برای ایجاد بانک شاهنشاهی در سال ۱۲۶۸ ، امتیاز بانک استقراض روس در سال ۱۲۶۹ و امتیاز " دارسی" برای استخراج نفت ایران در سال ۱۲۸۰ از مهم ترین آنها به شمار می‌رود .

استعمارگران روس و انگلیس با گشایش بانک های استقراضی و شاهنشاهی در ایران وام های هنگفتی به این کشور دادند که استقلال اقتصادی و سیاسی آنرا متزلزل ساخت . این وام های سنگین بجای اینکه به مصرف نیروهای تولیدی کشور برسد و به زندگی مردم فقیر زحمتکش ایران بهبود بخشد صرف مسافرت های تفریحی شاه به اروپا می شد و هزینه های غیر ضروری

تفنی درباریان و هیات های حاکم را تامین می کرد . نفوذ و مداخلات اخلا لگرا نهی بیگانگان اگر شخص شاه و اریستوکراسی مرفه و فئودال های بیدادگر را خرسند می کرد ، از جهت دیگر موجب نارضائی بورژوازی جوان ملی ، روحانیون مترقی و خرده مالکان و البته روشنفکران عاصی و نیز زحمتکشان شهر و ده می شد . و همین یک بام و دو هوائی سطح زندگی موجود آن روز ایران زمینه ی انقلاب مشروطه را فراهم کرد .

ضمنا باید یادآور شد که جنبش آزاد یخواهانه ۱۹۰۵ (۱۲۸۴) روس ها به ایران و چندین کشور دیگر آسیائی ترکیه ، چین نفوذ و تاثیر آشکار کرد و مردم آن کشور ها را نیز بسوی مبارزات استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه سوق داد که انقلاب مشروطه در ایران نمونه ی آن است .

انقلاب مشروطه سال ۱۲۸۴ ضربه ی محکمی بود بر پیکر فاسد و پوشیده ی ارتجاع داخلی و خارجی ایران . گام بلندی بود در راه آزادی و استقلال ، هر چند کوتاه مدت و زود گذر . شیپور انقلاب ده ها شاعر و نویسنده و روزنامه نگار مترقی و میهن پرست را به همکاری با آزادیخواهان فراخواند . ملک الشعراء بهار ، علی اکبر دهخدا ، ابوالقاسم لاهوتی ، سید اشرف گیلانی ، عارف قزوینی ، ایرج میرزا ، فرخی یزدی ، ادیب الممالک فراهانی ، وحید دستگردی و نیز میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل مدیر روزنامه صوراسرافیل ، موید الاسلام مدیر روزنامه حبل المیتن ، ثقة الاسلام مدیر " رساله ی لالان " ، سلطان العلماء خراسانی مدیر روزنامه " الجمال " و دیگران دوش به دوش مجاهدان آزادیخواه به مبارزه برخاستند . سه نفر اخیر در این راه جان دادند . یعنی به فرمان محمد علی شاه کشته شدند .

اشعار ، تصنیف ها ، مقالات و خطابه های انقلابی زمان مشروطه حس میهن پرستی و استقلال طلبی را در مردم ایران برانگیخت و آنان را در مبارزه علیه استبداد و استعمار پیش برد

بنابراین می توان گفت در اثر اعتلای جنبش های سیاسی - اجتماعی ، در ادبیات دوران مشروطه نیز تحول نوینی پدید آمد . مضامین نو و موضوع های تازه وطنی فضای شعر را فرا گرفت و این تحول در مضمون طبعاً به تازه شدن شکل و زبان شعر کمک کرد .

شاعران عصر مشروطه روح مبارزه و مقاومت را در آثار خود تشویق و تبلیغ می کردند و پیروزی آزاد یخواهان را می ستودند . عارف در تصنیف مشهور خود می گوید :

پیام دوشم از پیر می فروش آمد      بیار باده که یک ملتی به هوش آمد

هزار پرده ز ایران درید استیداد      هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد

ملک الشعراء بهار با اشعار آتشین و سخنرانی های پر شور خود در میان هنرمندان مبارز ممتاز بود . (۱) وی در قصیده ی " بشکرانه ی توشیح قانون اساسی " ، سال ۱۲۸۵ ، می گوید عدالت و آزادی سرچشمه ی خوشبختی مردم و آبادانی کشور است .

مُلک یکی خانه ای است بنیادش عدل      خانه نباید اگر نباشد بنیاد

داد و دهش گر بنا نهند به کشور      به که حصاری کنند ز آهن و پولاد

و همچنین در چکامه ی " عدل مظفر " ، به مناسبت گشایش نخستین دوره ی مجلس شورای ملی ، دولت و مردم را به منزله ی دو دست پادشاه دانست و گفت همانطور که اگر یک

دست انسان را از پشت به بندند کاری از او ساخته نیست ، سلطان هم بدون همیاری مردم و مجلس شورا نمی تواند کشور را اداره کند . اما این آرزویی بود که به شاعر دست نداد . وقتی محمد علی شاه ، در اول مرداد ۱۲۸۷ ، مجلس را به توپ بست و آزادیخواهان را به خاک و خون کشید ، فریاد خشم بهار در مستزاد مشهور " کار ایران با خداست " بلند شد .

۱ - دیوان اشعار ملک الشعراء بهار ، صفحه‌ی ۲۶

وی گفت آزادی خورشید است و شاه خفاش . همانطور که خفاش از نور خورشید رنج می کشد ، شاه نیز از نبرد آزادیخس مردم ناراضی و ناراحت است . استبداد دریای متلاطم و موج واری است که کشتی زندگی مردم را به گرداب نیستی می کشاند .

با شبه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست	کار ایران با خداست
شاه مست و میر مست و شحنه مست و شیخ مست	مملکت رفته ز دست
هر دم از دستان مستان فتنه و غوغا به پاست	کار ایران با خداست
هر دم از دریای استبداد آید بر فراز	موج های جان گداز
زین تلاطم کشتی ملت به گرداب فناست	کار ایران با خداست
شاه ایران گر عدالت را نخواهد پاک نیست	زانکه طینت پاک نیست
دیده‌ی خفاش از خورشید در رنج و عناست	کار ایران با خداست (۱)

شاعر با خشم آتشین اعلام می کند که سرانجام ظالم محکوم به نیستی است که بی تردید نابود خواهد شد . شعر با یک مصرع از حافظ به پایان می رسد .

۱ - دیوان ، صفحه‌ی ۲۰۵

آهنگ سنگین و واژگان بُرنده ای که در این شعر پُر شور طنین افکن اند ، از اندوهی آمیخته به خشم و از غروزی انتقام جو حکایت می کنند . مستزاد " کار ایران با خداست " سال ۱۲۸۸ در روزنامه " خراسان " به چاپ رسید و موجب شهرت فراوان بهار گردید و می توان گفت یکی از بهترین شعرهای انتقادی - انقلابی دوران مشروطیت است .

در مرداد ۱۲۸۸ که نیروهای انقلابی تهران را تسخیر کرده و محمد علیشاه را از سلطنت برکنار کردند ، در سراسر ایران جشن های ملی برپا شد . شاعران و سخنرانان در محافل جشن شادی ، اشعار و سرودهای خود را می خواندند و مردم را به مبارزه گسترده تر و جدی تر فرا می خواندند . ملک الشعراء بهار شب جشن فتح تهران شعری خواند بنام " الحمد اله " و با شادی فراوان به مبارزان راه آزادی درود فرستاد .

می ده که طی شد دوران جان گاه	آسوده شد ملک ، المک لله
چندی ز بیداد فرسوده گشتیم	یا خاک و با خون آلوده گشتیم
زیر پی خصم پیموده گشتیم	و امروز دیگر آسوده گشتیم
از ظلم ظالم ، از کید بدخواه	الحمد اله ، الحمد اله . (۱)

بهار میهن پرست در اشعار "ترانه‌ی ملی"، "فتح ملی"، "فتح الفتوح"، "تهنیت فتح آذربایجان" و آثار دیگر خود نهضت مشروطیت و نبرد آزادیخواهان را ستود و در همان زمان که "انجمن سعادت" توسط مجاهدان تاسیس شده بود، بهار عضویت آنرا پذیرفت و اشعار انقلابی خود را در روزنامه "خراسان" که مخفیانه چاپ می شد انتشار می داد.

۱ - دیوان از صفحه‌ی ۱۴۶ تا ۱۴۸

مبارزه‌ی مشروطه خواهان ایران و بویژه ملک الشعراء بهار تنها علیه استبداد و ارتجاع داخلی نبود، بلکه آنها با اشغالگران خارجی نیز سرسختانه می جنگیدند. قرارداد ۱۲۸۶ که ایران را به دو منطقه‌ی نفوذ بین روسیه و انگلیس تقسیم کرده بود موجب اعتراض و نارضائیی میهن پرستان و شاعران پیشرو قرار داشت. ایرج میرزا در شعر "تقسیم ایران میان روس و انگلیس" با طنز خشم آگین خود چنین می گوید:

از صلح میان گربه و موش  
بر باد رود دکان بقال (۱)

ملک الشعراء اعتراض و انتقاد پر خشم خود را نسبت به قرارداد ۱۲۸۶ در قصیده‌ی "پیام به وزیر خارجه انگلستان" ابراز می دارد.

این قصیده مستقیماً خطاب به سر ادوارد گری - وزیر خارجه انگلیس است. بنظر بهار این پیمان به زیان خود دولت انگلستان نیز هست. زیرا پای تزاریسیم را به هند باز می کند. قصیده با این بیت تمسخرآمیز به پایان می رسد:

نام نیکو به از این چیست که گویند به دهر  
هند و ایران شده ویران ز سر ادوارد گری -  
چکامه‌ی نامبرده در روزنامه "حبل المتین" به چاپ رسید و موجب شهرت بهار در محافل سیاسی و ادبی ایران گردید. (۲)

ملک الشعراء یکی از دشمنان سرسخت تزاریسیم بود. زیرا او در خراسان، یعنی منطقه‌ی نفوذ روسیه زندگی می کرد و از نزدیک شاهد بیدادگری مأموران تزاری بود. اشعار و قصاید فراوانی در باره‌ی سیاست اشغالگرانه‌ی روسیه انتشار داد.

۱- "مجله آینده"، سال ۱۳۰۵، شماره ۱۰، صفحه ۶۳ - ۲- دیوان، جلد یکم، صفحه ۲۰۷

بنابراین مبارزه علیه استعمارگران خارجی در اشعار عهد مشروطیت و بویژه در آثار ملک الشعراء جای مهم اساسی را گرفت.

بهار بخوبی درک می کرد که سرمایه داران غرب در کشورهای شرق فقر و بدبختی ایجاد می کنند و تنها کوشش و مبارزه‌ی خود مردم شرق می تواند آنها را از یوغ اسارت نجات دهد

هم جواران را بما انصاف کاری هست؟ نیست.

قوم مغرب را بر اهل شرق یاری هست؟ نیست.

ملک الشعراء در این مستزاد زیبا (که به شکل سوال و جواب است) با خوش بینی و

امیدواری، مردم را بسوی کار و کوشش بیشتر و مبارزه فعالانه تر دعوت می کند.

مای ما کهنه شد. بنگر به استقبال نو

فر و استقلال نو

فر و استقلال نو باشد در استقبال کار ..... (۱)

البته این روحیه خوش بینی و امیدواری در شعر آن زمان بهار کمتر به چشم می خورد زیرا او دائماً با ناخرسندی و اعتراض از ظلم و فشار امپریالیست های روس و انگلیس شکایت می کند.

امروز چون اسپران در پنجه‌ی دو خصم در مانده ایم و نیست کسی دادخواه ها از کید خصم و ناکسی قائدان ملک در هم شکسته سطوت خیل و سپاه ما بهار سال های پس از سرنگونی تزاریسیم و آشنائی با انقلاب کبیر اکتبر و بویژه در اثر پیمان ۱۳۰۰ که حکومت شوروی استقلال ایران را با لغو کاپیتولاسیون به رسمیت شناخت ، در باره روس ها گفت :

” من خوب قلب تر و مردم دوست تر از روس ها احدی را ندیده ام و صریح می گویم که روس ها در عین خشونت صوری که حتی در عمل هم این خشونت را بروز می دهند ، در خوش قلبی و صداقت و مردم دوستی ، بشرطی که از درحقیقت با آنها در آئید ، نظیر ندارند. ” (۱)

ملک الشعراء تاریخ عمومی دنیا و تاریخ و فولکور ایران را خیلی خوب می دانست و در اشعار او غالباً روایات تاریخی اساطیر و افسانه های قدیمی دیده می شوند. "فتح اهلی" ، "تاریخچه‌ی انقلاب مشروطه" ، "جزر و مد سعادت" ، "چار خطابه" و نیز "آئینه‌ی عبرت" ، یا تاریخ منظوم ایران" از جمله آثار تاریخی وی بشمار می رود. تاریخ منظوم یا گوشه هائی از تاریخ به شکل شعر در ایران فراوان است که برجسته ترین اثر جاودانی در این زمینه "شاهنامه" فردوسی نابغه است. ملک الشعراء "آئینه‌ی عبرت یا تاریخ منظوم ایران" را شخصاً می ستاید و می گوید : این منظومه یکی از مهمترین آثار شعری من است. (۲)

۱- مقدمه‌ی تاریخ احزاب سیاسی ایران ۲- .....

=====ماخذ ذکر شود=====

هدف و نوآوری ملک الشعراء در ذکر حوادث تاریخی آن است که می خواهد نشان بدهد که سلاطین جبار و امرای ظالم و جهانخوار با ننگ ابدی از دنیا رفته اند و برعکس آنهایی که زندگیشان را وقف خوشبختی مردم کرده اند نام نیکشان در تاریخ زنده مانده است. منظومه به شکل مسدس ترکیبی به بحر رمل مثنی و قریب دو هزار بیت می باشد. بهار خطاب به محمد علیشاه تاریخ ایران را از زمان کیومرث تا آخر سلطنت مظفرالدین شاه شرح می دهد. ترکیب بند در سال ۱۲۸۶ گفته شده و بعد ها در روزنامه "نوبهار" در مشهد انتشار یافت.

ملک الشعراء برای نگارش این منظومه از تاریخ های متعدد ، از آن جمله از تاریخ هردوت یونانی و از کارنامه‌ی اردشیر بابکان استفاده کرده است. منظومه با این بند آغاز می شود :

پاسبانان تا به چند این مستی و خواب گران ؟ پاسبان را نیست خواب ، از خواب سر بردار ، هان.

گله خود را نگر بی پاسبان و بی شبان یک طرف گرگ دمان و یک طرف شیر ژیان  
آن ز چنگ این رباید طعمه ، این از چنگ آن هر یک آلوده بخون این گله چنگ و دهان  
پاسبان مست و گله مشغول و دشمن هوشیار کار با یزدان بود کز کف برون رفته است کار (۲)

۱- مقدمه‌ی تاریخ احزاب سیاسی ایران -۲ دیوان ، صفحه ۴۶

شاعر به شاه می گوید کشور گنجی است که به رایگان به دست تو آمده ، مواظب باش آن  
را به باد ندهی. اما بلافاصله به این حقیقت می رسد و می افزاید که:  
طرفه گنجی در کف آوردی کنون بی هیچ رنج چون نبردی رنج شاهها کی شناسی قدر گنج . (۱)  
و سپس اعمال خوب و بد سلاطین و نتایج آن را یک یک تصویر می کند. جمشید اول به  
عدل و داد می کوشید و از آن جهت در بین مردم محبوب بود. ولی آخر بخودخواهی و استبداد  
گرائید.  
هم در استبداد شد تا ملک خود بر باد داد آری آری ملک از استبداد خواهد شد به باد (۲)  
ملک الشعراء ضمن اینکه صحنه های جنگ و پیروزی یا شکست شاهان را تصویر می کند ،  
احساسات ظریف و حالات روحی انسان ها را نیز نشان می دهد.  
مامون پسر هارون الرشید به کمک سردار خود ، طاهر ، برادر خود ، امین ، را که رقیب  
خلافت او در ایران بود به قتل می رساند. یک روز به افتخار پیروزی در بغداد جشنی برپا کرده و  
به شادی سرگرم می شود . وقتی طاهر برای تبریک به خلیفه نزدیک می شود ، مامون از دیدن او  
به یاد برادر مقتول خود افتاده شروع به گریه می کند و تصمیم می گیرد به جبران گناهی که مرتکب  
شده است و به یاد امین ، خراسان را آباد سازد و همان لحظه فرمان حکومت خراسان را به  
طاهر می سپارد.

۱- دیوان صفحه ۴۷ -۲ همانجا

یکی از صحنه های جالب دیگر این اثر داستان قتل آغا محمد شاه قاجار است. این  
سلطان سفاک پس از آنکه نیمی از مردم کرمان را کور کرد و تمام مخالفین خود را کشت و  
تفلیس را آتش زد ، یک شب از دو خادم دیرینه خود خربزه خواست. وقتی آوردند شاه با غضب  
گفت شما از این خربزه خورده اید ، فردا چشم های هر دوتان را کور خواهم کرد.  
وان دواش از بیم جان کشتند نزدیک سحر . خسست و بی رحمی آری این چنین بخشد ثمر (۱)  
ملک الشعراء از شرایط اجتماعی عصر خودش و از سلاطین قاجار شدیدا انتقاد می  
کند. او فجایع دربار ناصرالدین شاه را نشان داده و می گوید امیرکبیر که مرد مدبر و موقی بود  
تصمیم داشت با روس ها متحد شده و به کمک آنان انگلیس را از ایران و هندوستان بیرون راند.  
ولی انگلیس ها ناصرالدین شاه را اغفال کردند که گویا امیرکبیر می خواهد به تخت سلطنت  
بنشیند و بالاخره شاه به تحریک انگلیس امیرکبیر را به قتل رساند. و خودسرانه از دول خارجی  
قرض هائی به حساب مردم فقیر ایران گرفته و صرف خوشگذرانی ها و مسافرت های خود نمود.



زان سبب کرد از اجانب قرض های بی درنگ شد خریداری از آن زر اندکی توپ و تفنگ  
مابقی صرف هوس های شه و دربار شد وان همه بار گران بر دوش ایران بار شد (۲)

۱- دیوان صفحه ۸۹ -۲ همانجا صفحه ۱۰۰

ملک الشعراء تلاش های پر ارج آزادیخواهان ایران را در انقلاب مشروطه به تفصیل و با صمیمیت شرح می دهد و در حالی که می گوید " کی شود اد بار مُلک اصلاح از دربار مُلک" در آخرین بند منظومه از محمد علی شاه خواستار می شود که به اصلاح و آبادی کشور بکوشد :  
این همه آثار شاهان خسرو افسانه نیست خسروی اندر خور هر مست و هر دیوانه نیست  
خانه ای چون خانه ی تو خسرو ویرانه نیست خیزو از داد و دهش آباد کن این خانه را  
و اندک اندک دور کن از خانه ات بیگانه را (۱)

ملک الشعراء در این منظومه مسائل اجتماعی را بطور کلی از نظر یک شاعر شاه پرست ، حل می کند ولی چون ایده ی اصلی او عدالت و مردم دوستی است لذا شاه را نیز به عدل و داد دعوت می کند .

زبان بهار در منظومه " آئینه ی عبرت یا تاریخ مظلوم ایران" بسیار ساده ، روان و روشن است. شاعر نام های تاریخی و حوادث اجتماعی را به آسانی در مصرع ها جای می دهد ، بدون اینکه در شعر او هیچگونه سنگینی و نارسائی احساس شود و بطور کلی منظومه هم از لحاظ مضمون و محتوا و هم از حیث شکل شعری به خواننده تاثیر خوبی می بخشد .

۱- دیوان ، جلد یکم ، صفحه ۱۰۳

ملک الشعراء بهار در نخستین دوره ی فعالیت ادبی خود ، همزمان با سرایش اشعار انقلابی از سال ۱۲۸۸ به فعالیت روزنامه نگاری نیز مبادرت جست و نخستین مقالات سیاسی و اجتماعی او در روزنامه های طوس و جبل المتین کلکته انتشار می یافت . بهار در باره ی شرکت خود در روزنامه ی جبل المتین چنین می نویسد: " فراموش نمی کنم که سالی پیشتر از این ، ۱۲۸۷ ، یک قصیده و مقالتی برای جبل المتین فرستاده بودم . مرحوم سید جمال الدین ، مدیر روزنامه نامبرده نامه ای به من نوشت و گفت اشعار شما در کمال خوبی بود و درج شد ، اما مقاله بسیار بد و غیرقابل درج است. علت واضح بود، تعلیم نثر در آن اوقات متداول نبود و در مدارس قدیم به تعلیم فارسی ، خاصه نثر، زیاد اهتمام نمی شد و اگر توجهی می شد نسبت به مراسلات و اخوانیات بود ، نه نسبت به معقولات یا خطابیات و اساسا در ایران این نوشته ها وجود نداشت و تنها درسی که ما از این نوع در آن اوقات یاد گرفته بودیم ، مقالات جراید مشروطه بود که از حیث مدت و مادت برای تربیت جوانان کفایت نمی نمود. جواب مدیر روزنامه مرا دلسرد نشاخت ، بلکه بر جد و جهد و پشتکار من افزود... " (۱)

بهار در سال ۱۲۸۸ به کمک سید حسن اردبیلی با اسم مستعار " رئیس الطلاب "

روزنامه "خراسان" را مخفیانه انتشار داد و در سال ۱۲۸۹ مستقلا روزنامه "نوبهار" را منتشر ساخت که چون با اشعار و مقالات خود علیه ارتجاع داخلی و خارجی مبارزه می کرد روزنامه غالباً توقیف شده و گاه به اسم "تازه بهار" و گاه "نو بهار" از نو انتشار می یافت .

فعالیت حزبی ملک الشعراء از زمان مشروطه آغاز شد . او در سال ۱۲۸۷ که در تاریخ موسوم به دوره ی استبداد صغیر است ، در انجمن "سعادت" که در مشهد از جوانان آزادیخواه تشکیل شده بود شرکت جست . انجمن نامبرده با آزادیخواهان ماوراء قفقاز ارتباط داشته و علیه استبداد و ارتجاع مبارزه می کرد .

در سال ۱۲۸۹ حیدر عمو اوقلی - رهبر "حزب دمکرات ایران" به خراسان رفته ، شعبه ی آن حزب را در مشهد تاسیس نمود . ملک الشعراء به عضویت کمیته ی ایالتی حزب دمکرات انتخاب شده و از روزنامه نوبهار به عنوان ارگان آن حزب استفاده کرد . شرکت فعالانه ی بهار در مرفی ترین حزب آن روز ایران نشان می دهد که ملک الشعراء دیگر تنها شاعر آستان قدس نیست ، بلکه مبارزی است که با دیگر همزمان خود برای آزادی و استقلال وطن پیکار می کند .

#### ۱ - ملک الشعراء ، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران

برای نشان دادن نقش ترقی خواهانه حزب دمکرات ایران کافی است چند ماده از مرامنامه ی آن حزب را از نظر بگذرانیم :

الف - انفکاک کامل قوه ی سیاسی از قوه ی روحانی . ب - ایجاد نظام اجباری

پ - تقسیم املاک بین رعایا ت - قانون منع احتکار

ث - تعلیم اجباری ج - بانک فلاحتی

چ - مخالفت با مجلس اعیان ..... (۱)

اگرچه شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران برای اجرای مواد این برنامه مساعد نبود ، باز کوشش آزادیخواهان برای بهبود وضع زندگی مردم در خور تمجید است .

مبارزه ی اعضای حزب دمکرات ایران همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۲۹۰ ناصرالملک نایب السطنه - لیدر حزب اعتدال (حزب آریستوکرات ها) اولتیماتوم معروف دولت تزاری را پذیرفته و مجلس دوم را منحل ساخت . حمله ی قوای ارتجاعی میهن پرستان ایران را عصبانی کرد و مردم با شعار یا مرگ یا استقلال دست از کار کشیده به مقاومت پرداختند و از آن جهت بود که

#### ۱- ملک الشعراء بهار ، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، صفحه ۹

بهار همراه ۹ نفر دیگر از افراد حزب دمکرات در ۱۲۹۰ ، بنا بر دستور کنسولگری تزاری دستگیر و به تهران تبعید شدند .

ملک الشعراء می گوید : " مشروطه دوم اینجا تمام می شود و زندگی سیاسی ما هم به اینجا ختم می گردد که هرچه بافته بودیم پنبه شد و خود ما هم از خانه و لانه رانده شدیم " (۱)

بهار پس از یکسال تبعید در تهران به خراسان برگشت . حزب دمکرات از هم پاشیده شده بود ولی او مایوس نشد . چون می دانست که " اگر در سیاست به روی او بسته بود ، ابواب

مبارزات اجتماعی و اخلاقی باز بود" لذا از نوروزنامه "نو بهار" را دایر کرد و مقالاتی در باره‌ی آزادی زن و علیه بیدادگری حکام و جهل و خرافات و بیسوادی انتشار داد. بعد ها که ملک الشعراء به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، سال ۱۲۹۳، متعصبین مذهبی و آخوند ها سر همین مقالات تکفیرش کردند و مزاحمش شدند.

۱- ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، سال ۱۳۲۳ =====  
برای مثال در مسمط "وطن در خطر است" می‌گوید:

خانه ات یکسره ویرانه شد ای ایرانی      مسکن لشکر بیگانه شد ای ایرانی  
وزرا باز نهادند ز کف کار وطن      وکلا مهر نهادند بکام و به دهن  
علما شبیه نمودند و فتانند به ظن      چیره شد کشور ایران را انبوه محن

عارف قزوینی نیز با تصنیف های پرشور خود مورد تعقیب قرار گرفت و مجبور شد مخفی شود. ملک الشعراء شعری علیه ناصرالملک و سایر عمال ارتجاع در ایران گفت و ضمنا از ظلم و فشار تزاریسم شکایت کرد:

این وزیران کاروان غفلتند      ناصر الملک است پیش آهنگشان

لاجرم این پیشوا بی هیچ عذر      می‌کند تقدیم خصم، اورنگشان (۱)

سعید نفیسی در باره‌ی اهمیتی که این شعر بوقت خود در میان مردم بدست آورد می‌گوید: این شعر بهار دست بدست می‌گشت و مردم از روی آن نسخه برداشته یا از بر می‌کردند. شعر ترکیب بندی است که با اشعار جلال الدین مولوی تضمین شده است. این ترکیب بند و مقالات تند دیگر بهار موجب توقیف مجدد روزنامه "تازه بهار" شد که بجای "نوبهار" منتشر می‌شد.

۱- ملک الشعراء بهار، دیوان، جلد یکم، صفحه ۲۲۰ ۲- ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، صفحه ..... (به صفحه ۳۰ اصل مراجعه شود) =====  
ملک الشعراء تزاریسم را خرس صحرا و امپریالیزم انگلیس را نهنگ دریا می‌نامد که برای بلعیدن ایران دست بهم داده‌اند.

خرس صحرا شده همدست نهنگ دریا      کشتی ما را رانده است به گرداب بلا

آه از این رنج و محن آوخ از این جور و جفا      هان بجز جرات و غیرت نبود چاره‌ی ما

زانکه ناموس وطن زین دو محن در خطر است ای وطن خواهان زهار وطن در خطر است (۱)  
بطوری که ملاحظه می‌شود ملک الشعراء با حس میهن پرستی واقعی نسبت به اشغالگران نفرت و کینه‌ی شدیدی دارد. او در شعر دیگری به این نتیجه قطعی می‌رسد که سازمان اجتماعی ایران کهنه شده است و تنها راه علاج آن است که آنرا تغییر داد:

یا مرگ یا تجدید و اصلاح      راهی جز این دو پیش وطن نیست

ایران کهن شده است سراپا      درمانش جز به تازه شدن نیست (۲)

۱- ملک الشعراء، دیوان اشعار، جلد یکم، صفحه ۲۰۴ ۲- همانجا صفحه ۲۷۰ =====

بهار و بیشتر شاعران دوره‌ی مشروطه نه تنها نسبت به روس‌ها و انگلیس‌ها، بلکه نسبت به ملل غیرمسلمان نیز خوش بین نبودند. این هنرمندان برای اینکه احساسات ملی و روح استقلال‌طلبی را در هم میهنان خود برانگیزند به یادآوری افتخارات گذشته و تجسم عظمت ایران باستان می‌پرداختند که سودمند بود. اما متأسفانه غالباً دچار احساسات ناسیونالیستی منفی متهاجم می‌شدند. آنها در اشعار پر آب و تاب از سلاطین سفاکی که سرحد ایران را از دیوار چین تا ساحل نیل رسانده و از شاهان جان‌باغ می‌گرفتند و خلق‌های دیگر را زیر سلطه‌ی خویش قرار می‌دادند، تمجید می‌نمودند. در حالی که افتخار به گذشته‌ی ملی وقتی ستوده و جایز است که بر پایه‌ی احترام به گذشته‌ی تمام ملل دیگر استوار باشد. تمدن ایران باستان تنها جزئی از آفرینش‌های بزرگ فرهنگی بشری است. و در صورتی ایران یا هرکشور دیگر می‌تواند فرهنگ خود را ترقی دهد که به فرهنگ و تمدن سایر ملل مهر و احترام کامل داشته و خواهان همکاری و همیاری با آنها باشد.

باید یادآور شد که در آثار شاعران دوره‌ی مشروطه جز در آثار دهخدا و لاهوتی کم و بیش این گونه احساسات ناسیونالیستی تبلیغ می‌شود. ایرج میرزا کمتر به این کار مبادرت می‌ورزد و ملک الشعراء و عارف و عشقی بیشتر.

از سوی دیگر، ایده‌ی پان‌اسلامیسم که در اواخر قرن ۱۹ توسط سید جمال الدین افغانی در ایران و برخی از کشورهای دیگر رواج یافته بود، در ادبیات دوره‌ی مشروطه نیز رخنه می‌کند و پیروانی دارد.

#### ۱ - ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، مقدمه، صفحه "ز" ===

مثلاً عارف قزوینی در تصنیف‌های خود غالباً اتحاد ملل اسلامی را تبلیغ می‌کند و ملک الشعراء افزون بر قصاید فراوان مذهبی که در زمان مشروطه گفته، ترجیح بندی در باره‌ی اتحاد ملل مسلمان بنام "اتحاد اسلام" دارد که در آن می‌گوید: اگر کشورهای مسلمان در آسیا و آفریقا اتحاد مذهبی داشته باشند هرگز اسیر خارجیان نخواهند شد.

ثروت و ملک و ناموس ما را	برده این اختلافات مذهب
اختلافات مذهب در اسلام	روز ما را سیه کرده چون شب
عزت ما به دو چیز بسته است	اتحاد اول و بعد مکتب
کاین دو، اول طریق رشاد است	روز یکرنگی و اتحاد است (۱)

اگرچه ملک الشعراء عوامل اساسی آزادی یا اسارت ملت‌ها را نمی‌دید، بیشتر روشنفکران آن زمان نیز همچون او بودند اما تصور شخصی او که گویا "هر چه بافته بود پنبه شد" پذیرفتنی نیست، زیرا کوشش‌های پر ارج او در راه استقرار مشروطه هرگز به هدر نرفت. مبارزه‌ی استقلال‌طلبانه و آزادخواهانه‌ی بهار در زمان مشروطه هم شخص او را به پیش برد و هم به جنبش ادبی ایران کمک کرد. و در نتیجه بهار جوان در زمان مشروطیت توانست در ردیف پیشروترین شاعران ایران قرار بگیرد.

#### ۳ - ملک الشعراء بهار در سال‌های

۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳

انقلاب مشروطه هیات های حاکم یا بورژوازی ملی و ملاکین بزرگ را از اعتلاء جنبش زهائی بخش توده های مردم به وحشت انداخت و آنها را به مبارزه علیه د مکراسی و به سود ارتجاع کشاند .

از آنجائی که دهقانان که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می دهند در کارهای انقلابی شرکت نداشتند و از سوی دیگر ، اشغالگران خارجی برای خاموش کردن شعله های انقلاب منتهای فشار را به ایران وارد می آوردند ، لذا ارتجاع داخلی موفق شد نهضت مردم را درهم شکسته بر مسند حکمفرمائی خود محکمتر بنشیند . بدیهی است امپریالیست های روس و انگلیس نیز از فرصت استفاده کردند و به سیاست اشغالگرانه ی خود در ایران افزودند و به به قرارداد ۱۲۸۶ ، چنان که گفته شد ، جامه ی عمل پوشاندند .

پس از فروکش نهضت مشروطه ملک الشعراء به جای موضوع های تند سیاسی پیشین علیه خرافات مذهبی و جهل و عقب ماندگی مردم شعرها گفت . او از عوام فریبی و موهوم پرستی و ریاکاری زهد فروشان گاه به زبان طنز و گاه به جد انتقاد کرد . قصیده ی طهزی " جهنم " نمونه ای از این گونه اشعار اوست :

جز شیعه هرکه هست به عالم خداپرست	در دوزخ است روز قیامت مکان او
وز شیعه نیز هرکه فکل بست و شیک شد	سوزد به نار هیکل چون پرنیان او
وان کس که شد وکیل و ز مشروطه حرف زد	دوزخ بود به روز جزا پارلمان او
وانکس که روزنامه نویس است و چیز فهم	آتش فتد به دفتر و کلک و بنان او

در اشعار " هرج و مرج " ، " از ماست که بر ماست " و مستزاد مشهور " داد از دست عوام " این مبارزه شدید تر می شود .

#### ۱- ملک الشعراء ، دیوان ، صفحه ۱۶۵

بهار در " داد از دست عوام " شکایت می کند که توده های بیسواد ، خرافات پرست و دنباله گیر هستند . او آرزو می کند هم میهنانش از خواب جهل بیدار شده راه را از چاه تشخیص بدهند . اما آرزوی او با یاس آمیخته است .

دل من خون شد در آرزوی فهم درست	ای جگر نوبت توست
جان به لب آمد و نشنید کسم جان کلام	داد از دست عوام (۱)

برعکس در مستزاد " داد از دست خواص " ملک الشعراء به پشتیبانی مردم برخاسته و نشان می دهد که استثمارگران به عمد نمی گذارند مردم به حقوق خودشان آشنا شوند . چه دیگر در آن صورت توده ها در یوغ اسارت باقی نخواهند ماند . خواص می خواهد از دسترنج عوام زر و سیم بیاندوزند و بس :

داد مردم ز عوام است که کالا نعامند	به خدا بد نامند
که خرابی همه از دست خواص است ، خواص	داد از دست خواص
خیل خاصان به هوای دل خود هرزه در آ	ایمن از حبس و جزا
ور عوامی سقطی گفت در افتد به قصاص	داد از دست خواص
از بی مخزن خاصان گهر و در باید	صدف پر باید

۱- ملک الشعراء بهار، دیوان قصاید، جلد یکم، صفحه ۲۵۰ - ۲- همانجا صفحه ۲۵۲ ==  
 ملک الشعراء چه در سال های نهضت مشروطه و چه پس از آن اندیشه های انقلابی و  
 استقلال طلبانه خود را به شکل تصنیف نیز بیان می کرد. این تصنیف ها مانند همی تصنیف  
 های آن زمان غالباً موضوع های سیاسی و اجتماعی داشتند. برای نمونه تصنیفی را که بهار سال  
 ۱۲۸۹ در روزنامه "نوبهار" انتشار داد به یاد می آوریم. شاعر در این قطعه غم انگیز از خرابی  
 وضع داخلی ایران و از ظلم اشغالگران خارجی شکایت می کند:

نمی دانم چرا ویرانه گشتی وطن      مقام لشکر بیگانه گشتی وطن  
 تو شمع جمع ما بودی وطن جان چرا      به شمع دیگران پروانه گشتی وطن  
 ز روس و انگلیس آید ستم ها به ما      هجوم آرد ز هر سو درد و غم ها به ما (۱)  
 ماندنی ترین تصنیف پر شور بهار "مرغ سحر" است که در زمان رضا شاه سروده شده و تا امروز  
 در کشورهای فارسی زبان به خاطر ها مانده است (بعدا به آن بر می گردیم)  
 وقتی سخن از تصنیف به میان می آید فوراً نام شاعر و موسیقی دان مشهور عارف قزوینی و نقش  
 برجسته ای او در برابر چشم ما می درخشد. عارف شاعر و آهنگساز و آوازخوان عاصی  
 شوریده ای بود که با شعر و موسیقی به آرمان های مرقی و رشد اندیشه های آزادیخواهی مردم  
 ایران خدمت بسزائی کرد. تصنیف "دل هوس سبزه و صحرا ندارد" چنان زبانزد توده های  
 گسترده ی ایرانی شد که تا سال ها پس از درگذشت گوینده اش در دل ها و خاطره ها باقی ماند  
 و تا امروز. دل هوس سبزه و صحرا ندارد، میل به گلگشت و تماشا ندارد، خون شود این دل که  
 شکیبا ندارد، همتی از خلق گر ایران پرستید، از چه در این مرحله ایمن نشستید، منتظر روزی  
 ازین بدتر ستید، صبر از این بیش دگر جا ندارد (۲) تصنیف های طنزآمیز سید اشرف گیلانی و  
 تصنیف سازان دیگر زمان مشروطه را نیز نباید از یاد برد.

۱- ..... (به صفحه ۳۷ مراجعه شود)

۲- دیوان عارف قزوینی، بخش تصنیف ها، صفحه ۳۴ =====

روشن است که مضمون و محتوای نو، فرم نو می طلبد و انقلاب مشروطه گهواره ی  
 هزار ساله ی شعر فارسی را تکان تازه ای داد. آرمان های نو و مسائل تازه نیز شکل شعر آن  
 زمان را تا اندازه ای تازه کرد که تصنیف یکی از آن هاست.  
 غزل سیاسی-اجتماعی شکل دیگر رایج آن دوره است که کلمات و استعارات و تشبیهات مانوس  
 متداول لیریک برای مضمون های نو به کار برده می شد. مثلاً مفاهیم آزادی، وطن، عدل، ظلم،  
 را با استعارات دلدار، عشق، باده، هجران و مانند آنها بیان می کردند. ابوالقاسم لاهوتی در  
 ۱۲۸۸ می گوید:

وطن ویرانه از یار است یا دلدار یا هر دو      مصیبت از مسلمان هاست یا کفار یا هر دو

همه داد وطن خواهی ز نند، اما نمی دانم      وطن خواهی به گفتار است یا کردار یا هر دو (۱)

بهار نوشت:

دلفریبان که به کابینه‌ی دل جا دارند      مستبدانه چرا قصد دل ما دارند

دل مسکین من از قرض یکی بوسه گذشت      با شروطی که لبان تو مهیا دارند (۲)

عارف قزوینی در اشعار و تصنیف‌های خود بیش از دیگران این شیوه را به کار می‌گرفت:

ایران خراب تر ز دو چشم تو ای صنم      اصلاح کار از تو در این کارم آرزوست (۳)

دو بیتی‌های پی‌هم با قافیه بندی به سبک اروپائی یعنی الف - ب ، الف - ب ، نیز ترکیب  
بندها با همین طرز قافیه بندی از نوآوری‌ها در فرم شعر مشروطه است. بهترین و نخستین  
نمونه آن مسقط زیبایی "مرغ سحر" علی اکبر دهخداست به مناسبت قتل دوست و همقلم مبارزش ،  
میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل ، با مطلع :

ای مرغ سحر جو این شب تار ، بگذشت سر سیاهگاری ، و بندگردان : یادار ز شمع مرده یاد آر.  
ناقدان و محققان ادبی این شعر را نخستین طلوعه‌ی شعر نو ایران می‌دانند . پس از  
دهخدا ، ملک الشعراء بهار ، پروین اعتصامی ، سعید نفیسی ، وحید دستگردی و شاعران دیگر این  
شکل شعر را بکار برده اند .

انواع مستزادها که در شعر کلاسیک فارسی کم نظیر است در دوران مشروطه روح و  
محتوای سیاسی اجتماعی رواج گرفت که بهترین آن ، بطوری که گفته شده ، "کار ایران با  
خداست" و "داد از دست عوام" ، "داد از دست خواص" ، ملک الشعراء بشمار می‌رود .

۱- دیوان ابوالقاسم لاهوتی ، صفحه ۲۱۰ - ۲ دیوان ملک الشعراء بهار ، صفحه (شماره)

۳- دیوان عارف قزوینی ، صفحه ۱۹۱

طنز شکل دیگری است که در ادبیات دوره‌ی مشروطیت در شعر و نثر رواج گرفت .  
علی اکبر دهخدا با سلسله مقالاتی زیر عنوان "چرند پرند" طنز اجتماعی را در نثر فارسی عصر  
حاضر آغاز کرد . "چرند پرند" در روزنامه صوراسرافیل چاپ شد . سید اشرف گیلانی و شاعران  
دیگر با طنز و هجو مسائل حاد اجتماعی را مورد بحث و انتقاد قرار می‌دادند .  
بهار در ترجیح بندی بنام "زبان حال شاه مخلوع" که ۱۵۰ مصرع است محمد علی شاه  
را هجو می‌کند . این ترجیح بند ، با آنکه جنبه‌ی انتقادی و نقش افشا کننده دارد ، اما از لحاظ  
سبستی الفاظ و عدم تصمیم مضمون نمی‌تواند مانند یک اثر هنری زنده بماند .  
باید یاد آور شد که بهار در زمان مشروطه بعضی از کلمات خارجی ، بخصوص فرانسه ،  
را وارد شعر کرد و این کار بطور کلی در ادبیات مشروطه رواج داشت . مثلاً پارتی (بجای  
حزب) ، پارلمان ، پولتیک ، دیپلماسی ، راپورت ، بایکوت ، مسیو ، مادام و حتی گرگ (بجای  
یونان) و انگلند ، انگلیس ، دیده می‌شود . البته کاربرد این کلمات به اصالت و زیبایی زبان شعر  
بهار لطمه می‌زند .

قصائد مذهبی که بهار در دوره‌ی مشروطه گفته است عموماً خسته کننده و تکرار  
است . شاعر در سرودن این قصائد سنت‌های قصیده سرائی شاعران کلاسیک را عمیق تر بکار  
برده . مثلاً چهار بخشی را که قدما برای یک قصیده لازم می‌شمردند : تشبیب ، گریز ، مدح ،  
مقطع ، از لغات عربی و اصطلاحات مذهبی گرانبار می‌کند . در صورتی که زبان آثار ادبی  
زمان مشروطه بطور کلی بسیار ساده شد . البته مقدمه‌ی این کار در اواخر قرن نوزدهم کم و

بیش فراهم شده بود ولی چون نهضت مشروطیت با طبقات مختلف مردم سروکار داشت ، ادبیات نیز مجبور بود از انحصار دربار و طبقات خاص اجتماع بیرون آمده برای مردم و به زبان مردم گفت و گو کند .

کار ساده شدن زبان به جایی رسید که برخی از شاعران اشعار انتقادی و اجتماعی را حتی به لهجه‌ی عامیانه می‌گفتند . دهخدا ، سید اشرف گیلانی و جمعی دیگر اشعاری به این شکل دارند .

بهار از لغات ، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فولکلور و گویش‌های مردم به طرز وسیعی استفاده می‌کرد بدون اینکه سبک پرطنطنه خاص خود را از دست بدهد .

مثلاً : هو شدم اما ز میدان در نرفتم مردوار (۱)

و یا : بپا که زمانه تیز چنگ است . (۲)

که هو شدن - از میدان در رفتن و پائیدن زبان محاوره‌ای است و زبان ادبی نیست . اما بهار آنها را خیلی طبیعی و بجا بکار برده است . موازی با استعمال لغات و اصطلاحات خلقی ، ملک الشعراء کلمات متروک (آرگانیک) را نیز به مقدار زیادی در اشعار خود می‌آورد .

۱- ملک الشعراء ، دیوان ، جلد یکم ، صفحه ۳۴۸

۲- ادوارد براون The press and poetry of Modern Persian ، صفحه ۲۸۳

انقلاب مشروطیت رود خروشان بود که از نیمه دوم سده نوزدهم از اصطلاحات بزرگ امیر کبیر سرچشمه گرفت و در افکار و آثار روشنگرانه‌ی نویسندگان و خادمان اجتماعی اواخر آن دوره ، یعنی میرزا فتحعلی آخوندوف ، میرزا آقاخان کرمانی ، عبدالرحیم طالیف ، ملک‌خان ، میرزا علی اکبر صابر و دیگران رشد و پرورش یافت و نهایت در آغاز سده بیست به شکل یک انفجار استناد گریز تجد خواهانه ، به وقوع پیوست که نام درخشان ستارخان و باقر خان و نام شاعران و هنرمندان و مشروطه طلبان مبارز را در تاریخ خود ثبت کرد .

در باره‌ی انقلاب مشروطیت و نقش بزرگ آن در زندگی جامعه‌ی ایرانی و نیز در شعر و ادب باید کتاب‌ها و دانشنامه‌های بسیاری نوشته شود که نگارش یافته و خواهد یافت .

در اینجا به چند نکته بسیار مهم پسندیده می‌شود . انقلاب مشروطه ادبیات را از دین و دربار جدا کرد و این آزادی بزرگی بود که نصیب هنر کشور ما شد .

استاد بهار آخرین لقب ملک الشعرائی را گرفت . عنوانی که ۱۱ سده در تاریخ شعر فارسی ایران از سوی شاهان و امیران به شاعران "اهد" می‌شد . قرن‌ها شاعران درباری ناگزیر بودند برای حفظ مقام و مرتبت ملک الشعرائی یا بطور ساده شاعر سرشناس شدن و ماندن به مدح و ثنای حکم گزاران پردازند و چه دروغ‌هایی که به اجبار نمی‌گفتند . خوشبختانه پس از انقلاب مشروطه دیگر ملک الشعراء نداریم و شاعران آزاده را با دربار سروکار نیست .

از سوی دیگر شاعران برای چاپ کتاب‌ها و دیوان‌های شعر خود ناگزیر نیستند عقاید دینی و مذهبی خودشان را پیشگفتار کنند تا از تهمت لامذهبی و تکفیر رها باشند . بنابراین تکرار می‌کنم که شعر فارسی معاصر از وابستگی به دین و دربار آزاد شد .

ادبیات مشروطه وطن را با مفهوم و معنای والای خود به جای شاهان بر تخت نشاند و



آنها به آزادی آذین کرد. هرچند آن آزادی ایده آلی و بدون پایه و نا استوار بود ، اما مقدس و دوست داشتنی بود.

انقلاب مشروطه دموکراسی را به شکل قانون اساسی به مجلس شورای ملی برد که هیچ کس آنها را تا آخر نیاموخت ، اما آغازه‌ی آموختن را نشان داد.

و سرانجام در دوران انقلاب مشروطیت روشنفکران پیشرو ایران به این حقیقت رسیدند که هیچگاه آزادی و دموکراسی نصیب یک ملتی نخواهد شد اگر آن ملت دستخوش و پایمال بیگانگان باشد. بنابراین واژه‌ی استقلال در ردیف وطن و دموکراسی در روح و در شعر و در ادب کشور ما جای مهم و اساسی را گرفت.

خدمات ارزنده و درخشان شاعران و نویسندگان دوران مشروطه که با قلم و قدم و جان خود برای استقلال ، آزادی و وطن دوش به دوش مبارزان مشروطه به میدان کارزار رفتند فراموش شدنی نیست.

ملک الشعراء بهار در آن دوران یکی از پیشاهنگان بود. اعتلاء جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه‌ی مردم ، بهار را سخت به حرکت واداشت و او را تکان داد. به شعرش روح تازه بخشید که توانست در تمامی نوآوری های شکل و محتوای شعر دوران مشروطه فعالانه شرکت کند و شهرت شاعری را بدست آورد.

بهار در سال ۱۲۹۳ از سرخس و کلات و دره‌گز به وکالت دوره‌ی سوم مجلس شورای ملی انتخاب و به تهران رفت. از آن پس فعالیت اجتماعی و هنری او در مشهد به پایان رسید.

#### فصل دوم

ملک الشعراء بهار از سال ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰

از سال ۱۲۹۳ فعالیت پارلمانی ملک الشعراء در تهران آغاز می‌شود و تا پایان عمر ، زندگی سیاسی و ادبی خود در پایتخت بسر می‌برد که غالباً هم از آن شکایت و انتقاد می‌کند . افزایش فشار امپریالیست ها به ایران ، آشفتگی وضع داخلی این کشور و جهان بینی متزلزل شخص بهار سبب می‌شود که در این دوره در کارهای سیاسی اغلب دچار تردید و تزلزل و احياناً اشتباه بشود . اما به محض اینکه اشتباه خود را درک می‌کرد به اصلاح آن می‌کوشید و راهی در پیش می‌گرفت که بنظر وی راه آزادی مردم باشد .

بجاست گفته‌نین را در باره‌ی تولستوز با وضع سیاسی بهار تطبیق کرد: "تضاد موجود در نظرات تولستوی از این نقطه نظر واقعاً آینه‌ی شرایط متضادی است که در فعالیت تاریخی دهقانان در انقلاب ما وجود داشت" (۱) منتها نظرات بهار آینه‌ی دید روشنفکران آن زمان ایران بود.

در سال های جنگ اول جهانی با آنکه دولت ایران بیطرفی خود را در جنگ اعلام داشت ، باز نتوانست از تاخت و تاز قوای متخاصم و خرابی و فقر و بدبختی که زاده‌ی جنگ هاست ، برکنار بماند .

امپریالیست های روس و انگلیس که انقلاب مشروطه را به ضرب سرنیزه و به دست عمال مرتجع ایرانی خویش خفه کرده بودند ، موفق شدند به قدرت و نفوذ خود در ایران بیافزایند. انگلیس ها برای حفظ منافع خود از نفت ایران ، بر تمام نقاط جنوبی این کشور حکمفرمایی مطلق

العنان داشتند. قوای مسلح و تشکیلات مستقل اداری انگلستان در جنوب دولت مرکزی را نیز تحت الشعاع خود قرار می داد .

۱- لنین ، مقالات در باره ی تولستوی ، سال ۱۹۵۰ ، صفحه ۳

مأمورین تزاری نیز همچنان در قسمت های شمالی ایران به خرابکاری مشغول بودند. تا اینکه سرانجام در سال ۱۲۹۴ بین ایران و دولت های امپریالیستی معاهده ای امضاء شد که بموجب آن مداخله در امور مالی ایران را به عهده ی کمسیون مختلطی محول ساخت. بدین ترتیب آن بخش از ایران که بر اساس قرارداد ۱۲۸۶ مستقل بود نیز زیر نفوذ دول انگلیس و روسیه تزاری درآمد.

ملک الشعراء به عنوان اعتراض قصیده ی "خیانت" را ساخت که در آن نشان می دهد هم سه سالار ، نخست وزیر وقت، و هم اشغالگران روس و انگلیس نسبت به مردم ایران خیانت می کنند. او قائلین قرارداد را دیوهای دیوانه می نامد :

من هیچ نخواهم حمایتش	آن را که نگون است رایش
دیوانه بخوانند ملتش	وان دیو که این کار خواسته است
هم نیز برنج ز صحبتش	این کشور تحت الحمایه نیست
خائن به سزای خیانتش (۱)	زودا و قریبا که در رسد

۱- دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه ۲۸۹

متأسفانه خائنین نه تنها به سزای خیانت خود نرسیدند ، بلکه دامنه ی فعالیت خویش را وسیعتر کردند و در نتیجه پس از معاهده ۱۲۹۴ ارتش تزاری از شمال و قوای انگلیس از جنوب به منظور تسخیر تهران به طرف مرکز حرکت کردند. مستوفی الممالک ، نخست وزیر وقت و هیئت دولت ، اعضای حزب دمکرات ایران و عده ای از وکلای مجلس که بهار هم جزو آنها بود به قم رهسپار شدند و در آن شهر کمیته ی دفاع ملی و بعداً حکومت موقتی را تشکیل دادند . باید یادآور شد که ملیون و آزادیخواهان ایران در آن هنگام تحت تاثیر تبلیغات آلمان و ترکیه قرار گرفته و با شعار پان اسلامیزم و به کمک دو دولت نامبرده علیه تزاریسم و دولت انگلستان مبارزه می کردند .

کمیته ی دفاع ملی پس از زد و خورد مختصری با قوای تزاری شکست خورد و متواری شد . عده ای از راه همدان و کرمانشاه به ترکیه پناهنده شدند . (لاهوری ، عارف و عشقی جزو این دسته بودند) گروهی دیگر در نقاط غربی ایران پراکنده و پنهان گردیدند . گروهی نیز به تهران بازگشتند . ملک الشعراء جزو دسته ی اخیر بود که در قم هنگام مراجعت از یک ماموریت نظامی در شبکه اش واژگون شد و دستش شکست.

ادیب الممالک فراهانی و عده ای از شعرای دیگر به مناسبت شکستن دست ملک الشعراء قصائد و اشعاری گفتند که همه دارای کاراکتر ضد استعماری است. خود ملک الشعراء نیز وقتی در قم بستری بود و هنگامی که به تهران بازگشت به این مناسبت اشعاری سرود نشانگر اینکه از مخاطراتی که در راه استقلال و آزادی وطنش وجود دارد هراسان نیست.

بشکست گرم دست چه غم، کار درست است کسری ز شکستم نه، که افکار درست است  
گر دست چم بشکست، ای خواجه غمی نیست در دست دگر کلک گهربار درست است  
اندر ره عشق از برود دست چه حاصل گر سر برود در قدم یار درست است (۱)  
ملک الشعراء در این شعر عشق را به معنی آزادی و یار را به معنی میهن در نظر  
می گیرد.

بهار پس از پنج ماه اقامت در تهران به دستور عمال امپریالیسم به بنجورد تبعید شد. شش  
ماه بعد از آن در زمان نخست وزیری وثوق الدوله به تهران بازگشت و در سال ۱۲۹۵ بار دیگر  
روزنامه "نو بهار" را انتشار داد.

۱- دیوان، صفحه ۲۸۰

در این دوره است که بهار با وثوق الدوله - برادر قوام السلطنه که هر دو از فئودال های  
بزرگ گیلان و از رجال بسیار خطرناک ایران بودند، آشنا و نزدیک می شود.  
این او برادر با دماغوی سیاسی و با آمادگی ادبی و فرهنگی که داشتند، توانستند در ملک  
الشعراء بهار نفوذ کنند و در برخی مسائل سیاسی وی را با خود همراه سازند.  
وثوق الدوله - عاقد قرارداد ننگین ۱۲۹۸، مردی شاعر و ادیب بود که ادبیات فارسی،  
عربی و فرانسه را می دانست و به سبک شاعران متقدم خوب شعر می گفت. پس از مشروطه که  
وثوق الدوله اغلب پست های وزارت و نخست وزیری را عهده دار بود با شهرت و مقام سیاسی و  
ادبی که داشت در مطبوعات و محافل ادبی روز نفوذ می کرد و آنها را تحت الشعاع قرار می داد  
و حتی غالباً غزلی می ساخت یا شعری از شعرای متقدم را بین شعرا به مسابقه می گذاشت و  
روزنامه های طرفدار وی نیز با آب و تاب زیاد آن اشعار را به چاپ می رساندند و با ذکر اینکه  
"بندگان حضرت اشرف - آقای وثوق الدوله - رئیس الوزراء در این مسابقه شرکت فرموده اند"  
شعرا را به شرکت در آن مسابقه ادبی دعوت می کردند.

اشعار مورد مسابقه غالباً فاقد مضمون اجتماعی و بیشتر بازی با کلمات و توجه به شکل  
ظاهری شعر بود. مثلاً غزلی که در روزنامه "گل زرد" از طرف وثوق الدوله به مسابقه گذاشته  
شد با این مطلع است:

ای بر قبیله ی دل و دین ترکو ناز کن دست جفا به خرمن دل ها دراز کن (۱)  
از این غزل ملک الشعراء، عارف، ایرج میرزا، شیخ رئیس، بدیع، یحیی ریحان،  
محمد دانش، رضوانی و جمعی دیگر استقبال کردند که همه ی آنها هم از لحاظ مضمون و محتوا و  
هم از نظر شکل کم ارزش اند. این غزل ها نخست در روزنامه "گل زرد" چاپ می شد و سپس  
روزنامه "تازه بهار" عین آنها را مجدداً انتشار می داد. منظور روزنامه صرفاً احترام به وثوق  
الدوله بود و بس.

آثار ادبی وثوق (تخلص او وثوق الدوله است) که از حیث تکنیک شاعری قوی است، مبلغ  
منافع طبقاتی استثمارگران و نسبت به توده های مردم توهین آمیز است. برای مثال ممکن است از  
مثنوی "دهقان" و قصیده ی "لامیه" او نام برد. در مثنوی "دهقان" مولف طبقات مختلف زحمتکش  
را تبلیغ می کند که به منظور "حفظ نظم زندگی اجتماعی" شب و روز کار بکنند و مخصوصاً

نسبت به اربابان و طبقات بالای جامعه وفادار باشند. وثوق الدوله قصیده‌ی "لامیه" را هنگامی گفت که مردم ایران علیه قرارداد ۱۲۹۸ با او مخالفت و مبارزه می‌کردند. هر سطر این قصیده لبریز از اهانت و نفرت شدید گوینده نسبت به توده‌های مردم است. وثوق الدوله نوشت که باید مردم را کوبید و از آنها قهر کرد و رفت و شخصاً هم این کار را کرد. یعنی به اروپا رفت.

۱- ..... (ماخذ ذکر نشده است) =====

وثوق الدوله مدتی با ملک الشعراء طرح دوستی ریخت. اما چندی نگذشت که به سید ضیاء الدین مشهور - مدیر روزنامه "رعد"، نزدیک شد و بهار را از خود رنجاند. ملک الشعراء این رباعی را به نام او گفت:

قلبم به حدیثی که شنیدی مشکن      عهدهم به خطائی که ندیدی مشکن

تیغی که بدو فتح نمودی مفروش      جامی که بدو باده کشیدی مشکن (۱)

هر قدر این رباعی سرشار از عاطفه‌ی انسانی و احساس ظریف شاعرانه است همانقدر پاسخ وثوق الدوله با خشونت و تکبر و دروئی آمیخته است:

ای تیغ شکسته من ترا بفروشم      وی جام زدوده در شکستت کوشم

در وقت جدال تیغ دیگر گیرم      هنگام صبح جام دیگر نوشم (۲)

و اما ملک الشعراء مغرور کسی نبود که به عجز و تسلیم طلبی تن در دهد. او انتقام خود را با این رباعی از وثوق الدوله گرفت:

ای خواجه وثوق وقت غرق تو رسد      هنگام خمود "رعد" و برق تو رسد

جامی که شکسته‌ای به پای تو خلد      تیغی که فکنده‌ای به فرق تو رسد (۳)

۱- زندگی و آثار بهار، نیکو همت، کرمان ۱۳۳۴، جلد اول، صفحه ۹۵

۲- همانجا صفحه ۹۶      ۳- همانجا صفحه ۹۶ =====

گفتیم که در سال‌های جنگ جهانی اول دول آلمان و ترکیه توانستند از نارضائی روشنفکران ایران، ناشی از مداخلات دول روس و انگلیس، استفاده کرده و در بین آنها نفوذ کنند و هوادارانی در ایران به دست آورند.

مطبوعات آلمانوفیل در داخل و خارج ایران از تبلیغات پان اسلامیتی "حاجی قیصر" پشتیبانی می‌کردند. از جمله مجله "کاوه" که سال ۱۲۹۵ به مدیریت تقی زاده در برلین انتشار می‌یافت.

بنابراین موضوع هواداری دول آلمان و ترکیه در اشعار زمان جنگ جهانی اول جای وسیعی را گرفت. ادیب نیشابوری منظومه‌ی مفصلی به نام "قیصر نامه" نوشت که از سیاست آلمان و ترکیه پشتیبانی کرد. همچنین ادیب الممالک فراهانی، عارف، عشقی، ملک الشعراء و جمعی دیگر، آثاری بوجود آوردند که دارای ایده پان اسلامیزم و نیز حمایت از آلمان است.

بهار به مناسبت شکست ارتش تزاری در ورشو قصیده‌ای به عنوان "فتح ورشو" گفت و اظهار شادمانی کرد که خصم وی، یعنی تزاریسم، از آلمان شکست خورده است.

قیصر گرفت خطه‌ی ورشو را      در هم شکست حشمت اسلو را (۱)

ولی متوجه آن نبود که امپریالیسم آلمان نیز دوست میهن او نیست . ملک الشعراء در این قصیده ، اسامی بسیاری از اشخاص تاریخی و شهرهای

۱- دیوان ملک الشعراء ، قصائد ، جلد یکم ، صفحه ۲۶۷  
اروپا را بکار برده که در نتیجه شعر به یک صفحه‌ی سنگین تاریخی مبدل شده است. اما قصیده نشان می‌دهد که ملک الشعراء مانند بیشتر شاعران آن دوره به شکل اشعار بیشتر اهمیت می‌دهد تا به محتوای آن . توجه زیاد به شکل شعر به بهار امکان می‌دهد که تکنیک هنری خود را بالا برده ، آثاری بوجود بیاورد که فقط سخن سرایان استاد می‌توانند از عهده آن برآیند . مثلاً چکامه "تهران آفتی است" را می‌توان برای نمونه مثال آورد .

اندر این کشور تبه گشت آسمانی گوهرم  
لعل را کی در دل کوه بدخشان قیمتی است ؟  
آفت دین است و دانش آفت ننگ است و نام الحذر ای عاقل از تهران که تهران آفتی است (۱)  
این قصیده‌ی ذوقافیتین با ردیف "است" دارای ۲۷ بیت است که در آن ۱۱۰ قافیه‌ی مشکل (بدون اینکه هیچکدام تکرار بشود) بکار برده شده و با وجودی که رعایت ردیف نیز به دشواری قافیه بندی می‌افزاید، باز بهار توانسته است فکر خود را به آسانی به خواننده منتقل کند . البته محتوای قصیده‌ی "تهران آفتی است" انتقاد اجتماعی توأم با یاس و بدبینی است . همان چیزی که در اکثر اشعار فارسی زمان جنگ جهانی اول مشاهده می‌شود .

۱- دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه ۳۰۱  
چنانکه گفته شد شعرای ایران در زمان جنگ جهانی اول بجای اینکه وقت و استعداد هنری خود را صرف مسائل ضروری اجتماعی کنند (همانطور که در زمان مشروطه می‌کردند) به گفتن اشعاری پرداختند که بوی تند فورمالیزم آن فضای ادبیات را مسموم می‌ساخت و اگر احیاناً به بحث در اطراف مسائل اجتماعی می‌پرداختند آثار آنها دارای روح یاس و بدبینی بود (فقط لاهوتی توانست از حزن و ناامیدی برکنار بماند)

اشعار ملک الشعراء نیز در دوره‌ی جنگ جهانی اول روی هم رفته نسبت به دوره‌ی مشروطه از لحاظ شور و مضمون اجتماعی تنزل کرد و موضوع های کوچک درجه‌ی دوم مانند کثافت خزینه‌ی حمام ، گل و لای خیابان ها ، واگن های شکسته و مانند این ها جای انتقاد اساسی اجتماعی را در آثار وی گرفتند .

\* \* \*

وضع جهان و ایران در سال های جنگ جهانی اول طوری بود که روشنفکران بشر دوست با بی صبری منتظر حادثه‌ی نوینی بودند تا زندگی ملی را که در آتش جنگ و بدبختی می‌سوختند ، تغییر دهد . برای اینکه به افکار و آرزوهای آن دوره‌ی بهار نیز آشنا شویم بهتر است شعر "پیشگوئی" او را از نظر بگذرانیم .

درخشی ز ابر سیاهی برآید

بهارا بهل تا گیاهی برآید

که از دامن شرق ماهی برآید

در این تیرگی صبر کن شام غم را

که روز دگر داد خواهی برآید

به بیداد بد خواه امروز سرکن

۱- دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه ۲۶۹

سرنگونی دستگاه استبداد مخوف تزاریسم و پیروزی عظیم انقلاب اکتبر ، جنبش نویسی در جهان پدید آورد که بازتاب آن در برخی از کشورها ، از آن جمله ایران ، به شکل قیام ها و عصیان مسلح ملی پدیدار شد. قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان ، نهضت کوچک خان در گیلان ، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان و جنبش های آزادیخواهانه دیگر تاثیر انقلاب اکتبر را در زندگی مردم ایران نشان می دهد.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر "سیاست لندن به تکاپو افتاد که برای جلوگیری از نفوذ معنوی شدیدی که با امواج بحر خزر به سواحل ایران رسیده بود... ، بساط خان خانی را که غالباً از طرف عمال همان سیاست تقویت می شد ، برچیند و تسلط حکومت مرکزی را در سراسر نقاط بسط دهد." (۱) در این مورد ملک الشعراء گفت:

"من صاحب این عقیده ام که باید دولت مرکزی مقتدر باشد و شکی نیست دولت مقتدر مرکزی که با همراهی احزاب و مطبوعات آزادیخواه و بشرط عدالت بر سر کار آمده باشد ، می تواند همه کار برای مملکت بکند" (۲)

در اینجا یک تشابه ظاهری ، یعنی تقویت حکومت مرکزی ، بین عقیده ی ملک الشعراء و سیاست انگلیس به میان آمد. یا بهتر است بگوئیم : انگلیس ها توانستند ملک الشعراء میهن پرست را موقتا بخود جلب کنند .

امپریالیسم انگلیس که از یکطرف به دولت جوان شوروی حمله ور شده بود و از طرف دیگر خود را در ایران بی رقیب می دید ، نقشه ی قرارداد شوم ۱۲۹۸ را کشید ، که به موجب آن می بایستی اقتصاد و ارتش ایران زیر نظر انگلیس قرار بگیرد.

وثوق الدوله - نخست وزیر آن روز ایران - مبلغ ۱۳۰ هزار لیره انگلیسی از دولت بریتانیا گرفت و برای جلوگیری از نفوذ بلشویزم در ایران قرارداد ۱۲۹۸ را پذیرفت . هم او بود که مقدمه ی انتخابات مجلس چهارم را که مجلس قرارداد نامیده می شود ، فراهم نمود. و ملک الشعراء نیز به نمایندگی آن مجلس انتخاب شد.

۱ - تاریخ بیست ساله ی ایران ، حسین مکی ، تهران ، ۱۳۲۳ ، مقدمه جلد اول صفحه ۱ و ۲

۲ - تاریخ احزاب سیاسی ایران ، صفحه ۲۷

عشقی در مستزاد مشهور خود "دیدنی چه خبر بود" گفت: این مجلس چارم به خدا ننگ بشر بود. (۱) و نمایندگان آن مجلس و از آن جمله ملک الشعراء را به باد انتقاد شدید گرفت. پس از انقلاب اکتبر ، ملک الشعراء و جمعی از اعضای حزب پراکنده ی دمکرات ایران خواستند از نو آن حزب را تشکیل دهند . لذا آنها "تشکیلی" و جمعی دیگر که با تشکیل حزب مخالفت می کردند "ضد تشکیلی" نامیده شدند . سرانجام "تشکیلی" ها موفق سازماندهی شدند. آنها تصمیم داشتند "... استقلال را در عین بی طرفی بوجود آورند و دور و بر پادشاه و رجال خود را گرفته از مداخله ی اجانب ، هر کس که باشد ، ممانعت به عمل آورند و حکومتی مقتدر که دیگر به

مداخله ی اجانب ناچار نشود ، ایجاد کنند ... (۲)

بطوری که ملاحظه می شود ، حزب دمکرات دیگر کاراکتر انقلابی خود را که در زمان مشروطه دارا بود ، از دست داده و با شاه و هیئت حاکمه از در سازش در آمد. و بعلاوه در حالی که استعمارگران انگلیسی پس از انقلاب اکثیر رسته های حیاتی ایران را زیر چنگال خود شان فشار می دادند پس دیگر چه استقلال

---

۱- دیوان عشقی ، تهران ۱۳۲۴ ، صفحه ۳۹۶ ۲- تاریخ احزاب سیاسی ایران ، صفحه ۲۷ ==

و بی طرفی برای آن کشور باقی می ماند !؟

بهرحال مردم ایران برای بدست آوردن استقلال حقیقی خود با قرارداد ۱۲۹۸ مخالفت های شدید کردند. با وجود این "... در نتیجه ی قرارداد ۱۲۹۸ هرج و مرج به حد اعلای خود رسید و حزب دمکرات در مقبره ای که خود و افرادش کنده بودند ، بدون تشییع و تشریفات ، دفن گردید ... (۱)

بقراری که گفته شد ، علیرغم مخالفت های ارتجاع داخلی و استعمار خارجی ، انقلاب اکثیر در افکار مردم ایران تلاطمی پدید آورد. این تاثیر از یک سو به شکل جنبش های آزادیخواهانه ملی در آمد و از سوی دیگر در ادبیات فارسی آن سال ها نیز تجلی کرد. واژه ی بلشویک برای شاعران ایران سمبل پاکی ، شرافت و بشر دوستی شد : سید اشرف گیلانی می گوید :

از هجوم بلشویک دادخواه نیکلای روسیه شد بی کلاه (۲)

عارف قزوینی در شعر خود لنین را "فرشته ی رحمت" و بلشویک را "خضر نجات" می نامد و در شعر دیگر می گوید :

---

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، صفحه ۲۹ ۲- ..... (ماخذ ذکر شود) ===

ای بی نیاز از همه چیز همچو بلشویک هر جا که رو کنی همه را سرفراز کن (۱)

عشقی در منظومه ی "اید آل عشقی" با احترام از لنین یاد می کند. ملک الشعراء نیز از رهبر انقلاب اکثیر چنین یاد می کند :

"انقلاب روسیه در گرفت و سپاهیان روس تزاری ایران را ترک گفتند و با آزادیخواهان ایران برادر شدند. روزی در مسجد شاه جمعی از دمکرات ها گرد آمده بودند و من بر حسب اشاره ی انجمن مخفی حزب دمکرات برای آنها حرف می زدم . یکی از سخنان من این بود که گفتم دو دشمن از دو سو ریسمان به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می کشیدند و آن بد بخت در میانه تقلا می کرد. آنگاه یکی از آن دو سر ریسمان را رها کرده و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بد بخت نجات یافت . آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است ...." (۲)

---

۱- دیوان عارف ، صفحه ۲۰۱ ۲- تاریخ احزاب سیاسی ایران ، بهار ، صفحه ۲۷ ==

ملک الشعراء در قصیده ی "مرگ تزار" در باره ی انقلاب اکثیر بحث می کند، در آغاز

قصیده مزده فرا رسیدن بهار را می دهد ، کمی بعد از "بی وفائی" و "ناپایداری دهر" سخن می راند و بالاخره شرح می دهد که مردم از ظلم تزار به تنگ آمده وی را کشتند .

دو مار بودند آری تزار و فرزندش      زمانه بین که بر آورد از این دوما ، دمار  
کسی که دشمنی عامه را خرید و به عمد      قماش عار و لباس عوار کرد شعار (۱)  
ملک الشعراء شعر را با این نکته تمام می کند که مردم را نباید عصبانی کرد ، بلکه لازم  
است به آنها علم و دانش آموخت . قصیده نشان می دهد که ملک الشعراء با اندیشه های انقلابی به  
درستی آشنا نیست و ماهیت انقلاب اکتبر را درک نکرده است .

شعر از حیث شکل محکم و زیباست و در تمام ابیات آن صنعت جناس بکار برده شده است .  
بهار در سال ۱۲۹۷ به تاسیس مجله ای ادبی دانشکده پرداخت که شماره ی یکم آن در  
۱۰ اسفند ۱۲۹۷ از چاپ خارج شد و آخرین شماره ی آن در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۲۹۸ منتشر  
گردید . مقدمات انتشار مجله دانشکده پیش از آن تاریخ فراهم شده بود . بدین معنی که بهار سال  
۱۲۹۵ از جوانان شاعر و نویسندگان

۱- دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه ۲۹۹

در تهران تشکیل داد ، ابتدا "جرگه ی دانشوری" نام داشت و سپس آنرا "جرگه ی دانشکده"  
نامیدند و مجله دانشکده نیز ناشر افکار و آثار همان انجمن شد . در پیشگفتار ، زیر عنوان "مرام  
ما" نوشته شده : مجله ی دانشکده برای ترویج روح ادبی و تعیین خط مشی جدیدی در ادبیات  
ایران ایجاد می شود (۱)

بند اول مرانامه ی انجمن دانشکده عبارت بود از : "تجدید نظر در طرز و رویه ی  
ادبیات ایران بر روی احترام اسلوب لغوی و طرز ادای عبارات اساتید متقدم ، با مراعات سبک  
جدید و احتیاجات عمومی حال حاضر." (۲)

ملک الشعراء بهار در صفحه ی یکم شماره ی اول مجله دانشکده تاریخچه ی مختصر  
انجمن ادبی و هدف اساسی مجله دانشکده بشرح داده و می گوید : "دنیا دستخوش انقلابات  
است . از دریاها تا کوه ها و بیابان ها ، از ممالک عظیمه تا فامیل های کوچک و همچنین از فورم  
لباس ها تا فورم لغات و اصطلاحات همه چیز در عرصه ی منقلب و محیط متغیر ، دستخوش  
تقلب و تغییرند . پس شگفت نیست اگر در ادبیات ما و حتی در لغات و اصطلاحات ما و طرز  
ادای مقاصد ما ، تغییراتی حاصل شود . در عین حال ما نمی خواهیم پیش از آنکه سیر تکامل به ما  
امری دهد ، ما خود مرتکب امری بشویم .... این است که با وجود داشتن آمال ادبیه طولانی و  
حس تجدید پروری مفرط که روح جوانی و تحصیل جدید به آنها به افراد ما اعطاء نموده است تا  
جائی سخن گفته و بدان عمل مینمائیم که احتیاج عمومی و امکان فعلیت یافتن آن را

۱- مجله دانشکده ، ملک الشعراء بهار ، شماره یک ، اردیبهشت ۱۲۹۷ ، صفحه ۱ و ۲

ولو با تحمل رنج و تعب احساس می نمائیم" (۱)

نویسندگان مجله دانشکده با این مرام شروع به کار کردند . ملک الشعراء در یک سلسله  
مقالات ادبی که در "دانشکده" منتشر ساخت خواننده را با نظریات مترقی خود در باره ی



ادبیات آشنا می‌کند. مثلاً در مقاله‌ی "تاثیر محیط در ادبیات" نشان می‌دهد که محیط در طرز تفکر شاعر و نویسنده تاثیر مستقیم دارد. می‌گوید شاعران یک ملت فقیر مغلوب با شاعران یک ملت فاتح و ثروتمند یک جور فکر نمی‌کنند و آثار ادبی آنها با هم تفاوت دارد. این اختلاف افکار بازتاب و ضمناً زائیده‌ی محیطی است که آن شاعر را در خود می‌پروراند. ملک الشعراء ثابت می‌کند که شاعران سامانیان، غزنویان و سلاجقه - عصری که ایران یک کشور مقتدر و پیروزمندی بود، به سرودن اشعار حماسی توأم با افتخارات ملی و غزلیات شادی دهنده و شوق آور راغب بوده‌اند. اشعار رودکی، فردوسی، عنصری، فرخی، منوچهری دارای این ویژگی است. اما پس از حمله مغول و آن قتل عام‌ها و اسارت‌ها، کم‌کم ناله و شکوه و عجز و بدبینی مضمون و محتوای اشعار فارسی شد و در آخر مقاله به این نتیجه می‌رسد "پس برای اصلاح ادبیات یک ملت باید اول به اصلاح محیط پرداخت. باید آن ملت را طوری اداره کرد که بتواند فتح کند." (۲)

۱- دانشکده، شماره یک سال ۱۲۹۷، صفحه ۴۰۳ - ۲- تاثیر محیط در ادبیات، ملک الشعراء، دانشکده، شماره ۴ سال ۱۲۹۷، صفحه ۱۷۷

ملک الشعراء در مقاله‌ی "شعر خوب" شعر را سه بخش می‌کند:

- ۱- اشعار اخلاقی که به منظور تعلیم و تربیت گفته می‌شود.
  - ۲- اشعار وصفی - توصیف حالات پسیکولوژیک یا تصویر صورت ظاهر.
  - ۳- اشعار روایی - قصه سازی، رمان نویسی و شعر خوب را نیز به دو بخش می‌کند:
- ۱- اشعاری که نزد یک ملت معین و در یک دوره‌ی بخصوص خوب است ولی در دوره‌ی های بعد یا نزد ملل دیگر پسندیده نیست.
  - ۲- اشعاری که نزد تمام ملل و در همه‌ی ادوار خوب است که باید شاعران اینگونه شعر بگویند. سپس می‌افزاید: "..... غزل را باید برای خود گفت و برای معشوق خواند ولی شعر حقیقی را باید برای دنیا گفت و برای دنیا به یادگار گذاشت. هر شعری که شما را نخنداند و یا به گریه نیندازد، آنرا به دور بیاندازید. هر نظمی که به شما یک یا چند چیز خوب تقدیم نماید، بدان اعتناء ننمائید. تا شما را یک هیجان و حسی حرکت ندهد، بیهوده شعر نگوئید" (۱)
- بهار تاکید می‌کند هیچ شاعری نمی‌تواند در ناز و نعمتی که توأم با اسارت باشد، یا در زندگی آسوده و بدون لذت نبرد، آثار هنری دنیائی به وجود بیاورد. زیرا ".... آزادی فکر و حرمت ادبی که اساس ادبیات و روح اشعار را ایجاد می‌نماید در دربارها و در اطراف ناز و نعمت و عیش و عشرت بزم سلاطین یا امراء هیچوقت نبوده و نخواهد بود. فقط این روح را در ویرانه‌ها، در صحراها

۱- "شعر خوب"، ملک الشعراء بهار، مجله دانشکده، شماره ۷، سال ۱۲۹۶، صفحه ۲۵۵ = در کنج اتاق های نیمه مفروش و در زندان های عمیق و مغاره ها توانید جست. (۱) شکی نیست شاعری که در جامعه‌ی بدون طبقات زندگی می‌کند برای سرودن شعر خوب از چیزهای دیگری الهام می‌گیرد که بهار و امثال او از آنها محروم بوده‌اند.

ملک الشعراء فرزند حقیقت بین زمان خویش است. عصری که آزادی با اسارت و عدل با ستم دائم در پیکارند. بنابراین او معتقد است که در سایه‌ی رزم و رنج که از آن طبقات زحمتکش جامعه است، شعر خوب پدید می‌آید، نه در سالن‌های اشرافی و مجالس بزم ستمکاران.

مقاله‌ی بهار "ما در تجدید ادبیات ایران تکاملی هستیم" در شماره‌ی سوم دانشکده، نشانگر جر و بحث‌هایی است که در محافل ادبی آن روز ایران وجود داشته.

پاسخ‌ها بحثی است در روزنامه تجدید چاپ تبریز در باره‌ی ادبیات (روزنامه تجدید ارگان حزب دمکرات آذربایجان بود و شیخ محمد خیابانی آثار خود را در آن انتشار می‌داد). تجدید می‌نویسد: ".... ای جوانان دانشکده چرا قبل از آنکه از طرف فرمانده تکامل و ارتقاء به شما امری بشود، تکمیل نمی‌شوید؟"

بهار پاسخ می‌دهد: ما بر خلاف کسانی که معنی ارتقاء را ندانسته و تصور می‌کنند که فقط برجستن و زمین خوردن ترقی

---

۱- "شعر خوب" ملک الشعراء، دانشکده، شماره ۷، سال ۱۲۹۷، صفحه ۳۲۷

است، عوامل تکامل طبیعی و تکمیل تدریجی را در ارتقای واقعی یک ملت تنها موثر بزرگ می‌پنداریم.... ما در روی یک تکمیل و ارتقائی باز بطرف تکمیل و ترقی دیگری راه می‌رویم. اگر راه نرویم، ترقی از روی ما رد شده به فرزندان ما می‌رسد. اگر ما با او راه برویم خود ما هم از او استفاده کرده و اگر جلوتر برویم شاید راه را گم کنیم.... (۱)

تجدید می‌گوید: "..... نترسید نوشتجات پیشینیان را با آب بی‌قدری و انتقاد بشوئید." بهار می‌پرسد: "آیا معانی کهنه آنها را مقصود دارید یا لغات آنها را؟ در معانی کسی مدعی محافظه آنها نیست که شما لفظ نترسید را تکرار می‌کنید. هیچ کس نخواهد خواست یا توانست در قرن بیستم راه اروپا را با کجاوه و شتر طی نماید. آسوده باشید.... اگر چنین احمقی پیدا شد ما و شما او را نخواهیم شناخت. او خواهد مرد. و اگر در لغات حرف دارید و ما را تشجیع به هدم بنیان‌های لغوی می‌فرمائید، بسم‌الله پیشقدم شده و طریقه‌ی آن را (قبل از مرگ و حیات طبیعی لغات) به ما بیاموزید. و قبل از سیر تکامل - احتیاج و امکان یک لغت تازه وضع کنید. یک وزن جدید که ایرانی آن را بهتر از اوزان غنائی امروزه استماع نماید اختراع کنید...." (۲)

---

۱- دانشکده، شماره سوم، ۱ تیر ۱۲۹۷، صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶ - ۲- همانجا صفحه ۱۲۲

روزنامه تجدید می‌نویسد: "..... در زمان خود آنقدر استقلال و تجدید بخرج دهید که سعدی‌ها در زمان خودشان بخرج دادند...." بهار می‌گوید: ".... سعدی‌ها یک ذره تصرف در اوزان و لغات و حتی معانی بکار نبردند. سعدی‌ها فقط به زبان عصر خود حرف زدند. استقلال و تجدید سعدی فقط متابع اوامر محیط، سیر تکامل، احتیاج و امکان بوده و ما هم به همین اصل ساده، با تصرفاتی مستقلانه تر معتقدیم."

بطوریکه از مقاله بر می‌آید، ملک الشعراء تکامل و تحول را در ادبیات با آناشسی ادبی از هم جدا می‌کند. افکار او در این مورد منطقی و درست است.

در طی دهه بعد در شوروی نیز گروه های ادبی مانند فوتوریست ها، پرولت کولت ها و غیره با چپ روی نارسای خود در ادبیات آفرینش های بزرگ ادبی گذشتگان را انکار کرده و طرفدار انقلاب جبری و ساختگی در ادبیات بودند و لنین با جواب دندان شکن خود به آنها گفت: "فرهنگ پرولتری چیزی نیست که از یک نقطه نامعلوم سبز شده باشد. فرهنگ پرولتری اختراع کسانی نیست که خود را کارشناس فرهنگ پرولتری می نامند. این ها همه مزخرف است. فرهنگ پرولتاری باید نتیجه ای تکامل طبیعی گنجینه های معرفتی باشد که بشریت زیر یوغ جامعه ی فئودالی و جامعه ی سرمایه داری گرد آورده است..." (۲)

۱- "ما در تجدید ادبیات ایران تکاملی هستیم"، دانشکده، شماره سوم، سال ۱۳۹۷، صفحه

۱۲۲ - ۲ - ماخذ ذکر شود.....

پرونده ۱۴

در آن سال ها مسابقه های ادبی میان شاعران رواج داشت که آن اشعار در مجله ی دانشکده انتشار می یافت. ملک الشعراء شعرهایی را که به رسم مسابقه و اقتراح می سرود، مانند "کوه و سراب" که مضمون آن از "روسو" است و مثنوی های "چشمه و تخته سنگ" و "زارع و پسران وی" که مضمون هر دو متعلق به "لافونتن" است و اشعار دیگری را در دانشکده به چاپ می رسانید. رباعی های بهار در وصف انواع گل ها و مضمون های مختلف دیگر نیز در شماره های دانشکده مندرج اند.

یکی از اشعار خوب بهار که در مجله ی دانشکده منتشر شده است قصیده ای است که با این مطلع آغاز می شود.

تا بر زبری است جولانم فرسوده و مستمند و نالانم (۱)

انتقاد بهار در این چکامه، بر خلاف اشعار دیگر آن دوره اش، انتقاد اساسی و اجتماعی است.

۱- دیوان، صفحه ۳۰۴

ملک الشعراء صورت حقیقی و عبوس ارتجاع ایران را می بیند که فقط با رنگ و روغن مشروطه آراسته شده است. او بطور عمیق درک می کند که با آن همه خونی که در راه استقرار قانون مشروطه ریخته شد، باز از عدالت و آزادی اثری نیست.

عمری به هوای وصلت قانون از چرخ برین گذشت افغانم

گفتم که مگر به نیروی قانون آزادی را به تخت بنشانم

وامروز چنان شدم که بر کاغذ آزاد نهاد خامه نثوانم

ای آزادی، خجسته آزادی از وصل تو روی برنگردانم

تا آنکه مرا به نزد خود خوانی یا آنکه ترا به نزد خود خوانم (۱)

شکی نیست که اگر از ملک الشعراء پرسیده می شد معنی آزادی چیست؟ او نمی گفت انسانی حقیقتاً آزاد است که نه استثمار بشود و نه دیگری را استثمار کند. او هنوز به این حقیقت پی

نبرده بود. ولی آرزوئی که برای آزادی واقعی داشت و کوشش و تلاش او در این راه درخور تقدیر است. و از این جهت شعر نامبرده ارزش خود را هیچگاه از دست نخواهد داد.

۱- دیوان، صفحه ۳۰۵ و ۳۰۶

مجله‌ی دانشکده ما را با آثار جمعی از شاعران و نویسندگان مشهور مانند ایرج میرزا، رشید یاسمی، سعید نفیسی، عباس اقبال آشتیانی، ذره و دیگران آشنا می‌کند. ایرج میرزا شعر زیبای "مادر" را نخستین بار در این مجله انتشار داد.

در دانشکده یک سلسله مقالات در باره‌ی تاریخ ادبیات فرانسه و نیز مقالاتی دائر به تحولات و جریان‌های ادبی در برخی از کشورهای اروپا انتشار یافت که بنا به گفته‌ی دکتر پرویز خانلری، در ادبیان ایرانی تاثیر بسیار کرد.

مجله دانشکده از لحاظ اهمیتی که در ادبیات فارسی دارد نظر ادبای ایرانی و خارجی را به خود جلب کرده است. علی اصغر حکمت معتقد است که ".... مجله دانشکده یکی از منابع تاریخ ادبی این زمان است..." (۱) حبیب یغمائی می‌گوید: "مجله دانشکده که به تحقیق بهترین مجله ادبی است که در ایران انتشار یافته، هر چند بیش از یک سال دوام نکرد، اما تاثیر آن بسیار بود" (۲)

اما محمد ضیاء هشترودی عقیده دارد که مقام و اهمیت ادبی دانشکده بلافاصله بعد از دوره‌های دوگانه مجله "بهار" به قلم اعتصام الملک از دیگر مجله‌ها و روزنامه‌های ادبی بالاتر است. با وجودیکه این مجله از آثار

۱- "شعر در ۵۰ سال اخیر ایران" علی اصغر حکمت، مجله "پیام نو" شماره مخصوص، سال ۱۳۲۵، صفحه ۲۷  
۲- "در احوال استاد بهار" حبیب یغمائی، مجله "پیام نو"، شماره‌ی سوم، سال ۱۳۳۰، صفحه ۲۱

اعضای مختلفه دانشکده و نویسندگان دیگر و مخصوصا آثار خود ملک الشعراء مملو است، باز از هر حیث مادون مجلات دوساله "بهار" مانده است که بیشتر از آثار خود اعتصام الملک مشحون می‌باشد. (۱)

ایران شناس مشهور، چاپکین، می‌گوید: می‌توان گفت که مجله ماهیانه‌ی دانشکده از تمامی نشریات ادبی که پیش از آن وجود داشت، بهتر بود. (۲)

خود ملک الشعراء می‌گوید: "دانشکده مکتب تازه‌ای در نظم و نثر بوجود آورد." (۳)  
می‌توان گفت مجله دانشکده پلی است که ادبیات کهن فارسی را به ادبیات نوین معاصر پیوند می‌دهد و خدمت بزرگ بهار هم در این دوره از زندگی اش در همین است.

۱- محمد ضیاء هشترودی، صفحه ۱۰۷ -۲- صفحه ۵۷

۳- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، مقدمه =ماخذ کامل شود=

در سال ۱۲۹۹ شیخ محمد خیابانی قیام مسلحانه‌ی کرد و در تبریز حکومت را در دست گرفت ولی پس از چند ماه نیروهای دولتی قیام را خواباندند و شیخ محمد و عده‌ی زیادی از همزمانش را به قتل رساندند.

ملک الشعراء ترجیع بند "خون خیابانی" را به عنوان اعتراض نوشت.

در دست کسانی است نگهبانی ایران کاصرار نمودند به ویرانی ایران (۱)

و در هر بند آن بیت زیر تکرار می‌شود:

گر خود خیابانی مظلوم بجوشد

سر تا سر ایران کفن سرخ ببوشد (۲)

بهار در سیمای قاتلان خیابانی، دشمنان مردم ایران را تصویر می‌کند و با خشم فراوان به آنها می‌گوید روز انتقام فرا خواهد رسید.

ای قاتل آزادی ایران به حذر باش

زان لحظه که قاضی به سر محتضر آید

ملت بود آن شیر که هنگام تراحم

چون بیشتر آزرده شود بیشتر آید

ای کودک نالان پدر کشته مظلوم

زاری مکن امروز که روز دگر آید (۳)

۱ و ۲ و ۳ دیوان، صفحات ۳۱۳ تا ۳۱۵

اطمینان به اینکه عدالت بر ظلم پیروز خواهد شد و زندگی کهنه و مشقت بار جای خود را به زندگی روشن و نوآیین فردا خواهد داد، ایده‌ای است که در این اثر و در اکثر اشعار ملک الشعراء آشکارا محسوس است.

اما در آن سال‌ها بهار هنوز نمی‌توانست بطور مشخص نشان بدهد که این تغییر و تحول زندگی از چه راهی ممکن است صورت پذیرد. او بی‌صبرانه در جستجوی یک تحول اساسی بود. و در این جستجوی ناآگاه با کمال شجاعت خود را به آب و آتش می‌انداخت ولی مقاسفانه اغلب در نیمه راه متوجه می‌شد که گمراه شده یا فریب خورده است. آنگاه با همان حرارت و ایمان برمی‌گشت و راه تازه دیگری را پیش می‌گرفت که بتواند به آزادی و استقلال ایران برسد. مثلاً ما در فصل بعد خواهیم دید که چگونه بهار کودتای سید ضیاءالدین را در سال ۱۳۰۰ ابتدا راهی به سوی زندگی نوین فرض کرده و حتی در آغاز کار با آن همکاری کرد ولی بلافاصله متوجه شد که اشتباه کرده است و علیه کودتاچیان به مبارزه پرداخت.

بطورکلی می‌توان گفت از سال ۱۲۹۴ که حکومت ملی موقتی در قم در اثر فشار امپریالیتهای روس و انگلیس دچار شکست گردید و اعضای حزب دمکرات ایران و سایر آزادیخواهان پراکنده شدند، ملک الشعراء نیز گرفتار تزلزل ایدئولوژیک شد و در نتیجه از یک سو از حمله‌ی ارتجاع و شکست قیام‌های ملی خشمگین شده و مثلاً شعر "خون خیابانی" را می‌گفت و از طرف دیگر با وثوق الدوله دوستی می‌ورزید. از یک سو انقلاب اکتبر را می‌ستود و از سوی دیگر با نفوذ بلشویزم در ایران مخالفت می‌کرد.

بنابراین می‌شود گفت از سال‌های جنگ جهانی اول تا کودتای ۱۳۰۰ تشنیت عقیده و سازشکاری ملک الشعراء به منتهای اوج خود رسید. ضمناً این را هم نباید فراموش کرد که بهار در حالی که ناآگاهانه مرتکب اشتباه می‌شد، هیچوقت به مردم و میهن خود خیانت نکرد.

سطح اشعاری که ملک الشعراء در آن دوره گفته است از حیث مضمون اجتماعی از سطح اشعار دوره‌ی مشروطه‌وی بسیار پائین تر است .

اما خدمت بزرگ بهار به ادبیات فارسی چنانچه گفته شد انتشار مجله دانشکده است .

### فصل سوم

#### ملک الشعراء در دوره‌ی بیست ساله‌ی دیکتاتوری

از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

در سال ۱۳۰۰ دو حادثه‌ی مهم رخ داد که هر یک به نوبه‌ی خود در تاریخ معاصر ایران تأثیر فراوان داشت . امضای قرارداد ۱۳۰۰ بین دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با دولت ایران گام بزرگی بود که در تحکیم مبانی دوستی بین این دو کشور برداشته شد . پیمان ۱۳۰۰ با لغو قروض سنگینی که تزاریسیم بر دوش مردم ایران گذاشته بود و با تضمین عدم مداخله در کارهای داخلی ایران نه تنها مردم این کشور را از یوغ اسارت روسیه تزاری برای همیشه آزاد ساخت ، بلکه استعمارگران انگلیسی را نیز وادار کرد که اعمال شوم خود را در ایران تا اندازه‌ای تقلیل دهند .

پیمان ۱۳۰۰ به منزله‌ی دریچه‌ای بود که مردم ایران توانستند از درون آن سرنگون شدن تخت تزاریسیم و پیروزی انقلاب اکتبر را مشاهده کنند و به همسایه‌ی شمالی خود هرچه بیشتر نزدیک شوند .

امپریالیزم انگلیس که از نفوذ معنوی حکومت شوروی در ایران هراسناک شده بود ، برای جلوگیری از رشد افکار اجتماعی و اعتلای نهضت آزادی خواهانه‌ی مردم ایران ، که ممکن بود به یک کودتای حقیقی مبدل شود ، در دوم بهمن ۱۳۰۰ کودتای سید ضیاء الدین و سردار سپه را برپا ساخت . جمهوری ساختگی یا کودتای ۱۳۰۰ در حقیقت تجدید روح قرارداد ۱۲۹۸ بود . رادیو لندن در تاریخ ۴ آبان ۱۳۲۰ گفت : " ... در ۱۲۹۸ قراردادی با ایران بستیم که شما و بسیاری از مردم گمان بردند که ما می‌خواهیم ایران را تحت حمایت خود در آوریم : سبب آن بود که از مشاهده‌ی وقایع چندین ساله مایوس شده بودیم که ایرانی‌ها خودشان بتوانند امور خود را اداره کنند . پس از آنکه دیدیم ملت ایران نسبت به آن قرارداد بدبین است و آنرا مبنی بر غرض فاسد می‌داند ، قرارداد را الغاء کردیم و در عوض از دولت ایران تقویت و مساعدت کردیم که نظم و امنیت و اقتدار را در کشور خود برقرار نماید . تمام تقویت و مساعدت ما از رضا شاه پهلوی سرش این بود . " (۱)

میهن پرستان ایرانی که از ضعف و انحطاط سلسله‌ی قاجار خسته شده بودند و در آغاز کارگردانان حقیقی کودتا را نمی‌شناختند ، با شنیدن سروصدای جمهوری همه به استقبال آن شتافته و کودتا را نجات دهنده‌ی ایران فرض کردند .

وقتی سردار سپه با آتریاد قزاق وارد تهران شد " .... نظمیه تسلیم شد . محبوسین نظمیه به گمان اینکه بلشویک به شهر ریخته است از محبس بیرون ریخته و فریاد زدند " زنده باد بلشویک " و یکی از آنها به تیر قزاق کشته شد .... " (۲)

۱- تاریخ بیست ساله‌ی ایران ، حسین مکی ، جلد دوم صفحه ۲۶ ، تهران سال ۱۳۲۳

۲- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، ملک الشعراء بهار : صفحه ۶۸  
 گروهی از شاعران و نویسندگان مانند ملک الشعراء بهار و عارف و دیگران نیز در ابتدا از "جمهوری" طرفداری کردند ، اما زود متوجه ماهیت کودتا شده و علیه آن به مخالفت پرداختند . بهار می گوید "در بادی امر من نیز چون دیگران به حکم ظواهر مفتون جمال جمهوری شدیم ، اما چیزی نگذشت که خطری بزرگ از پشت این پرده چشم و ابرو نشان داد .... و مردم سروکله‌ی دیکتاتوری عظیمی را از پشت پرده دیدند ...." (۱)  
 یک روز بعد از کودتا ، عده‌ی زیادی از مخالفان کابینه‌ی سید ضیاء الدین توقیف و زندانی شدند و جمعی دیگر که بهار هم جزو آنها بود تبعید شدند . ملک الشعراء تا آخر کابینه‌ی سیاه (۹۳ روز) در دزاشوب شمیران تبعید بود .  
 بهار در قصیده‌ی "هیجان روح" که در تبعید گفت ، کودتا را طلیعه‌ی گرفتاری و بد بختی مردم ایران دانست .

وی نامه دژم شو و ز هم برادر	ای خامه دوتا شو و به خط مگذر
وی قلب فراخ ، تنگ شو در بر	ای نفس بزرگ ، خرد شو در تن
وی تشنه بمیر پیش آبشخور	ای گرسنه جان بده به پیش نان
کوته گشتی هنوز کوته تر (۲)	ای آرزوی دراز آزادی

۱- ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، صفحه "ی"  
 ۲- دیوان ملک الشعراء بهار ، جلد یکم ، صفحه ۳۲۲  
 پس از اینکه سید ضیاء ایران را ترک کرد ، عارف تصنیف "قربان کابینه‌ی سیاهت ، باز آ" را در مدح وی ساخت که به سرعت در ایران پخش شد ، در همان وقت بهار تصنیف دیگری با همان آهنگ در روزنامه "قانون" بدون امضاء به چاپ رسانید که به سبب روح مخالفتی که با سید ضیاء داشت ، تصنیف عارف را تقریباً شکست داد :

بدخواه ایران ، خیرخواهت باز آ	ای اجنبی پشت و پناهت ، باز آ
تا سیلی ملت دهد مزد گناهت ، باز آ	لعنت به کابینه‌ی سیاهت ، باز آ
کس چون تو دلال بریتانی نیست	در اجنبی خواهی ترا ثانی نیست
نفرین بر افکار تباهت ، باز آ (۱)	فکر تو غیر از محو ایرانی نیست

در این تصنیف که مفصل است ، بهار نقش استعمارگران انگلیسی را افشاء می کند .  
 شعر دیگر ملک الشعراء علیه "جمهوری" مسمط موشحی است که به ظاهر تمجید از جمهوری است ، ولی از تجزیه و ترکیب آن غزلی به دست

۱- حسین مکی ، تاریخ بیست ساله‌ی ایران ، صفحه ۱-۲۳۰

می آید مخالف جمهوری . یک بند مسمط نامبرده برای نمونه ارائه می شود :

مشروطیت ما نکند دفع معایب	آزادی و اصلاح بود لازم و واجب
این گوهر پر شعشعه در کام نهنگ است	افتاده به زحمت وطن از کید اجانب

که مجموع کلمات اول سه مصرع هر بند از آن با تمام مصرع چهارم یک بیت غزل را تشکیل

می دهد : بدین ترتیب :

آزادی و مشروطیت افتاده به زحمت این گوهر پر شعلشعه در کام نهنگ است (۱)  
مسمط بالا در یکی از روزنامه های طرفدار جمهوری انتشار یافت : در این شعر منظور ملک الشعراء بیشتر تفنن شاعرانه است تا مبارزه اجتماعی .

۱- دیوان ملک الشعراء بهار ، صفحه ۹- ۳۵۸

ملک الشعراء و عشقی که مدتها به علت اختلاف معتقدات سیاسی از هم دور بودند سرانجام در حادثه ای جمهوری و مخالفت با سلطنت رضاشاه با یکدیگر توافق نظر حاصل کرده و توانستند کارهای ادبی و سیاسی خود را در چند ماه آخر زندگی عشقی به کمک و مشورت هم انجام بدهند .

عشقی بارها به بهار گفته بود که او را خواهند کشت ولی با وجود این با آن عصبانیت ویژه ای که داشت دست از مخالفت علنی با رضاشاه برنداشت . عشقی در آخرین شماره روزنامه "قرن بیستم" که شخصا صاحب امتیاز آن بود ، کاریکاتور و اشعار و مقالاتی به نام "جمهوری سوار" ، "مظهر جمهوری" ، "نوحه ای جمهوری" و مقاله ای آرم جمهوری ، علیه جمهوری ساختگی انتشار داد و همین باعث شد که شاعر جوان در سال ۱۳۰۳ در خانه ای مسکونی خود به ضرب گلوله دو ناشناس به قتل برسد .

ملک الشعراء وقتی در مجلس شورا خبر تیر خوردن عشقی را شنید فوراً به بیمارستان شهربانی نزد وی رفت و عشقی که هنوز حواس خود را از دست نداده بود ، نشانی قاتلین خود را به بهار داد .

روز بعد از مرگ عشقی مردم به عنوان اعتراض نسبت به قتل وی در کوچه ها براه افتادند و بازارها را بستند . روزنامه نگاران نیز در مجلس متحمن شدند . ملک الشعراء خواست در مجلس راجع به قتل عشقی صحبت کند ولی نمایندگان اکثریت که طرفدار رضاشاه بودند ، نگذاشتند . در جلسه ای بعد وقتی بهار گفت که باید قاتلان عشقی محاکمه شوند ، نمایندگان طرفدار رضاشاه وی را تهدید به قتل کردند و ملک الشعراء به پاسخ آنها چنین گفت : "من ۴۰ سال از عمرم می گذرد و بیست سال آنرا در سیاست گذرانده ام . آرزوهائی هم ندارم . من بیست سال است در دهانه ای مرگ زندگانی می کنم . من مقابل قشون تزار ایستادگی کرده ام و از مملکت ایران دفاع نموده ام . من از تهدید به قتل یا کشته شدن باکی ندارم . اشخاص رسمی چندین دفعه مرا تهدید به قتل کرده اند . بکنند . من اهمیت نمی دهم . من مقصدم این است که آن پنجه ای سرخ که یخه عشقی را گرفت و او را بطرف گور برد ، آن پنجه ای دشمن است . باید مجلس آن پنجه و دست را قطع کند . به شما بگویم اگر مجلس آن پنجه ای خائنانه را قطع نکند ، مردم ایران آن دست و پنجه را قطع خواهند کرد...." (۱)

اما علیرغم آرزوی بهار آن دست قطع نشد و جلادان عشقی در پناه شهربانی زندگی آسوده ای کردند .

پس از کشته شدن عشقی ، فرخی یزدی و ملک الشعراء و شاعران دیگر مرثیه هائی ساختند که به سبب تهدیدات اداره ی شهربانی هیچکدام به چاپ نرسید . از مرثیه ای که بهار گفته بود حسین



مکی مولف "تاریخ بیست ساله‌ی ایران" از روی نسخه‌ی خطی متعلق به کوهی کرمانی رونوشت گرفت و برای اولین بار در سال ۱۳۲۳ به چاپ رسانید .

۱- "کلیات مصور عشقی" ، علی اکبر سلیمی ، تهران ۱۳۲۴ صفحه ۲۴  
در جلد دوم دیوان اشعار ملک الشعراء ، چاپ تهران سال ۱۳۳۶ ، ابیاتی از این مسمط که در آنها از رضاشاه انتقاد شده ، حذف گردیده و شعر به شکل ناقص انتشار یافته است .  
در آغاز مرثیه ، بهار یک شب تیره وحشتناک را تصویر می‌کند . کم‌کم شب به یک هیولای درنده‌ای تبدیل می‌شود . از چشم‌های آن هیولا برق کید و کینه می‌درخشد و از دهان او دود و آتش فرو می‌ریزد . هیولا مانند دیوانگان شب تا صبح عربده می‌کشد و برای اینکه زمین را ببلعد مثل مار دور خود می‌پیچد .  
سرانجام آن هیولای وحشی از آسمان به زمین فرو می‌آید و با خنجر برق‌سینه‌ی عشقی را می‌شکافد . بهار با احساسات صمیمانه‌ی پر اندوه از عشقی جوان یاد کرده ، می‌گوید عشقی دلیر و راستگوی و دانشور و میهن‌خواه بود . او بلبل جوانی بود که هنوز بر درختی آشیان نیسته ، شب‌ها بر شاخه‌ی آرزو می‌خفت و سحرگاهان با عشق گفتگو می‌کرد .  
ملک الشعراء از ظلم و زور دستگاه دیکتاتوری به شدت انتقاد می‌کند و با کنایه به رضاشاه که اهل مازندران بود ، افسانه‌ی "دیوان مازندران" شاهنامه را تکرار می‌کند :

ز افسون دیوان مازندران	وطن تیره شد از کران تا کران
زمانه برانگیخت اهریمنی	به تن کرده از خودسری جوشنی
به جنبید با نخوت و کبریا	به مغز اندرش کرم ماخولیا
که بر سر نهاد تاج در قرن بیست	نشیند بر اورنگ سالی دوپست
به عهدی که قیصر بود خاکسار	شه روس را تن شده پاربار
به سر تاج گیتی خدائی نهاد	ز نو تخمه‌ی پادشاهی نهاد (۱)

در پایان مرثیه می‌گوید شاه آزادی کش بود و عشقی آزادیخواه - عشقی فدای وطن و فدای آزادی شد .

مرثیه به وزن متقارب و به شکل مثنوی مفصلی است که هم از حیث مضمون و محتوای اجتماعی و هم از لحاظ شکل هنری شعر دارای ارزش زیاد است .

۱- تاریخ بیست ساله‌ی ایران ، حسین مکی ، جلد سوم ، صفحه ۷۰  
این شعر "مرگ شاعر" اثر بسیار بلند و خروشان لرمانتوف را به یاد می‌آورد که در رثای قتل پوشکین گفته است .

ملک الشعراء از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ مجله هفتگی "نوبهار" را انتشار داد و یک سلسله از بهترین شعرهای خود "سکوت شب" ، "دماوندیه" ، "کبوتران من" ، "عشق مادر" و "ستایش فردوسی" را به چاپ رسانید .

در قصیده‌ی "سکوت شب" نفرت و ناخشنودی شاعر از رژیم دیکتاتوری که تازه داشت نضج می‌گرفت ، بیان می‌شود . شب بر فساد و فجایع محیط پرده افکنده و غولان "تیره‌رای" را از

بخشای بر من ای شب آرام دیربای	آشفته روز بر من از این رنج جانگرای
دو گوش و چشم بسته ز غولان هرزه رای	من خود به شب پناه برم ز ازدحام روز
بر قصر پادشاه و بسر منزل گدای	من برفی شیبم که یکی پرده افکند
تنظیم ری به عهد هی دیوان تیره رای (۱)	ناموس مُلک در کف غولان شهر ری

۱- دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه ۳۲۰

ملک الشعراء در این چکامه از حبسیه‌ی مشهور مسعود سعد سلمان پیروی کرده است .  
پس از انتشار قصیده‌ی "سکوت شب" گروهی به ملک الشعراء تاختند و او را شاعری بدبین و  
عصیانگر نامیدند و حتی برخی از شاعران نیز قصائدی علیه او ساختند .  
یکی دیگر از اشعار انتقادی بهار چکامه‌ی "دماوندیه" است که شاعر باز از وضع زندگی اجتماعی  
خود شکایت و انتقاد می‌کند و خشم او به حدی می‌رسد که آرزو می‌کند کوه دماوند منفجر شود و  
بنای ظلم و زور و تزویر را نابود کند .

ای دیو سپید پای در بند	ای گنبد گیتی ، ای دماوند
از آتش آه خلق مظلوم	وز شعله‌ی کیفر خداوند
بفکن ز پی این اساس تزویر	بگسل ز هم این نژاد و بیوند
برکن ز پی این بنا که باید	از ریشه بنای ظلم برگند . (۱)

۱- دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه ۳۳۰

آهنگ سنگین رزمی ، صحنه‌های زنده و نافذ زبانی و شکوه ویژه‌ای به این چکامه بخشیده  
است . "دماوندیه" مورد پسند مردم ایران قرار گرفت ، اما خوشایند دستگاه حاکم نبود و امکان  
آن می‌رفت که بهار را بر سر آن مورد تعقیب قرار دهند . لذا ملک الشعراء قصیده را بین  
شاعران به مسابقه گذاشت و برای هر شاعری که چکامه‌ای بهتر از دماوندیه بگوید جایزه‌ای تعیین  
کرد . حکمیت به عهدی ادیب پیشاوری و محمد علی فروغی واگذار شد . بسیاری از شاعران  
قصیده‌ی "دماوندیه" را استقبال کردند ولی هیچکدام برنده جایزه شناخته نشدند .  
قطعه‌ی "کبوتران من" یکی دیگر از آثار خوب و ماندنی سال‌های ۲۰ بهار است که به  
شکل دوبیتی‌های پی هم و دارای قافیه بندی به شیوه‌ی اروپائی است . این شکل شعر در آن دوره  
نوعی نوآوری بود و تازگی داشت . ناقدان ادبی قطعه‌ی "کبوتران من" را یکی از بهترین آثار لیریک  
ملک الشعراء می‌دانند . شاید از اینروست که بهار در این شعر دلبستگی خود را به کبوتران با  
احساسات لطیف شاعرانه توأم کرده و ضمناً از آن یک نتیجه‌ی اجتماعی نیز می‌گیرد :

بیائید ای کبوترهای زیبا	بدن کافورگون ، پاها چو سنگرف
بپرید از فراز بام و ناگاه	به گرد من فرود آئید چون برف
سحرگاهان که این مرغ طلائی	فشانند پر ز روی بُرج خاور
به بینم‌تان به قصد خود نمائی	کشیده سر ز پشت شیشه‌ی دَر
بیائید ای رفیقان وفادار	من اینجا بهرتان افشانم ارزن

که دیدار شما بهر من زار  
به است از دیدن مردان برزن (۱)

آیا آن کبوترهائی که بهار از آغاز جوانی دوست می داشت همان کبوتر زیبای صلح نبود که شاعر در پایان زندگی برای حفظ آن همه چیز خود را فدا کرد ؟

دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه ی ۳۴۵

ملک الشعراء در سال های ۲۰ ضمن فعالیت ادبی و مطبوعاتی ، به فعالیت پارلمانی نیز اشتغال داشت . در دوره ی چهارم مجلس شورای ملی او جزو اکثریت بود و در دوره ی پنجم جزو فراکسیون اقلیت شد که با همکاری با مدرس ، علیه سردار سپه (رضا شاه) مخالفت می کردند . طبق مدارک منتشره در آن زمان ، در یکی از جلسات مجلس دوره ی پنجم که اکثریت آن می خواست قانون انقراض سلطنت قاجاریه را به سود سردار سپه مطرح کند ، ملک الشعراء از طرف اقلیت مامور بود با نطق مفصل خود وقت مجلس را گرفته و از طرح قانون نامبرده جلوگیری نماید . پس از ختم سخنرانی ، بهار از جلسه ی رسمی خارج شد و مامورین مخفی شهربانی به دستور سردار سپه خواستند وی را ترور کنند . مدارک و اسناد ادبی و تاریخی ایران در این باره می نویسند واعظ قزوینی را که شباهت زیاد به ملک الشعراء داشت ، اشتباهاً بجای بهار ، به قتل رساندند . واعظ قزوینی ، مدیر روزنامه "نصیحت" - ارگان کمیته ی محلی حزب کمونیست قزوین ، بود که شخصا شاعر ، نویسنده و ناطق زبردستی بود و روزنامه اش روش تند انقلابی داشت . بدین جهت روزنامه "نصیحت" به دستور سردار سپه توقیف شد و واعظ قزوینی به تهران رفت تا توسط نماینده ی قزوین در مجلس شورای ملی ، از روزنامه خود رفع توقیف کند . در آن هنگام فهرستی به شهربانی فرستاده شده بود که بایستی طبق آن عده ی زیادی ترور شوند . جزو آن ها هم اسم ملک الشعراء بهار و هم نام واعظ قزوینی وجود داشته است . بنابراین واعظ قزوینی نه اشتباهاً بجای ملک الشعراء ، بلکه عمداً به قتل رسید و حتی بعداً سر او را هم بریدند (عکس سر بریده و شرحی دائر بر ترور واعظ قزوینی در روزنامه انقلابی "ستاره سرخ" بعد ها به چاپ رسید .)

ملک الشعراء در دوره ی پنجم مجلس شورا از جراید اقلیت نیز علیه سردار سپه استفاده می کرد . او خود می گوید ، "آدازه ی تمام جراید اقلیت آن روز و نوشتن شبی هفت سرمقاله ، علاوه بر مقالات فنی و ادبی برای مجلات به نثر و شعر و مبارزه دائمی ، شغل من بود ...." (۱)

دیوان ملک الشعراء ، جلد یکم ، صفحه "ع"

ولی علیرغم همه ی این مبارزات ، رضا شاه در سال ۱۳۰۴ به سلطنت رسید و بلافاصله پس از ختم دوره ی پنجم مجلس شورا ، مامورین پلیس شبانه به خانه ی ملک الشعراء ریخته ، وی را دستگیر و زندانی کردند .

شاه در پاسخ اعتراض مدرس نسبت به این عمل گفته بود : "چون ملک الشعراء قلمها و لسانا علم مخالفت برافراشته ، نمی توان او را مورد اغماض قرار داد...." (۱)

ولی بهار به سبب نفوذی که بین مردم داشت موفق شد در دوره ی ششم مجلس شورایی نیز از تهران انتخاب شود . بقول ملک الشعراء در این مجلس پرده دیکتاتوری علنی تر و بدون

روپوش تر بالا رفت و قدرت شاه نو با اقلیتی ضعیف ولی وطن دوست برابر افتاد . بهار در باره‌ی فعالیت پارلمانی خود می‌گوید :..... ما دوره‌ی ششم را به پایان بردیم و در دوره‌های بعد لایق آن نبودیم که دیگر بار قدم به مجلس شورایی بگذاریم ... حیات سیاسی من که به خلاف روح شاعرانه و نقیض حالات طبیعی و شخصیت واقعی من بود ، پایان یافت .... (۲)

۱- حسین مکی ، تاریخ بیست ساله‌ی ایران ، جلد دوم ، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۸

۲- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، صفحه "یب" =====

رضا شاه برای تحکیم اصول مرکزیت ، با کمک ملاکین بزرگ و بورژوازی ملی و با پشتیبانی دولت انگلیس ، بساط خانقانی را از ایران برچید ، قوانینی برای تحکیم مالکیت وضع کرد و در نتیجه ملاکین را با خود همراه ساخت . در عین حال برای تقویت و پیشرفت بورژوازی ملی دست به یک سلسله اصلاحات زد که جهات مثبت آنها را نمی‌شود از نظر دور داشت . استقرار نظم و یکپارچگی در سراسر ایران ، ایجاد راه آهن ، گشایش دانشگاه ، کشف حجاب بانوان و اصلاحات تجدید خواهانه‌ی دیگر ....

روشن است که هم آن قوانین و هم این اصلاحات که از راه مالیات های سنگین اجراء می‌شد توده های وسیع زحمتکش ایران را زیر فشار فقر و نارضائتی قرار می‌داد. در نتیجه عصیان های دهقانان ، سربازان و عشایر در سال های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹ و نیز اعتصاب کارگران شرکت نفت در سال ۱۳۰۸ بوقوع پیوست .

اگرچه این اعتصاب ها و عصیان ها یکی پس از دیگری زیر تازیانه‌ی قدرت دیکتاتوری همه در هم شکسته می‌شد ، ولی باز نشان می‌داد که روح مقاومت در مردم زنده است .

اندیشه های جمهوری خواهی و تحولات سیاسی و اجتماعی که در سال های بیست در ایران پدید آمد ، ادبیات آن دوره را نیز تکان داد و آنرا تازه کرد که نوآوری هائی در شعر و در نثر پدیدار شد .

در این باره پیش از هر چیز باید "افسانه"ی نیمایوشیج ، این طلوع شعر نو فارسی را (سال ۱۳۰۰) در نظر گرفت . محمد علی جمال زاده کتاب "یکی بود یکی نبود" را که از زبان و زندگی مردم ساده گفتگو می‌کند در آن دوران نوشت . فرخی یزدی ، عشقی ، عارف ، ملک الشعراء آثار ارزشمندی آفریدند سرشار از انتقاد های بجای اجتماعی و آرمان یک دگرگونی بزرگ سامان ساز .

اقدامات رضا شاه در آغاز سلطنت خود ، برای ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی در ایران ، احساسات ملی را در اکثر روشنفکران و شاعران برانگیخت و آنها را به خود جلب و جذب کرد .

ملک الشعراء در سال ۱۳۰۵ مثنوی "چهار خطابه" را به نام رضا شاه ساخت . این منظومه در بحر "سریع" و شامل ۱۸۰ بیت در چهار بخش است . در بخش یکم ، بهار به شاه نصیحت می‌کند که باید برای آسایش مردم و آبادی کشور بکوشد و عدالت و قانون را هدف خود قرار دهد :

پادشهی هست در اول به زور

رفت و بخشایش و احسان خوش است

ور شود از خشم تو موری تباه

در بخش دوم ، تاریخ ایران را از زمان استیلای اعراب تا عصر پهلوی اجمالاً شرح می‌دهد و

نیز در باره زبان هائی که در ایران باستان رواج داشته و تحولاتی که بعد ها در زبان فارسی به عمل آمده بحث می کند .

۱- ملک الشعراء بهار ، " چهار خطابه" ، تهران، ۱۳۰۵ صفحه ۱  
در بخش سوم ، بهار که تشنه‌ی اصلاحات علمی و اجتماعی است ، شاه را دعوت می‌کند که با اتکاء به توده های مردم و در سایه‌ی عدالت و قانون ، ایران را آباد کند .  
شرایط تاریخی و اجتماعی ایران از سال های ۲۰ به بعد و رشد بورژوازی ملی و ورود سرمایه‌های خارجی به این کشور ، یک سلسله رفورم های اجتماعی را ایجاب می‌کرد ، که شاه ناگزیر بود آنها را پیاده کند .  
بهار خواست های اصلاح طلبان ایران و نیازمندی های ضروری مردم را بر اساس همان شرایط اجتماعی - تاریخی یک به یک شرح می‌دهد:

کار وطن جهد و قناعت شود	خاک وطن جمله زراعت شود
زر و مس و آهن و نفت و زغال	کشف شود در قطعات شمال
وصل کند هند به بحر سیاه	یک ترن از شرق بیفتد براه
وصل کند فارس به بحر خزر	وز در بوشهر قطاری دگر
هیئت ما هیئت آدم شود	قوه‌ی ما قوه‌ی رستم شود
وحدت ملی ز تو پیدا شود	فارسی از جهد تو احیاء شود
صادر ما وافر و وارد قلیل	اهل وطن سرخوش و اعدا ذلیل
کارگران خرم و بیکاره خوار	در همه جا کارگران گرم کار
خلق به هر جشن کنند انجمن (۱)	نو شود اعیاد و رسوم کهن

۱- ملک الشعراء بهار ، " چهار خطابه" ، تهران، صفحه ۱۴ و ۱۵  
بیشتر اصلاحات و رفرم هائی که بهار پیشنهاد و آرزو می‌کرد به مورد اجراء درآمد که جزو کارهای سودمند رضا شاه بشمار می‌آیند  
در بخش چهارم ، گفته می‌شود اروپائی ها در زمانی است خطوط و زبان های میخی و اوستائی و پهلوی را آموخته‌اند و به آن وسیله با فرهنگ و تمدن ایران باستان آشنا شده‌اند . اما خود ایرانیان از آن منابع غنی و از تاریخ تمدن خویش بی‌خبر مانده‌اند . بهار شاه را فرا می‌خواند تا برای ترویج و تعلیم زبان پهلوی اقدام نماید :

پهلویا یاد ز میراث کن      مدرسه‌ی پهلوی احداث کن (۱)

ملک الشعراء با این پیشنهاد مقدمه‌ی استخدام هرتسفلد آلمانی را برای تدریس زبان پهلوی در ایران ، فراهم کرد .

هرتسفلد در سال ۱۳۰۷ وارد تهران شد و بهار یک دوره‌ی کامل باستانشناسی و زبان های فرس قدیم و پهلوی و خطوط

۱ - ملک الشعراء بهار، چهار خطابه ، صفحه ۱۶

آرامی و پهلوی را در مدت سه سال نزد او فرا گرفت. دولت ایران هرتسفلد را برای ریاست موزه و گشایش کلاس باستانشناسی استخدام کرد.

"چهار خطابه" چندین بار به چاپ رسید، عده‌ای بهار را متهم کردند که گویا در این اثر با شاه سازش کرده است. باید گفت در "چهار خطابه" واقعا ابیاتی دایر بر مدح و تعریف رضا شاه هست، اما خواننده "چهار خطابه" آنقدر با مضمون‌های رنگارنگ و افکار تازه‌ی مترقی روبرو می‌شود که خواه ناخواه آن ستایش و کرنش‌ها را از یاد می‌برد.

"چهار خطابه" بازتاب آرزویی است که بهار برای پیشرفت زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم ایران دارد، لذا دارای ارزش فراوان است.

اگرچه ملک الشعراء مانند یک شاعر شاه پرست به اصول سلطنت احترام می‌گذاشت ولی هیچوقت سعی نمی‌کرد خود را به شاه نزدیک کند. رضا شاه نیز متوجه این نکته بود. بهار می‌گوید... "روزی که مقدمه‌ی "چهار خطابه" را برای شاه سابق خواندم در حضور گروهی که غالبا زنده‌اند فرمود: من ملک را خیلی دوست داشته‌ام ولی خود او نخواست از من استفاده کند..." (۱)

#### ۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحه "یا" =====

البته شخصیتی مانند بهار با رژیم زور و روش تعقیب و تروری که در زمان دیکتاتوری وجود داشت نمی‌خواست خود را به شاه نزدیک کند. این روش در سال‌های بعد شدت یافت. آزادی‌های دمکراسی از بین رفت و سکوت خفقان‌آور سراسر ایران را فرا گرفت. مخالفین دولت و عناصر آزادیخواه دسته دسته به زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها فرستاده شدند. مطبوعات دمکراتیک زیر سانسور شهربانی یکی پس از دیگری توقیف شدند و تبلیغات دامن‌داری در مدح و تعریف شاه صفحات جراید و کتاب‌ها را پر کرد.

شاعران یا مجبور بودند از رژیم تازه به دوران رسیده دیکتاتوری تمجید کنند تا مطبوعات آثار آنها را به چاپ برساند (که به ندرت شاعری به این کار تن در می‌داد) یا در نهانخانه‌ها اشعار خود را پنهان نمایند و در آن صورت باز هم از تعقیب پلیس در امان نبودند.

ز درد ناله نمودیم، نایمان بفشرد به عجز نامه نوشتیم، نامه‌مان بدرید

به اعتراض گذشتیم، عرضه کرد قهر درون خانه نشستیم، خانه‌مان کوید (۱)

به این ترتیب ادبیات نیز دچار همان خفقانی شد که جامعه‌ی ایران گرفتار آن بود

#### ۱- دیوان ملک الشعراء، صفحه ۵۵۲ =====

اما در حقیقت هنوز هم ممکن نیست در باره‌ی ادبیات دوره‌ی دیکتاتوری دقیق و همه‌جانبه گفتگو کرد. زیرا ادبیات حقیقی که منعکس کننده‌ی وضع اجتماعی آن روز ایران است مخفیانه بوجود می‌آمد و پنهان می‌ماند و شاید امروز هم بخش مهمی از آنها پنهان باشد. بعضی از آثار پس از ختم دوره‌ی دیکتاتوری رتوشه شده و در گوشه و کنار به چاپ رسیده است که دیوان اشعار ملک الشعراء از آن جمله است. بنابراین اشعار و آثاری که از سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ به چاپ رسیده برای شناساندن ادبیات آن دوره بهیچوجه کافی نیست. در زمان دیکتاتوری شعر

خیلی کم چاپ می‌شد و علی اصغر حکمت که در آن زمان مدتی عهده‌دار وزارت فرهنگ بود علت این موضوع را در آن می‌داند ".... که شاه سابق چنانکه باید به لطف ادبی فارسی پی نبرده و شعر خوب را از بد فرق نمی‌نهاد و از گویندگان قدر شناسی نمی‌کرد. چنانکه مکرر اتفاق افتاد که شاعر قصیده مدحی به امید صله و عطا یا عریضه شکوائی به زبان شعر در شکایت از تعدی مامورین دولت به دفتر مخصوص شاه فرستاده بجای آنکه سخن او را محل توجه قرار دهند، مورد عتاب و عقاب قرار می‌گرفت که چگونه جسارت کرده و در پیشگاه سلطنت به زبان شعر سخن گفته است." (۱)

لذا در اشعاری که منتشر می‌شد اثری از انتقاد و یا نارضایتی بنظر نمی‌رسید

۱- شعر فارسی در پنجاه سال اخیر، علی اصغر حکمت، پیام نو، سال ۱۳۲۵، صفحه ۲۴ و ۲۵

شاعری می‌گفت: سانسور اجازه نمی‌داد حتی عاشق در غزل خود از دست معشوقش شکایت کند. زیرا کلمات یکی یکی از زیر ذره بین سانسور می‌گذشت و هر چه در مدح رژیم دیکتاتوری نبود از بین می‌رفت.

مثلاً "شاه وزوزک" را که غالباً مردم عادی در گفتگو بکار می‌برند، شاعری در اصفهان در یک شعر فکاهی که هیچ ربطی به سیاست هم نداشت بکار برد و برای نشر به یک روزنامه‌ی طنز فرستاد. روز بعد او را به شهربانی احضار کردند و چیزی نمانده بود زندانش کنند. ولی شاعر به کمک چندین شاهد ثابت کرد که منظور سیاسی نداشته و فقط کلمه‌ی "شاه وزوزک" مصطلح را بکار برده است. شاعر آزاد شد، شعر هم به چاپ رسید، منتها بجای کلمه "شاه وزوزک" نوشته شده بود "میر وزوزک" که تا مدتی مردم آنرا مسخره می‌کرده می‌خندیدند.

بدیهی است طبع آزاد ملوک الشعراء با این سختگیری‌ها نمی‌توانست بسازد. او در قصیده‌ی "شهر بند مهر و وفا" چنین می‌گوید:

زیر کلاه عشق و حقیقت سری نماند	در شهر بند مهر و وفا دلبری نماند
ای کنون که از برای تو بال و پری نماند	ای بلبل اسیر به کنج قفس بساز
غیر از طریق دام، ره دیگری نماند (۱)	صیاد ره ببست چنان کز پی نجات

۱- دیوان، صفحه ۴۷۷

شاعر با خشم غم‌آگین از زندگی مشقت‌بار مردمی که زیر تازیانه‌ی عمال دیکتاتوری شکنجه می‌کشیدند شکوه سر داد:

وز جور و ظلم لشگریان، کشوری نماند	شد مملکت خراب ز بی‌نظمی نظام
ای شیر تشنه‌ی میر که آبشخوری نماند	آلوده گشت چشمه به پوز پلید سگ
نادیده داغ مرگ پسر، مادری نماند	بی‌فرقت برادر خود خواهری نزیست
دیگر به شهر و دهکده سیم و زری نماند (۱)	جز گونه‌های زرد و لبان سپید رنگ

ملوک الشعراء به جرم این انتقادها سال ۱۳۰۹ دستگیر و به حبس مجرد محکوم شدند. شاعر در زندان نیز آرام ننشست، ضمن چندین قصیده و غزل از آنجمله "غضب شاه"، "از زندان به

شاه"، "حبسیه"، "تا کی و چند"، "گلّه دوستانه" و "مرغ خموش" صدای اعتراض خود را بلندتر کرد.

مثلا در مسمط "تا کی و چند" از دستگاه شهربانی اینطور انتقاد می کند :

حفظ ناموس بهر جا شرف نظمیه است      شرف و ناموس اینجا هدف نظمیه است  
صف آدم کشی و ننگ ، صف نظمیه است      اختیار شه و کشور به کف نظمیه است (۲)

۱ - دیوان ، صفحه ۴۷۸      ۲- همانجا صفحه ۴۵۹

سال ۱۳۱۰ در ایران قانون مبارزه علیه کمونیسم تصویب شد که طبق آن هرگونه فعالیت علنی و غیر علنی کمونیستی و نیز اتحادیه های کارگری قدغن شد. هر روز ده ها نفر به جرم تبلیغ مرام اشتراکی و یا جرایم سیاسی دیگر دستگیر و زندانی می شدند و عمال شهربانی به این زندانیان سیاسی که ماه ها در انتظار محاکمه بسر می بردند منتهای سختگیری را می کردند. ملک الشعراء با طنز نیشدار خود پلیس را افشاء و ضمنا مسخره می کند :

گر کتابی آورد از خانه بهرم خاد می      روی میز میر محبس روزها مهمان بود  
جزو جزوش را مفتش بازبیند تا مباد      کاندر آنجا نردبان و نیزه ای پنهان بود  
ور خورش آرند بهرم لابلایش وارسند      تا مگر خود نامه ای در جوف بادمجان بود  
چيست جرمش ؟ کرده چندی پیش از آزادی حدیث

تا ابد زین جرم مطرود در سلطان بود (۱)

بهار در سال های ۱۳۰۹ گرفتار مضيقه مالی شدید شد. بطوریکه برای تربیت و امرار معاش فرزندانش مجبور بود اثاثیه ی خانه خود را گرو بگذارد و دائم ناراحت و عصبانی باشد. از زبان خود او می شنویم : " برای کمک معیشت خانواده ام و تدارک وسیله ی تربیت شش فرزندم راهی بدست نیاوردم زیرا آزادی عمل نداشتم و حتی از مهاجرت

۱ - دیوان ، صفحه ۴۵۷

به هندوستان هم منع کرده بودند. ناچار خواستم دیوان شعرم را که خریداران بسیاری در ایران و هندوستان و فرنگ داشت. به چاپ برسانم...." (۱)

بنابراین در ۱۳۱۱ دیوان اشعارش را ترتیب داده و به کمک یکی از دوستانش که متعهد شده بود هزینه ی چاپ آنرا بپردازد ، کتاب را به چاپخانه مجلس داد. ۲۰۸ صفحه چاپ شده بود که بقول خود بهار "از مصدر جلال" به شهربانی امر شد کتاب را مورد بازرسی و سانسور قرار دهند. شهربانی اوراق چاپ شده را توقیف کرد و ملک الشعراء را پنج ماه در تهران زندانی و سپس به اصفهان تبعید کرد.

پس از پایان دوره ی دیکتاتوری ، بهار امکان یافت بسراغ اشعار چاپ شده ی خود برود. ولی همه ی آنها را از بین برده بودند. این حادثه به روحیه و حیات ادبی او لطمه زد و بهار تا پایان عمر دیگر موفق نشد دیوانش را منتشر کند. مهرداد بهار ، پسر ملک الشعراء ، می نویسد : ".... پدرم آرزو داشت کتاب هایش همه چاپ شود. دیوان خود را در زمان خود چاپ کند، او می خواست آن مدایح اندکی را که در زیر زور و استبداد ساخته بود ، نه اینکه سروده باشد ، از دیوان خود بدور



سازد . اما آرزوهایش به انجام نرسید . کتاب های او چاپ نشد....." (۲)

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، صفحه "یب" ۲- "آخرین خاطرات من در باره پدرم" ، مهرداد بهار ، مجله کاویان ، شماره ۲۴ ، ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰  
ملک الشعراء علاوه بر درگیری چاپ کتاب خود ، علت دیگر تبعید شدنش را در آن می داند که با شخصی به نام "شعله" که کمونیست بود آشنائی داشت . او در قصیده ای این جریان را به تفصیل شرح می دهد :

کس از کشیدی باری یکی بلند نفس	نشان شکوه بدی و به محبس افتادی
یکی به بند که گفت ای خدا بدادم رس	یکی اسیر که گفت ای خدا نجاتم ده
یکی از ایران کرده گذر به رود ارس	یکی به ایران باز آمده ز کشور روس
به من سلامی و دادم سلام او واپس	به هشت سال از این پیش "شعله" نامی داد
وز او به چید رفیق جوان فتاد قبس	به سال ها پس از آن شعله اشتراکی شد
سپس به شهر صفاهان فتادم از محبس (۱)	بدین گناه شدم پنج ماه زندانی

ملک الشعراء در این شعر مبارزه شدید کمونیسم ستیزی را در زمان دیکتاتوری شرح می دهد

۱ - دیوان ، صفحه ۵۶۰

بهار در مدت ۱۴ ماه تبعید در اصفهان ، که با کمال تنگدستی بسر می برد ، شش هزار بیت شعر گفت . مثنوی مفصل "کارنامه زندان" و همچنین قطعه "مرغ شباهنگ" که از شاهکارهای هنری اوست در آن زمان گفته شد

در آغاز شعر "مرغ شباهنگ" شب تیره ای تصویر می شود که ماه مانند پیرزنی صورت خود را زیر پرده سیاه ابر پوشانده تا کسی پیری او را نه بیند . ستاره ناهید حلقه ای انگشتری است که در چاه شب افتاده و شاعر با بی صبری در آسمان ها در پی آن گمشده می گردد .  
بهار پس از نقاشی صحنه سیاه و مرموز شب ، می گوید درست است که من شب را دوست می دارم [ اشاره به چکامه ای "سکوت شب" خود می کند ] اما نه شب تیره وحشتناک را . ملک الشعراء شبی که اختران در آسمان می درخشند و ماه با پرتو سیمین خود بر زمین نور افشان است ، دوست دارد . آنگاه شاعر از اینکه نمی تواند زیبایی آسمان میهن خود را آزادانه تماشا کند ، متأثر و خشمگین شده و به سبب اسارت خویش می تازد :

من و دژخیم خیانت کردار	بگذرانیم جهان گذران
خفته او مست و من اینک بیدار	بروی از دیده ی نفرت نگران

سپس حالات روحی انسان اسیری را که با بی صبری در انتظار آزادی است تصویر می کند :  
مردم همه خوابیده اند و شب غمناک در سکوت ژرف فرو رفته . آن شب زنده دار بی تاب که از پشت پنجره در انتظار طلوع صبح به افق نگاه می کند شاعر است . کم کم شمع خاموش می شود و ساعت از کار می افتد ولی چشمان شاعر هنوز در جستجوی آزادی به آسمان دوخته شده است :

این بود جان غریبی چون من	در یکی کشور بیداد سرشیت (۱)
ای دریغا که جوانی بگذشت	بهر آبادی این ملک خراب

همچو دهقان که برد آب ز دشت  
 یاد آید در آن بستر ناز  
 زین شبان سیه عمر گداز  
 شو سوی مدرسه ای دختر زار  
 و ندر آن عهد همایون یاد آر  
 لیک دانم که در آن عهد ز من  
 جستن کین من و ملت من  
 روزگاری که شما آزادان  
 دزد زادان و ستمگر زادان

تا گل و سبزه دماند ز سراب  
 آن فرو خفته بهم فرزندان  
 که سر آورده پدر در زندان  
 ای زن با هنر سیصد و بیست (۲)  
 تا بدانی پدرت کشته کیست  
 این مصائب همه با یاد شماسبت  
 اندر آن روز ورستاد شماسبت  
 باز جوئید ز دزدان کیفر  
 غرق ننگند و شما نام آور (۳)

بیت های بعدی ، احساسات غم انگیز شاعرانه بهار به حس انتقام جوئی مردی مبارز و انقلابی  
 مبدل می شود .

۱- دیوان ، صفحه ۵۲۹ و ۵۳۰ - ۲- بهار تصادفا سال ۱۳۲۰ را گرفته ولی همان سال پایان

دوره ی دیکتاتوری است . ۳- دیوان ، صفحه ۵۳۰

به مبارزه دعوت می کند :

ای جوانان غیور فردا  
 پاک سازید ز گرگان دغا  
 آن سیه لحظه که از گرسنگی  
 سبز حطان و جوانان همگی  
 تو هم ای پور دل آزاده ی من  
 پای نه پیش و به تن پوش کفن  
 پسر من ، تو به روز کیفر  
 از سر کیفر دزدان مگذر  
 اجر این تیره شبان مظلوم  
 داند آن روز نژادِ ظالم

پر دل و با شرف و زیرک سار  
 کرم پاک وطن را یکبار  
 رخ اطفال وطن گرد دزد  
 بیرق فتح به کف بهر نبرد  
 اندر آن روز بیاد آر این درس  
 سر غوغا شو و از مرگ مترس (۱)  
 ریشه عاطفه از دل برکن  
 تا پشیمان نشوی ، همچون من  
 باز گرد د به تو در روز حسیب  
 که ز ما هر دو که خورده است فریب (۲)

شاعر در پایان منظومه خطاب به مرغ شباهنگ می گوید : تو آواز بخوان و از گفتن حق دست  
 ندار . من اطمینان دارم که حقیقت پیروز است و میهن من از همت مردان غیور آزاد و آباد خواهد  
 شد . "مرغ شباهنگ" با محتوای پرشور انقلابی و با شکل محکم و زیبا و خوش آهنگ ، نه تنها

۱- مرداد بهار ، پسر ملک الشعراء ، در سال ۱۳۳۰ در میتینگ طرفداران صلح زخم برداشت  
 و بهار به او تبریک گفته یادآور شد که مبارزه بی خطر نیست .

۲- دیوان ، صفحه ۵۳۰ و ۵۳۱

از شاهکارهای شعر ملک الشعراء است ، بلکه یکی از بهترین اشعار معاصر فارسی بشمار می  
 رود .

بهار در اصفهان رساله ای در شرح حال فردوسی با تحقیقاتی در باره ی شاهنامه نوشت

که آنرا ابتدا در مجله "باختر" و سپس جداگانه به چاپ رساند. این کار موجب آن شد که هنگام برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی، ملک الشعراء به کمک محمد علی فروغی نخست وزیر وقت که ادیب و نویسنده بود، برای شرکت در آن جشن به تهران باز گردد.

استاد بهار در دانشسرای عالی، تاریخ ادبیات ایران را از پیش از اسلام تا زمان خود درس می‌داد. سپس در دانشگاه تهران به تدریس سبک‌شناسی پرداخت که اینکار بزرگ را تا سال‌های آخر عمر ادامه داد.

ملک الشعراء بهار در دانشگاه تهران صد ها دانشجو پرورش داد. در میان آنان دکتر خانلری، دکتر مهدی حمیدی، دکتر صفا، دکتر خطیبی و دکتر معین از شاعران و ادیبان مشهور ایران معاصر و از افتخارات تاریخ ادبیات فارسی‌اند که خدمت بزرگ و برجسته‌ی استاد ملک الشعراء بهار را به فرهنگ کشور ما نشان می‌دهد و به اثبات می‌رساند.

ملک الشعراء شاعر معترض مبارز، با بی‌عدالتی‌ها سرسازش نداشت. از اینرو از رژیم دیکتاتوری و بویژه از فجایع عمال شهربانی خیلی سخت انتقاد می‌کرد. در قصیده‌ی "بیزاری از حیات" می‌گوید:

مرا دلی است ز دست زمانه غرقه‌ی خون	هزار لعنت، بر این زمانه‌ی ملعون
فلک به دست کسان‌ی سپرد رشته‌ی کار	که در سرشست پلیدند و در منش مطعون
حرام ساخته بر خلق زندگی و به خویش	حلال داشته مال و مباح ساخته خون
تگر به زندان حلق پسر بُرند به تیغ	به تعزیت نبود مادر و پدر مآذون
وگر بخواهد نعلش پسر ز زندانبان	پدر به زندان گردد بدین گنه مسجون (۱)
این شیکوه و انتقاد در تصنیف "مرغ سحر" به اوج می‌رسد و دل‌ها را به شور می‌آورد	

۱- دیوان ملک الشعراء بهار، جلد یکم، صفحه ۶۱۶

مرغ سحر ناله سر کن	داغ مرا تازه تر کن
ز آه شرربار این قفس را	بر شکن و زیر و زبر کن
بلبل پر بسته ز کنج قفس در آ	نغمه‌ی آزادی نوع بشر سرا
ظلم ظالم، جور صیاد	آشیانم داده بر باد
ای خدا، ای فلک، ای طبیعت	شام تاریک ما را سحر کن
راستی و مهر و محبت فسانه شد	قول و شرافت همگی از میانه شد
از بی‌دزدی، وطن و دین بهانه شد	دیده تر شد
ظلم مالک، جور ارباب	زارع از غم گشسته بی تاب
ساغر اغتیاء پر شرر شد	جام ما پر ز خون جگر شد (۱)

این تصنیف بسیار موثر و زیبا در صفحه‌ی گرامافون ضبط شد و یا بهتر است بگوئیم در صفحه‌ی دل و خاطر چند نسل ایرانی ثبت گردید. اگر چه بلافاصله از سوی شهربانی قدغن شد و بهار مورد

۱- دیوان ملک الشعراء، جلد دوم، صفحه ۵۲۴

فشار قرار گرفت ، اما ناله های مرغ سحر از مرز های کشور گذر کرد و در جان و دل فارسی زبانان دیگر نیز نشست که هنوز هم آن تصنیف را می خوانند و باز هم خواهند خواند .  
 ملک الشعراء در زمان دیکتاتوری علاوه بر موضوع های اجتماعی و انتقادی قصاید بسیاری در وصف طبیعت سروده که برخی از آنها جزو بهترین آثار وی بشمار می رود .  
 بهار در صحنه سازی منظره های طبیعت ، نقاش زبردستی است که برای طلوع و غروب خورشید ، برای ستاره ها ، ده ها تشبیه تازه ی شاعرانه بکار می برد .

چون پرید از آشیان سیمرغ روز      از پیش زاغان فغان برداشتند  
 صد هزاران جوجه زرینه پر      سر ز نیلی آشیان برداشتند (۱)

و یا :

کردم نگاه و دیدم خیل ستارگان      بر آسمان شکفته چو بر دشت شنبلیله  
 گفתי کسی به روی یکی ژرف آبگیر      سیصد هزار نرگس شهلا پراکنید (۲)

۱- دیوان ملک الشعراء بهار ، صفحه ۵۷۶      ۲- همانجا ، صفحه ۵۳۷  
 یکی از مزایای شعر غنائی - لیریک - بهار احتراز از کلی گوئی و توصیف های عمومی است .  
 شاعر مشخصات هر منظره را طوری زنده و زیبا ترسیم می کند که خواننده اگر قبلا آن منظره را دیده باشد ، از تماشای بازآفرینی هنری آن لذت می برد و دگر ندیده باشد ، می تواند در باره ی آن منظره تصور دقیق درستی پیش خود بیاندیشد .

مثلا در چکامه ی "سپید رود" دریای کبود ، کوه های سبز پوش و درختان نارنج تصویر می شود که خاص طبیعت گیلان و مازندران است :

هنگام فروردین که رساند ز ما درود      بر مرغزار دیلم و طرف سپید رود  
 کز سبزه و بنفشه و گل های رنگ رنگ      گوئی بهشت آمده از آسمان فرود  
 دریا بنفش و مرز بنفش و هوا بنفش      جنگل کبود و کوه کبود و افق کبود  
 کوه از درخت گوئی مردی مبارز است      پره های گونه گون زده چون جنگیان به خود  
 آن شاخ های نارنج اندر میان میغ      چون پاره های اخگر اندر میان دود  
 بنگر به آن درخش کز ابر کبود فام      بر جست و روی ابر به ناخن همی شخود  
 چون کودکی صغیر که با خامه ی طلا      کژ مژ خطی کشید به یک صفحه ی کبود (۱)

تصویر مناطق جنوبی ایران با مناظر طبیعی شمال کاملا فرق دارد ، یعنی در اینجا با آفتاب سوزان ، صحرای خشک و درختان نخل روبرو می شویم . در چکامه ی "رود کارون" می گوید :

خوشا فصل بهار و رود کارون      افق از پرتو خورشید ، گلگون  
 ز عکس نخل ها ، بر صفحه ی آب      نمایان صد هزاران نخل وارون  
 قطار نخل ها از هر دو ساحل      نمایان گشته با ترتیب موزون  
 چو دو لشگر که بندد خط زنجیر      به قصد دشمن از بهر شنیخون (۲)

۱- دیوان ملک الشعراء بهار ، جلد یکم ، صفحه ۴۱۷  
 در چکامه ی "پائیز و زمستان" منظره های طبیعی حومه ی تهران و دامن البرز بسیار زیبا و

شاعر خوش بینی است که مبارزه و عشق به زندگی را تبلیغ می کند . بهترین شعر فلسفی بهار قصیده‌ی "جمال طبیعت" است که در پاسخ "نکوهش روزگار" ادیب پیشاوری سروده است . چون در این دو چکامه دو نظریه متفاوت در باره‌ی پیدایش و چگونگی جهان مطرح شده بود ، لذا قصیده بین شاعران دیگر به مسابقه گذاشته شد . مجله "ارمغان" در این باره نوشت ... چون این موضوع (ستایش یا نکوهش جهان) از موضوعات مهم ادبی است و پیوسته اساتید در آن سخن رانده و میدان گفتگو در آن وسیع است با شرایط ذیل به مسابقه اساتید می گذاریم . (۱)

۱-۲-۱. نیکو همت ، "زندگی و آثار بهار" ، جلد دوم ، کرمان ، ۱۳۳۴ ، صفحه ۹۰

===== ماخذ ذکر شود =====

ادیب پیشاوری در قصیده‌ی "نکوهش روزگار" با مطلع :

یکی گل در این نغز گلزار نیست      که چیننده را زان دو صد خار نیست (۱)

طبیعت را قوه‌ی جباری تصور می کند که انسان ها را به هر کجا می خواهد می کشاند و نتیجه‌ی این کشمکش دائمی رنج و بدبختی برای بشر است .

ملک الشعراء در قصیده‌ی "جمال طبیعت" فلسفه‌ی جبری ادیب پیشاوری را رد کرده

می گوید جهان :

سراسر فروغ است و رخسندگی      سیاهی در آن جز به مقدار نیست (۲)

و خواننده را به تماشای زیبایی های بی شمار زندگی دعوت می کند ، می گوید : نگاه کنید به دشت های سبز و پر گل ، به مرغان خوش آواز ، به جوانان شاداب ، به کودکان زیبا و به تمام انسان هائی که با زحمت و کار خود شرافتمندانه زندگی می کنند :

جهان این کسانند و این است دهر      جهان ، آن سیه روی غدار نیست

گرت بد رسد جمله از خود رسد      در آن بد ، زمانه گنهکار نیست (۳)

۱- "زندگی و آثار بهار" ، ا. نیکو همت ، صفحه ۹۱

۲- دیوان ملک الشعراء ، صفحه ۵۰۲      ۳- همانجا صفحه ۵۰۳

و به دنبال آن می افزاید که در نبرد زندگی باید بی باک بود . شکست نباید ما را نومید

کند . مسببین بدبختی مردم آنهائی هستند که از دسترنج دیگران آسوده زندگی می کنند .

نه از دسترنج است نان کسان      کسان پیشه جز جور و کشتار نیست

که از خلق این ناکسان فاصله      فزون تر ز یک حلقه‌ی دار نیست

همانا گنهکار تر در جهان      کس از مردم مرزم آزار نیست (۱)

بهار شخصا در باره‌ی این قصیده می گوید : گوینده در این قصیده از جاده‌ی کوبیده‌ی

فارسی زبانان که به نکوهش جهان و سرزنش زمین و آسمان و بد گفتن به اختران معتادند ، روی

برتافته و راهی نوین که به علم و حقیقت نزدیک تر است در پیش گرفته است . او در مسئله‌ی

خوش بینی نسبت به جهان ، با خیام ، ناصر خسرو ، مسعود سعد سلمان و اسدی طوسی هم

عقیده است . (۲)

در آغاز قصیده در مورد پیدایش جهان ، شاعر معتقد است که چون خدا آفریدگار است ، لذا نباید جهان هستی مورد نکوهش قرار گیرد و این استنثار انسان از انسان است که موجب بدبختی هاست .

۱- -۲- =ماخذ ذکر شود= ص ۱۱۱=

مسابقه را شاعر پیرو فلسفه‌ی جبری - ادیب پیشاوری ، برد . در حالی که ، بنظر ما ، حق با ملک الشعراء بود .

بهار در زمان دیکتاتوری اشعار و سرود های زیادی نیز برای مدارس و پیشاهنگان ساخت و جوانان را تشویق کرد تا خود را جسما و روحا نیرومند سازند تا کامکار باشند .  
وی همچنین مبارزه‌ای را که از زمان مشروطه برای آزادی زنان آغاز کرده بود ، نیز ادامه داد . در تصنیف "ای زن" که سال ۱۳۱۴ به مناسبت رفع حجاب ساخت ، زن را اساس زندگی و شالوده‌ی نیک بختی بشر نامید :

نبودی زندگی گر زن نبودی وجود خلق را مبنائی ، ای زن

بنای نیک بختی را به گیتی تو ، هم معمار و هم بنائی ، ای زن (۱)

در چکامه‌ی "زن شعر خداست" تعدد زوجات را بی عدالتی اجتماعی و ظلم نسبت به زن دانست و در تصنیف "زن با هنر" گفت اگر شرایط مساعد

۱- - صفحه ۶۰۸ -

برای تعلیم و تربیت زنان موجود باشد ، آن ها می توانند استعداد های بزرگی از خود نشان بدهند

این شعر ها نشانگر احساس درخشان بشر دوستی و عدالت خواهی اوست .  
بهار در دوره‌ی دیکتاتوری آثاری از شاعران انگلیسی ، فرانسوی و همچنین "بنای یادگار" پوشکین را به شعر فارسی ترجمه کرد . و چون زبان پهلوی را خوب می دانست "اندرز آذر باز مارسفندان" را به بحر تقارب ترجمه کرد . ( این اثر زیر عنوان "ارمغان بهار" در شماره های ۶ و ۷ مجله "مهر" سال ۱۳۱۳ به چاپ رسید ) و اینک نمونه‌ای از آن :  
دشمن کهن را دوست نو مگیر ، چه دشمن کهن چون مار سیاه است که کینه‌ی صد ساله فراموش نکند .

بود دشمن کهنه مار سیاه که صد سال دارد به دل کین نگاه

بدان کینه‌ور دوستی نو مکن که ناگه کشد از تو کین کهن (۱)

رساله‌ی "مادیکان شترنگ" و "یادگار زیران" و "داروک خرسندیه" را نیز به نثر فارسی ترجمه کرد .

تالیفات و تحقیقات ادبی و تاریخی ملک الشعراء در دوره‌ی بیست ساله‌ی دیکتاتوری فراوان است . اساسا در آن دوره شاعران و نویسندگان که نمی توانستند به فعالیت ادبی آزادانه مشغول باشند ، رشته‌ی تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی را پیش گرفتند . زیرا از یک طرف این کار برای آنها بی خطر بود و از سوی دیگر بقول دکتر خانلری .... "حکومت وقت برای

شوروی به چاپ می رسید که بی شبهه آن آثار در شاعران و نویسندگان ایران تاثیر فراوان داشت ،

۱- دیوان ملک الشعراء ، صفحه ۶۷۷ تا ۶۷۹

سخنرانی ها و مقالات ملک الشعراء در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در باره ی "لنین" ، "انقلاب اکتبر" و "پوشکین" در مجله پیام نو به چاپ می رسید . بهار در باره ی لینین می نویسد : "لنین که حقا تاریخ وی را به لقب "بزرگ" ستوده است ، یکی از آن مردان بزرگ جهانی است که به ندرت در دنیا پیدا شده ، مصدر کارهای شگرف و بزرگی گشته ، خط سیر تاریخ بشری را با حرکت و اراده ی خویش تغییر می دهند " و راجع به مارکسیسم - لنینیسم می گوید " ... تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم می تواند با زندگی توده های بشری مطابقت کرده و یک قوه ی مفید و حقیقی باشد " (۱)

در سال های جنگ جهانی دوم ، ملک الشعراء فعالیت روزنامه نگاری را که مدتی ترک کرده بود ، با نشر روزنامه "نوبهار" از سر گرفت و سلسله مقالات سودمندی در آن روزنامه انتشار داد و در سال ۱۳۲۳ داخل "جبهه" آزادی مطبوعات شد . بهار در سال ۱۳۲۴ برای شرکت در جشن ۲۵ سالگی جمهوری آذربایجان شوروی ، در راس هیئت نمایندگی ایران به باکو رفت .

۱- ملک الشعراء بهار ، "لنین بزرگ" ، مجله پیام نو ، شماره ی سوم ، بهمن ۱۳۲۴ ===  
پس از بازگشت مقالاتی زیر عنوان "یاد داشت های مسافرت من" در مجله پیام نو منتشر کرد که دارای روح خوش بینی و احترام نسبت به کشور اتحاد جماهیر شوروی است . بهار در این مقالات از مشاهداتی طرز زندگی حکومت کارگری ، وضع اجتماعی مردم و پیشرفت موسسات علمی و هنری و اجتماعی شوروی خاطرات و یادگار های خوبی دارد . می نویسد : " ما با دولت بزرگ و پر ثروت و پر جمعیت و توانائی در سراسر شرق و شمال همسایه ایم و این دولت اتحاد جماهیر شوروی است . ما باید با این همسایه و این دولت عظیم که نژاد های مختلف را با قانونی یکنواخت بهم اتصال داده و آنها را به حرکت سریعی واداشته است آشنا و دوست باشیم و یکدیگر را بخوبی بشناسیم ... " (۱)  
قصیده ی "هدیه ی باکو" که از پیروزی های کشور سوسیالیستی تعریف و تمجید می کند یادگار آن سفر اوست .

۱- "یاد داشت های مسافرت من" ، ملک الشعراء بهار ، "پیام نو" ، شماره ۷ ، سال ۱۳۲۳ ،

صفحه ۲۸

در آغاز چکامه توصیفی است از هواپیما و سپس منظره های شمال ایران بسیار شاعرانه و زیبا تصویر می شوند : کوه البرز با قله پر برف زیر ابرهای سپیدی که مانند کاروان ها در حرکت اند ، محکم و آرام ایستاده است . دشت های گیلان مخمل زنگاری پوشیده و دریا مثل فیروزه ی تر زیر انوار طلائی خورشید می درخشد . پس از ساعت ها انتظار هواپیما به

سیاسی - اجتماعی مندرج در "تاریخ مختصر احزاب سیاسی" انتقاد کرد و بهار این طور پاسخ داد: "من حوادث سیاسی را بدون جانبداری شرح دادم. نه با این یک سازشی دارم و نه از آن یک کدورت و رنجشی. همه را به دیده دوستی می‌نگرم..." (۱)

اما آیا ممکن است در جامعه‌ی طبقاتی همه را به دیده دوستی نگرست و اشتباه نکرد؟ یا باید قوام السلطنه - مالک سفاک برنجزارهای بیکران گیلان را دوست داشت و یا آن انسان‌های مظلومی را که در گل و لای همان برنجزارها شب و روز کار می‌کنند و باز هم گرسنه‌اند. در اجتماعی که استثمارگر و استثمار شونده علیه هم در نبرد دائم هستند، کیست که بتواند بی طرف زندگی کند؟

ملک الشعراء در "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران" با تردیدهای ایدئولوژیک که داشت برای پیدا کردن راه‌رهای دائمی این در و آن در می‌زد تا اینکه به تدریج بیکار بی‌گیر استقلال‌جوئی مردم ایران این راه را به او نشان داد. بهار درک کرد که بنده‌ی بیگانگان شدن سرچشمه‌ی همه‌ی اسارت‌ها و بدبختی‌های یک ملت است.

۱- ماخذ ذکر شود ===== ص ۱۲۸ =====

مردن از هر چیز در عالم بتر باشد، ولی بنده‌ی بیگانگان بودن ز مردن بدتر است (۱)  
شعرهای "صفحه‌ای از تاریخ"، "گله از انگلستان" و بخصوص قصیده‌ی "نفرین به انگلیس" نفرت و اعتراض بهار نسبت به اشغالگران خارجی را نشان می‌دهد.  
در قصیده‌ی "نفرین به انگلیس" گفته می‌شود که امپریالیسم انگلیس در کشورهای آسیا و آفریقا هر روز دچار شکست تازه‌ای می‌شود و از رقیب نیرومند خود، آمریکا، واپس می‌ماند

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی      ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی  
با کلاه بام خورده با لباس مندرس      کفش پاره، دست خالی، سوی آمریکا شوی  
چون که یاد آری ز پالایشگاه نفت عراق      دل کنی چون کوره و از دیده خون پالا شوی  
چون به یاد آری ز آبادان و کشتی‌های نفت      موج زن از شور دل مانده‌ی دریا شوی

۱- دیوان ملک الشعراء، صفحه ۶۷۱

بگذری فرعون وش از تخت و تاج ملک مصر      غرقه همچون قبطیان در قلزم حمرا شوی  
آخر از بیم هجوم و انتقام اهل هند      جامه‌دان را بسته و یکسر به کانادا شوی  
عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور      برده و آواره از دنیا و مافیها شوی (۱)  
جالب توجه است که بیشتر پیش‌بینی‌های ملک الشعراء در این شعر امروزه عملی شده است. سال ۱۳۲۲ که انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی در تهران تشکیل شد، ملک الشعراء عضویت آن انجمن را پذیرفت و مدتی نیز ریاست کمیسیون ادبی آنرا به عهده داشت.

در مجله‌ی "پیام نو" ارگان آن انجمن، ترجمه‌ی فارسی آثار پوشکین، لرمانتوف، گوگل، چخوف، تولستوی و نیز آثار ماکسیم گورکی، ایلیا ارنیورگ، شولوخف و نویسندگان دیگر



بهار از سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ بهترین شعرهای خود مانند دماوند به ، سپید رود و مرغ شباهنگ را سرود و همچون ادیب و پژوهشگر زبردست سه جلد سبک شناسی و آثار فراوان دیگری را تالیف و ترجمه کرد که در دانشگاه تهران به تدریس آنها پرداخت .

### فصل چهارم

#### فعالیت ملک الشعراء بهار در سال های

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰

با ورود ارتش شوروی به ایران ، ۳ شهریور ۱۳۲۰ ، و ختم دوران ۲۰ ساله ی دیکتاتوری ، جنبش نجات بخش ملی در سراسر ایران آغاز شد . زندانیان سیاسی و عناصر آرایخواه از زندان ها و تبعیدگاه ها آزاد شدند و حزب توده ی ایران را در مهر ماه ۱۳۲۰ تشکیل دادند . این حزب با برنامه ی نوین خود هدف اساسی مبارزه ی مردم را تعیین کرد و توده ها را در نبرد علیه ارتجاع و امپریالیسم متشکل ساخت . مطبوعات حزب توده و نشریات دمکراتیک دیگر برای مدت کوتاهی هم که شده ، توانستند با آزادی بیان ، زندگی مشقت بار و خواست های مردم را در صفحات خود منعکس سازند .

اعتلاء جنبش رهائی بخش ملی امپریالیست های خارجی و ارتجاع داخلی را به وحشت انداخت . دولت انگلیس برای حفظ منافع هنگفت خود از نفت ایران دست به توطئه های تازه ای زد و سید ضیاء را دوباره به صحنه آورد . سید ضیاء در سال ۱۳۲۲ " حزب وطن " و در ۱۳۲۴ حزب " اراده ی ملی " را تاسیس کرد . این دو حزب و احزاب ارتجاعی دیگر برای سرکوب نهضت های دمکراتیک فعالیت می کردند . دولت آمریکا نیز که در زمان جنگ ارتش خود را وارد ایران کرده بود ، با اعزام دکتر میلیسیو و شوارتسکف و مستشاران دیگر آمریکائی ، بر امور مالی و ارتش ایران استیلاء یافت .

به این ترتیب در زمان جنگ جهانی دوم از یک طرف نبرد نجات بخش ملی و از طرف دیگر مد اخلات امپریالیست های خارجی در ایران هر روز شدید تر و قطعی تر می شد . جریان مبارزه بین نیروهای پیشرو و انقلابی و قوای ارتجاعی در ادبیات زمان جنگ به طرز روشنی منعکس است و شاعران مترقی رویدادهای سیاسی - اجتماعی را در آثار خود نشان می دادند و به تجزیه و تحلیل آن می پرداختند و با درک مفهوم حقیقی آزادی ، برای رهائی طبقات ستمکش جامعه از اسارت استثمارگران و استعمار طلبان مبارزه می کردند . آثار احسان طبری ، محمد علی افراشته ، علی جواهری و جمعی دیگر از شاعران مترقی که منعکس کننده ی مبارزات آزادیبخش مردم ایران بود در نشریات حزب توده انتشار می یافت . به این وسیله حزب توده به پیشبرد اندیشه های انقلابی و پیشرفت ادبیات دمکراتیک ایران نیز کمک می کرد .

ملک الشعراء بهار در سال ۱۳۲۱ سلسله مقالاتی زیر عنوان " تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران " نوشت و در روزنامه " مهراپران " منتشر کرد که بعد آن مقالات را به شکل کتاب جداگانه بنام " تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران یا انقراض سلطنت قاجاریه " چاپ کرد .

بلافاصله روزنامه " رهبر " ارگان حزب توده ی ایران از تزلزل و دو هوایی نظرات

نویسندگان معاصر شبکه داشت که چیزی نمی نویسند که مفید و حقیقی باشد و شاه به  
پسند د" (۱)

۱- ماخذ ذکر شود ===== ص ۱۲۲

ملک الشعراء چندین ماه مقاومت کرد و حاضر نشد روزنامه دولتی را اداره کند. شهربانی او را مجبور کرد شعری در مقایسه‌ی دوران پهلوی با دوره‌ی پیشین بگوید. بهار قصیده‌ای ساخت و فرستاد. اما پس از مدتی شهربانی آنرا برگرداند و توسط دوستان بهار، استادان دانشگاه و حتی دانشجویان از بهار خواست تا شعری در وصف پهلوی بسازد که در نتیجه بهار قصیده "دیروز و امروز" را گفت و اصلاحات زمان پهلوی را یک به یک شرح داد. مثلاً دیروز راه آهن در ایران نبود، امروز هست. دیروز زنان زیر چادر بودند، امروز از اسارت حجاب آزادند. دیروز کشور دچار هرج و مرج ایلات و عشایر بود، امروز دولت مرکزی قوی وجود دارد و ....

ملک الشعراء در تعریف میان اصلاحاتی که در ایران به عمل آمده اشتباه نکرده، اما کمبود شعر در آن است که اولاً زندگی پر مشقت مردم را در پس پرده‌ی رفورم‌های بورژوازی نشان نمی دهد و مثلاً نمی گوید هزینه‌ی احداث راه آهن سرتاسری به حساب مالیات‌های سنگین تأمین می شد که روی قند و چای و دیگر حواصیل روزانه‌ی توده‌های فقیر ایرانی بسته می شد و ثانیاً بهار رضا شاه را بزرگترین منجی ایران معرفی کرده و وی را به مقام الوهیت رسانده است. در حالی که هر قدر هم مجبور بود برای دفع خطر از خود به شاه پیشکش بدهد و کرنش کند، باز می توانست روش ملایم تر و متین تری پیش گیرد. بهار شخصاً پشیمانی خود را از گفتن این قصیده نشان می دهد: "... من این عمل را به قصد جان و ناموس و بقای نفس و انجام وظیفه پدیری و شوهری نسبت به خانواده فقیر خود کردم" (۱) البته با این اعتراف خود را تبرئه نمی کند. اما بهار را با قصیده‌ی "دیروز و امروز" و نظایر آن که به اشتباه یا به اجبار گفته شده نیز

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحه "یج" =====

نباید شناخت و از قدر او کاست. زیرا این گونه اشعار که شمار آنها نسبت به آثار ارزشمند این شاعر بزرگ ناچیز است در زمان حیات خود شاعر کهنه و فراموش شدند و چه بسا که اگر ملک الشعراء شخصاً دیوانش را چاپ می کرد این گونه مدیحه‌ها را پاره می کرد و به دور می ریخت.

ارزش واقعی استاد ملک الشعراء بهار در آثار و اشعار فراوانی است که به آرمان‌های آزادیخواهی و استقلال طلبی روح و نیروی تازه می بخشد و برای شعر و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی جدیت می کند.

بهار یکی از شاعران میهن پرست و دلیری است که در دوران بیست ساله‌ی دیکتاتوری آشکارا با ظلم و بی عدالتی نبرد می کرد و از اینرو بازها زندانی و تبعید شد و همیشه مطرود شاه و دستگاه حاکم بود.

نویسندگان معاصر شکوه داشت که چیزی نمی نویسند که مفید و حقیقی باشد و شاه به

پسند د" (۱)

۱- ماخذ ذکر شود ===== ص ۱۲۲

ملک الشعراء چندین ماه مقاومت کرد و حاضر نشد روزنامه دولتی را اداره کند. شهربانی او را مجبور کرد شعری در مقایسه‌ی دوران پهلوی با دوره‌ی پیشین بگوید. بهار قصیده‌ای ساخت و فرستاد. اما پس از مدتی شهربانی آنرا برگرداند و توسط دوستان بهار، استادان دانشگاه و حتی دانشجویان از بهار خواست تا شعری در وصف پهلوی بسازد که در نتیجه بهار قصیده "دیروز و امروز" را گفت و اصلاحات زمان پهلوی را یک به یک شرح داد. مثلاً دیروز راه آهن در ایران نبود، امروز هست. دیروز زنان زیر چادر بودند، امروز از اسارت حجاب آزادند. دیروز کشور دچار هرج و مرج ایلات و عشایر بود، امروز دولت مرکزی قوی وجود دارد و ....

ملک الشعراء در تعریف میان اصلاحاتی که در ایران به عمل آمده اشتباه نکرده، اما کمبود شعر در آن است که اولاً زندگی پر مشقت مردم را در پس پرده‌ی رفورم‌های بورژوازی نشان نمی دهد و مثلاً نمی گوید هزینه‌ی احداث راه آهن سرتاسری به حساب مالیات های سنگین تامین می شد که روی قند و چای و دیگر حواصیل روزانه‌ی توده های فقیر ایرانی بسته می شد و ثانیاً بهار رضا شاه را بزرگترین منجی ایران معرفی کرده و وی را به مقام الوهیت رسانده است. در حالی که هر قدر هم مجبور بود برای دفع خطر از خود به شاه پیشکش بدهد و کرنش کند، باز می توانست روش ملایم تر و متین تری پیش گیرد. بهار شخصاً پشیمانی خود را از گفتن این قصیده نشان می دهد: ".... من این عمل را به قصد جان و ناموس و بقای نفس و انجام وظیفه بدری و شوهری نسبت به خانواده فقیر خود کردم" (۱) البته با این اعتراف خود را تبرئه نمی کند. اما بهار را با قصیده‌ی "دیروز و امروز" و نظایر آن که به اشتباه یا به اجبار گفته شده نیز

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحه "پج" =====

نباید شناخت و از قدر او کاست. زیرا این گونه اشعار که شمار آنها نسبت به آثار ارزشمند این شاعر بزرگ ناچیز است در زمان حیات خود شاعر کهنه و فراموش شدند و چه بسا که اگر ملک الشعراء شخصاً دیوانش را چاپ می کرد این گونه مدیحه ها را پاره می کرد و به دور می ریخت.

ارزش واقعی استاد ملک الشعراء بهار در آثار و اشعار فراوانی است که به آرمان های

آزادیخواهی و استقلال طلبی روح و نیروی تازه می بخشد و برای شعر و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی جدیت می کند.

بهار یکی از شاعران میهن پرست و دلیری است که در دوران بیست ساله‌ی دیکتاتوری

آشکارا با ظلم و بی عدالتی نبرد می کرد و از اینرو بارها زندانی و تبعید شد و همیشه

مطرود شاه ود سنگاه حاکم بود.

و سپس می پردازد به تاریخ نثر دَری بعد از اسلام که از لحاظ سبک و شیوه‌ی انشاء به شش مرحله یا دوره تقسیم می شود . یعنی :

- ۱- نثر دوره‌ی سامانی - سده ۱۰ تا ۱۱ میلادی ، که زبان ساده و بی تکلف است و لغات فارسی از لغات عربی بیشتر است . نمونه‌ی آن تاریخ بلعمی و حدود العالم .
  - ۲- نثر دوره‌ی غزنوی و سلجوقی اول : سده های ۱۱ و ۱۲ ، که زبان عربی در نثر فارسی تأثیر کرده . جمله ها طولانی و لغات عربی زیاد است . نمونه : تاریخ بیهقی و کلیه و دمنه :
  - ۳- نثر دوره‌ی سلجوقی دوم و خوارزمیان - قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی - موازنه و سجع و تکلفات و صنایع بدیعه در نثر زیاد شده است . نمونه : مقالات حمیدی و مرزبان نامه .
  - ۴- سبک عراقی و نثر صنعتی - قرن ۱۳ تا ۱۹ میلادی - تکلفات بدیعی و لغات عربی و اصطلاحات علمی داخل نثر شد و فهم نوشته ها را دشوار ساخت . نمونه : لباب الالباب و جوامع الحکایات تالیف عونی و تاریخ و صاف .
  - ۵- دوره‌ی بازگشت ادبی - قرن ۱۹ - تقلید از نثر گلستان سعدی و نثر تاریخ بیهقی رواج گرفت و نمونه : منشئات قائم مقام و نوشته های معتمد الدوله نشاط و ناسخ الواریخ سپهر و تالیفات هدایت .
  - ۶- دوره‌ی ساده نویسی - قرن ۲۰ - که نثر ساده و فصیح رواج گرفت و این سبک نگارش از اواخر قرن ۱۹ توسط میرزا فتحعلی آخوندوف ، طالبف ، ملکم خان ، زین العادین مراغه ای و دیگران و نیز از راه ترجمه‌ی رمان ها و کتاب های خارجی صورت گرفت . در جلد دوم و سوم "سبک شناسی" آثار نثری هر یک از دوره های شش گانه مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گرفته و نمونه هائی ارائه شده است .
- ملک الشعراء برای تالیف این کتاب از مدارک ادبی و علمی بسیاری استفاده کرده است و بقراری که در پیشگفتار می نویسد مدت سی سال در رشته های باستانشناسی ، زبان شناسی ، تاریخ ، ادبیات و هنرهای زیبا تحقیق و مطالعه کرده تا در نتیجه توانسته است "سبک شناسی" را تالیف کند .
- ملک الشعراء در سال ۱۳۱۶ عضو پیوسته‌ی فرهنگستان نوینباد ایران شد .
- در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم ارتجاع داخلی ایران به منتها درجه‌ی شدت یافت و آزادی های دمکراسی را پایمال کرد . از سوی دیگر فاشیسم آلمان هیتلری که برای بلعیدن جهان آماده شده بود ، در بین دستگاه حاکم ایران و بعضی از نمایندگان مجلس ، امرای لشکر و برخی از روزنامه نگاران نفوذ یافت و با شعار "برتری نژاد آریین بر سایر نژادها" سعی می کرد ایران را به پایگاه جنگی ضد شوروی تبدیل کند . عمال هیتلری تبلیغ می کردند که ایرانی ها و آلمانی ها از نژاد آریین هستند که باید متحد شوند . کارگردانان دیکتاتوری نیز با آنها همکاری کرده ، به منظور پخش تبلیغات فاشیستی ، در سراسر کشور توسط بلند گوها ، عربده های دیوانه وار هیتلر را هر روز به گوش مردم میرساندند .
- در چنین شرایط زهر آگینی از طرف اداره شهربانی به ملک الشعراء پیشنهاد شد که با بودجه‌ی دولت یک روزنامه‌ی رسمی دائر کند . "رئیس شهربانی صریحا به او گفت ... شاه را باید جلب کنی و الا با دلتنگی که از تو دارد بسیار برایت خطرناک است . ضمنا از

دانشسرای عالی تدریس کرد .

در سال ۱۳۱۸ وزارت فرهنگ تدوین کتاب "سبک شناسی" را به ملک الشعراء واگذار کرد که بهار طی دو سال سه جلد کتاب نامبرده را نوشت .

در پیشگفتار جلد اول سبک شناسی می خوانیم :

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر . سبک به یک اثر ادبی وجهی خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می کند و آن نیز به نوبه‌ی خویش و البته بطرز فکر گوینده یا نویسنده در باره‌ی حقیقت می باشد .

بهار باز در مقدمه برای تعیین سبک می گوید : سبک طرز فهمیدن حقایق و تعبیر آنهاست .... از توجه به جهان بیرون فکری در ما تولید می شود و آن نمونه‌ای است از تاثیر محیط در فرد و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق می سازیم و با همان جنبه فکری خویش برای شنوندگان تعبیر می کنیم - و این نمونه‌ای است از تاثیر فرد در محیط (۱)

۱- مقدمه مصنف ، جلد اول سبک شناسی ، صفحه ۵

جلد اول سبک شناسی به ده گفتار تقسیم می شود :

- ۱- تاریخ پیدایش و تحول زبان ها و خطوطی که در ایران قدیم رایج بوده است : یعنی زبان های پارسی ، مادی ، زبان زرتشت ، فارسی باستان ، زبان پهلوی ، سغدی ، کُری و غیره . شرح کتیبه ها و سایر بناهای قدیم تاریخی و سکه ها .
- ۲- تاریخچه پیدایش خط در ایران . یعنی خطوط ایران پیش از اسلام و خطوط ایران بعد از اسلام .

۳- نثر فارسی پیش از اسلام

۴- نثر فارسی بعد از اسلام

۵- در باره تطور نثر فارسی از لحاظ صرف و نحو و لغات

۶- جنبش های سیاسی و ادبی و تاثیر آنها در زبان فارسی بعد از اسلام .

۷- علل تبدلاتی که در زبان پیدا می شود .

۸- تاثیر زبان ها در یکدیگر

۹- دوره های مختلف نثر

۱۰- تفاوت نثر پهلوی و کُری

ملک الشعراء در جلد دوم سبک شناسی زبان های ایران را باستان را سه بخش می کند :

۱- اوستائی یا زند که کتاب زردشت با آن زبان نوشته شده و با زبان سانسکریت نزدیکی

دارد .

۲- فارسی قدیم ، که کتیبه های پادشاهان هخامنشی به آن زبان بر سنگ ها کنده شده

است .

زبان پهلوی که زبان دوره‌ی پادشاهان اشکانی و ساسانی است و دو قسمت بوده ، پهلوی

شمالی و پهلوی جنوبی .

تظاهر به وطن پرستی ، تحقیق در تاریخ گذشته و ذکر مفاخر ملی را که موجب سرگرمی ملت است و او را از توجه به حال و آینده باز می دارد ، لازم می دانست....." (۲) بنابراین در دوره ی دیکتاتوری ادیبان و نویسندگان مشهوری مانند محمد قزوینی ، بدیع الزمان فروزانفر ، سعید نفیسی ، نصراله فلسفی ، رشید یاسمی ، دکتر شفق و ملک الشعراء و شماری دیگر

۱- "ارمغان بهار" ، ملک الشعراء بهار ، مجله مهر سال دوم شماره ی ۷ ، سال ۱۳۱۳ صفحه ۷۲۹ -۲ از سخنرانی دکتر خانلری در نخستین کنگره ی نویسندگان ایران ، پیام نو ، سال ۱۳۲۵ ، صفحه ۱۷۲

به کار تألیف و تحقیق ادبی پرداختند .

آثار و تالیفات ملک الشعراء به نثر از این قرار است :

- ۱- رمان "نیرنگ سیاه یا کنیزان سفید" که در پاورقی روزنامه ایران چاپ شده است .
- ۲- رساله در احوال مانی که منتشر شده .
- ۳- رساله در ترجمه احوال محمد جریر طبری
- ۴- تصحیح و تحشیه کتاب "مجمل التواریخ و القصص" که نسخه ی خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه ی ملی پاریس موجود است و محمد قزوینی از روی آن عکسبرداری کرده و ملک الشعراء آن کتاب را تصحیح کرد و به چاپ رساند . موضوع کتاب ، تاریخ مختصر دنیا و تاریخ ممالک ایران است تا سنه ۵۲۰ هجری (۲۷ - ۱۱۲۶ میلادی) یعنی تاریخ تألیف کتاب . "مجمل التواریخ و القصص" ۲۵ باب است در ۶۹۸ صفحه .
- ۵- تصحیح و تحشیه "تاریخ سیستان" که نسخه ی خطی منحصر به فرد آن نزد خود بهار بود . ملک الشعراء در مقدمه ی آن کتاب می نویسد : مولف این تاریخ بطور تحقیق معلوم نیست ، ولی بعضی قرائن نشان می دهد که شخصی بنام شمس الدین محمد موالی در سال ۴۴۸ هجری ، یعنی در اوائل قرن ۱۱ آنرا تألیف کرده است و محمودبن یوسف اصفهانی آن تاریخ را از سنه ۴۶۵ تا ۷۲۵ هجری به طریق اختصار ادامه داده است . نسخه ی خطی تاریخ سیستان که مورد تحقیق ملک الشعراء قرار گرفته در اوائل قرن نهم میلادی رونویس شده است .

۶- تصحیح و تحشیه "جوامع الحکایات و لوامع الروایات" عونی

۷- تصحیح "رسالته النفس" ارسطو ، ترجمه بابا افضل الدین

۸- تصحیح "تاریخ بلعمی"

علاوه بر این آثار ، بهار در تدوین چندین جلد کتاب درسی برای مدارس با نویسندگان

دیگر شرکت جسته است .

خدمت بزرگ بهار به ادبیات فارسی تألیف سه جلد کتاب "سبک شناسی" اوست .

ملک الشعراء سال های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ که در اصفهان تبعید بود مقالات تحقیقی در باره ی

تحول زبان فارسی و چگونگی زبان های باستان و نثر بهلوی و دری ، نوشته و در مجله "باختر"

بچاپ رسانید . سال ۱۳۱۴ که به تهران بازگشت علم سبک شناسی را بطریق جزوه در

دانشسرای عالی تدریس کرد .

در سال ۱۳۱۸ وزارت فرهنگ تدوین کتاب "سبک شناسی" را به ملک الشعراء واگذار کرد که بهار طی دو سال سه جلد کتاب نامبرده را نوشت .

در پیشگفتار جلد اول سبک شناسی می خوانیم :

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهی خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می کند و آن نیز به نوبه ی خویش و البته بطرز فکر گوینده یا نویسنده در باره ی حقیقت می باشد .

بهار باز در مقدمه برای تعیین سبک می گوید : سبک طرز فهمیدن حقایق و تعبیر آنهاست .... از توجه به جهان بیرون فکری در ما تولید می شود و آن نمونه ای است از تاثیر محیط در فرد و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق می سازیم و با همان جنبه فکری خویش برای شنوندگان تعبیر می کنیم - و این نمونه ای است از تاثیر فرد در محیط (۱)

۱- مقدمه مصنف ، جلد اول سبک شناسی ، صفحه ۵

جلد اول سبک شناسی به ده گفتار تقسیم می شود :

۱- تاریخ پیدایش و تحول زبان ها و خطوطی که در ایران قدیم رایج بوده است : یعنی زبان های پارسی ، مادی ، زبان زرتشت ، فارسی باستان ، زبان پهلوی ، سغدی ، کُری و غیره . شرح کتیبه ها و سایر بناهای قدیم تاریخی و سکه ها .

۲- تاریخچه پیدایش خط در ایران. یعنی خطوط ایران پیش از اسلام و خطوط ایران بعد از اسلام .

۳- نثر فارسی پیش از اسلام

۴- نثر فارسی بعد از اسلام

۵- در باره تطور نثر فارسی از لحاظ صرف و نحو و لغات

۶- جنبش های سیاسی و ادبی و تاثیر آنها در زبان فارسی بعد از اسلام .

۷- علل تبدلاتی که در زبان پیدا می شود .

۸- تاثیر زبان ها در یکدیگر

۹- دوره های مختلف نثر

۱۰- تفاوت نثر پهلوی و کُری

ملک الشعراء در جلد دوم سبک شناسی زبان های ایران را باستان را سه بخش می کند :

۱- اوستائی یا زند که کتاب زردشت با آن زبان نوشته شده و با زبان سانسکریت نزدیکی

دارد .

۲- فارسی قدیم ، که کتیبه های پادشاهان هخامنشی به آن زبان بر سنگ ها کنده شده است .

زبان پهلوی که زبان دوره ی پادشاهان اشکانی و ساسانی است و دو قسمت بوده ، پهلوی

شمالی و پهلوی جنوبی .

- ۱- نثر دوره‌ی سامانی - سده ۱۰ تا ۱۱ میلادی ، که زبان ساده و بی تکلف است و لغات فارسی از لغات عربی بیشتر است. نمونه‌ی آن تاریخ بلعمی و حدود العالم .
- ۲- نثر دوره‌ی غزنوی و سلجوقی اول : سده های ۱۱ و ۱۲ ، که زبان عربی در نثر فارسی تاثیر کرده . جمله ها طولانی و لغات عربی زیاد است . نمونه : تاریخ بیهقی و کلیه و دمنه :
- ۳- نثر دوره‌ی سلجوقی دوم و خوارزمیان - قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی - موازنه و سجع و تکلفات و صنایع بدیعه در نثر زیاد شده است. نمونه : مقالات حمیدی و مرزبان نامه .
- ۴- سبک عراقی و نثر صنعتی - قرن ۱۳ تا ۱۹ میلادی - تکلفات بدیعی و لغات عربی و اصطلاحات علمی داخل نثر شد و فهم نوشته ها را دشوار ساخت . نمونه : لباب الالباب و جوامع الحکایات تالیف عونی و تاریخ و صاف .
- ۵- دوره‌ی بازگشت ادبی - قرن ۱۹ - تقلید از نثر گلستان سعدی و نثر تاریخ بیهقی رواج گرفت و نمونه : منشئات قائم مقام و نوشته های معتمد الدوله نشاط و ناسخ الواریخ سپهر و تالیفات هدایت .
- ۶- دوره‌ی ساده نویسی - قرن ۲۰ - که نثر ساده و فصیح رواج گرفت و این سبک نگارش از اواخر قرن ۱۹ توسط میرزا فتحعلی آخوندوف ، طالیف ، ملک خان ، زین العادین مراغه‌ای و دیگران و نیز از راه ترجمه‌ی رمان ها و کتاب های خارجی صورت گرفت .
- در جلد دوم و سوم "سبک شناسی" آثار نثری هر یک از دوره های شش گانه مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گرفته و نمونه هایی ارائه شده است .
- ملک الشعراء برای تالیف این کتاب از مدارک ادبی و علمی بسیاری استفاده کرده است و بقراری که در پیشگفتار می نویسد مدت سی سال در رشته های باستانشناسی ، زبان شناسی ، تاریخ ، ادبیات و هنرهای زیبا تحقیق و مطالعه کرده تا در نتیجه توانسته است "سبک شناسی" را تالیف کند .
- ملک الشعراء در سال ۱۳۱۶ عضو پیوسته‌ی فرهنگستان نوینباد ایران شد .
- در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم ارتجاع داخلی ایران به منتها درجه‌ی شدت یافت و آزادی های دمکراسی را پایمال کرد. از سوی دیگر فاشیسم آلمان هیتلری که برای بلعیدن جهان آماده شده بود ، در بین دستگاه حاکم ایران و بعضی از نمایندگان مجلس ، امرای لشکر و برخی از روزنامه نگاران نفوذ یافت و با شعار "برتری نژاد آریین بر سایر نژاد ها" سعی می کرد ایران را به پایگاه جنگی ضد شوروی تبدیل کند . عمال هیتلری تبلیغ می کردند که ایرانی ها و آلمانی ها از نژاد آریین هستند که باید متحد شوند . کارگردانان دیکتاتوری نیز با آنها همکاری کرده ، به منظور پخش تبلیغات فاشیستی ، در سراسر کشور توسط بلند گوها ، عربده های دیوانه‌وار هیتلر را هر روز به گوش مردم میرساندند .
- در چنین شرایط زهرآگینی از طرف اداره شهربانی به ملک الشعراء پیشنهاد شد که با بودجه‌ی دولت یک روزنامه‌ی رسمی دائر کند . "رئیس شهربانی صریحا به او گفت ... شاه را باید



جلب کنی و الا با دلتنگی که از تو دارد بسیار برایت خطرناک است. و ضمناً از نویسندگان معاصر شکوه داشت که چیزی نمی نویسند که مفید و حقیقی باشد و شاه به پسند د" (۱)

۱- ماخذ ذکر شود ===== ص ۱۲۲

ملک الشعراء چندین ماه مقاومت کرد و حاضر نشد روزنامه دولتی را اداره کند. شهربانی او را مجبور کرد شعری در مقایسه‌ی دوران پهلوی با دوره‌ی پیشین بگوید. بهار قصیده‌ای ساخت و فرستاد. اما پس از مدتی شهربانی آنرا برگرداند و توسط دوستان بهار، استادان دانشگاه و حتی دانشجویان از بهار خواست تا شعری در وصف پهلوی بسازد که در نتیجه بهار قصیده "دیروز و امروز" را گفت و اصلاحات زمان پهلوی را یک به یک شرح داد. مثلاً دیروز راه آهن در ایران نبود، امروز هست. دیروز زنان زیر چادر بودند، امروز از اسارت حجاب آزادند. دیروز کشور دچار هرج و مرج ایلات و عشایر بود، امروز دولت مرکزی قوی وجود دارد و ....

ملک الشعراء در تعریف میان اصلاحاتی که در ایران به عمل آمده اشتباه نکرده، اما کمبود شعر در آن است که اولاً زندگی پر مشقت مردم را در پس پرده‌ی رفورم‌های بورژوازی نشان نمی دهد و مثلاً نمی گوید هزینه‌ی احداث راه آهن سرتاسری به حساب مالیات‌های سنگین تامین می شد که روی قند و جای و دیگر حواجیح روزانه‌ی توده‌های فقیر ایرانی بسته می شد و ثانیاً بهار رضا شاه را بزرگترین منجی ایران معرفی کرده و وی را به مقام الوهیت رسانده است. در حالی که هر قدر هم مجبور بود برای دفع خطر از خود به شاه پیشکش بدهد و کرنش کند، باز می توانست روش ملایم تر و متین تری پیش گیرد. بهار شخصاً پشیمانی خود را از گفتن این قصیده نشان می دهد: "... من این عمل را به قصد جان و ناموس و بقای نفس و انجام وظیفه پدری و شوهری نسبت به خانواده فقیر خود کردم" (۱) البته با این اعتراف خود را تبرئه نمی کند. اما بهار را با قصیده‌ی "دیروز و امروز" و نظایر آن که به اشتباه یا به اجبار گفته شده نیز

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، صفحه "یج" =====

نباید شناخت و از قدر او کاست. زیرا این گونه اشعار که شمار آنها نسبت به آثار ارزشمند این شاعر بزرگ ناچیز است در زمان حیات خود شاعر کهنه و فراموش شدند و چه بسا که اگر ملک الشعراء شخصاً دیوانش را چاپ می کرد این گونه مدیحه‌ها را پاره می کرد و به دور می ریخت.

ارزش واقعی استاد ملک الشعراء بهار در آثار و اشعار فراوانی است که به آرمان‌های آزادیخواهی و استقلال طلبی روح و نیروی تازه می بخشد و برای شعر و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی جدیت می کند.

بهار یکی از شاعران میهن پرست و دلیری است که در دوران بیست ساله‌ی دیکتاتوری آشکارا با ظلم و بی عدالتی نبرد می کرد و از اینرو بارها زندانی و تبعید شد و همیشه

مطروود شاه ود سنگاه حاکم بود .

بهار از سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ بهترین شعرهای خود مانند دماوندیه ، سپید رود و مرغ شباهنگ را سرود و همچون ادیب و پژوهشگر زبردست سه جلد سبک شناسی و آثار فراوان دیگری را تالیف و ترجمه کرد که در دانشگاه تهران به تدریس آنها پرداخت .

### فصل چهارم

#### فعالیت ملک الشعراء بهار در سال های

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰

با ورود ارتش شوروی به ایران ، ۳ شهریور ۱۳۲۰ ، و ختم دوران ۲۰ ساله‌ی دیکتاتوری ، جنبش نجات بخش ملی در سراسر ایران آغاز شد . زندانیان سیاسی و عناصر آرایخسواه از زندان ها و تبعیدگاه ها آزاد شدند و حزب توده‌ی ایران را در مهر ماه ۱۳۲۰ تشکیل دادند . این حزب با برنامه‌ی نوین خود هدف اساسی مبارزه‌ی مردم را تعیین کرد و توده ها را در نبرد علیه ارتجاع و امپریالیسم متشکل ساخت . مطبوعات حزب توده و نشریات دمکراتیک دیگر برای مدت کوتاهی هم که شده ، توانستند با آزادی بیان ، زندگی مشقت بار و خواست های مردم را در صفحات خود منعکس سازند .

اعتلاء جنبش رهائی بخش ملی امپریالیست های خارجی و ارتجاع داخلی را به وحشت انداخت . دولت انگلیس برای حفظ منافع هنگفت خود از نفت ایران دست به توطئه های تازه ای زد و سید ضیاء را دوباره به صحنه آورد . سید ضیاء در سال ۱۳۲۲ "حزب وطن" و در ۱۳۲۴ حزب "اراده‌ی ملی" را تاسیس کرد . این دو حزب و احزاب ارتجاعی دیگر برای سرکوب نهضت های دمکراتیک فعالیت می کردند . دولت آمریکا نیز که در زمان جنگ ارتش خود را وارد ایران کرده بود ، با اعزام دکتر میلیسپو و شوارتسکف و مستشاران دیگر آمریکائی ، بر امور مالی و ارتش ایران استیلاء یافت .

به این ترتیب در زمان جنگ جهانی دوم از یک طرف نبرد نجات بخش ملی و از طرف دیگر مد اخلات امپریالیست های خارجی در ایران هر روز شد بدتر و قطعی تر می شد .

جریان مبارزه بین نیروهای پیشرو و انقلابی و قوای ارتجاعی در ادبیات زمان جنگ به طرز روشنی منعکس است و شاعران مترقی رویدادهای سیاسی - اجتماعی را در آثار خود نشان می دادند و به تجزیه و تحلیل آن می پرداختند و با درک مفهوم حقیقی آزادی ، برای رهائی طبقات ستمکش جامعه از اسارت استثمارگران و استعمار طلبان مبارزه می کردند . آثار احسان طبری ، محمد علی افراشته ، علی جواهری و جمعی دیگر از شاعران مترقی که منعکس کننده‌ی مبارزات آزادیبخش مردم ایران بود در نشریات حزب توده انتشار می یافت . به این وسیله حزب توده به پیشبرد اندیشه های انقلابی و پیشرفت ادبیات دمکراتیک ایران نیز کمک می کرد .

ملک الشعراء بهار در سال ۱۳۲۱ سلسله مقالاتی زیر عنوان "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران" نوشت و در روزنامه "مهرایران" منتشر کرد که بعداً آن مقالات را به شکل کتاب جداگانه بنام "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران یا انقراض سلطنت قاجاریه" چاپ کرد .

بلافاصله روزنامه "رهبر" ارگان حزب توده ی ایران از تزلزل و دو هوایی نظرات سیاسی - اجتماعی مندرج در "تاریخ مختصر احزاب سیاسی" انتقاد کرد و بهار این طور پاسخ داد: "من حوادث سیاسی را بدون جانبداری شرح دادم. نه با این یک سازشی دارم و نه از آن یک کدورت و رنجشی. همه را به دیده دوستی می نگرم..." (۱)

اما آیا ممکن است در جامعه ی طبقاتی همه را به دیده دوستی نگریست و اشتباه نکرد؟ یا باید قوام السلطنه - مالک سفاک برنجزارهای بیکران گیلان را دوست داشت و یا آن انسان های مظلومی را که در گل و لای همان برنجزارها شب و روز کار می کنند و باز هم گرسنه اند. در اجتماعی که استثمارگر و استثمار شونده علیه هم در نبرد دائم هستند، کیست که بتواند بی طرف زندگی کند؟

ملک الشعراء در "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران" با تردیدهای ایدئولوژیک که داشت برای پیدا کردن راه رهایی دائمی این در و آن در می زد تا اینکه به تدریج بیکار پی گیر استقلال جوئی مردم ایران این راه را به او نشان داد. بهار درک کرد که بنده ی بیگانگان شدن سرچشمه ی همه ی اسارت ها و بدبختی های یک ملت است.

۱- ماخذ ذکر شود ===== ص ۱۲۸ =====

مردن از هر چیز در عالم بتر باشد، ولی بنده ی بیگانگان بودن ز مردن بدتر است (۱)  
شعرهای "صفحه ای از تاریخ"، "گله از انگلستان" و بخصوص قصیده ی "نفرین به انگلیس" نفرت و اعتراض بهار نسبت به اشغالگران خارجی را نشان می دهد.  
در قصیده ی "نفرین به انگلیس" گفته می شود که امپریالیسم انگلیس در کشورهای آسیا و آفریقا هر روز دچار شکست تازه ای می شود و از رقیب نیرومند خود، آمریکا، واپس می ماند

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی	ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی
با کلاه بام خورده با لباس مندرس	کفش پاره، دست خالی، سوی آمریکا شوی
چون که یاد آری ز بالایشگه نفت عراق	دل کنی چون کوره و از دیده خون پالا شوی
چون به یاد آری ز آبادان و کشتی های نفت	موج زن از شور دل مانده ی دریا شوی

۱- دیوان ملک الشعراء، صفحه ۶۷۱

بگذری فرعون وش از تخت و تاج مُلک مصر غرقه همچون قبطیان در قلزم حمرا شوی  
آخر از بیم هجوم و انتقام اهل هند جامه دان را بسته و یکسر به کانادا شوی  
عشق بلع نفت خوزستان و موصل را به گور برده و آواره از دنیا و مافیها شوی (۱)  
جالب توجه است که بیشتر پیش بینی های ملک الشعراء در این شعر امروزه عملی شده است. سال ۱۳۲۲ که انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی در تهران تشکیل شد، ملک الشعراء عضویت آن انجمن را پذیرفت و مدتی نیز ریاست کمیسیون ادبی آنرا به عهده داشت.

در مجله ی "پیام نو" ارگان آن انجمن، ترجمه ی فارسی آثار پوشکین، لرمانتوف، گوگل،

چخوف ، تولستوی و نیز آثار ماکسیم گورکی ، ایلیا ارنبورگ ، شولوخوف و نویسندگان دیگر شوروی به چاپ می رسید که بی شبهه آن آثار در شاعران و نویسندگان ایران تاثیر فراوان داشت ،

۱- دیوان ملک الشعراء ، صفحه ۶۷۷ تا ۶۷۹

سخنرانی ها و مقالات ملک الشعراء در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در باره ی "لنین" ، "انقلاب اکتبر" و "بوشکین" در مجله پیام نو به چاپ می رسید . بهار در باره ی لنین می نویسد : "لنین که حقا تاریخ وی را به لقب "بزرگ" ستوده است ، یکی از آن مردان بزرگ جهانی است که به ندرت در دنیا پیدا شده ، مصدر کارهای شگرف و بزرگی گشته ، خط سیر تاریخ بشری را با حرکت و اراده ی خویش تغییر می دهند " و راجع به مارکسیسم - لنینیسم می گوید " ... تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم می تواند با زندگی توده های بشری مطابقت کرده و یک قوه ی مفید و حقیقی باشد " (۱)

در سال های جنگ جهانی دوم ، ملک الشعراء فعالیت روزنامه نگاری را که مدتی ترک کرده بود ، با نشر روزنامه "نوبهار" از سر گرفت و سلسه مقالات سودمندی در آن روزنامه انتشار داد و در سال ۱۳۲۳ داخل "جبهه" آزادی مطبوعات شد . بهار در سال ۱۳۲۴ برای شرکت در جشن ۲۵ سالگی جمهوری آذربایجان شوروی ، در راس هیئت نمایندگی ایران به باکو رفت .

۱- ملک الشعراء بهار ، "لنین بزرگ" ، مجله پیام نو ، شماره ی سوم ، بهمن ۱۳۲۴ ==  
پس از بازگشت مقالاتی زیر عنوان "یاد داشت های مسافرت من" در مجله پیام نو منتشر کرد که دارای روح خوش بینی و احترام نسبت به کشور اتحاد جماهیر شوروی است . بهار در این مقالات از مشاهده ی طرز زندگی حکومت کارگری ، وضع اجتماعی مردم و پیشرفت موسسات علمی و هنری و اجتماعی شوروی خاطرات و یادگار های خوبی دارد . می نویسد : " ما با دولت بزرگ و پر ثروت و پر جمعیت و توانائی در سراسر شرق و شمال همسایه ایم و این دولت اتحاد جماهیر شوروی است . ما باید با این همسایه و این دولت عظیم که نژادهای مختلف را با قانونی یکنواخت بهم اتصال داده و آنها را به حرکت سریعی واداشته است آشنا و دوست باشیم و یکدیگر را بخوبی بشناسیم ... " (۱)  
قصیده ی "هدیه ی باکو" که از پیروزی های کشور سوسیالیستی تعریف و تمجید می کند یادگار آن سفر اوست .

۱- "یاد داشت های مسافرت من" ، ملک الشعراء بهار ، "پیام نو" ، شماره ۷ ، سال ۱۳۲۳ ،

صفحه ۲۸

در آغاز چکامه توصیفی است از هواپیما و سپس منظره های شمال ایران بسیار شاعرانه و زیبا تصویر می شوند : کوه البرز با قله پر برف زیر ابرهای سپیدی که مانند کاروان ها در حرکت اند ، محکم و آرام ایستاده است . دشت های گیلان مخمل زنگاری پوشیده و دریا

مثل فیروزه‌ی گر زیر انوار طلائی خورشید میدرخشد . پس از ساعت ها انتظار  
هوایما به باکو می‌رسد و نقاشی همه جانبه‌ی این شهر :

شهر باکو نه ، که در دانه‌ی تاج مشرق  
تکیه‌گاه سپه سرخ که همواره بود  
بیشه‌ای دیدیم آنجا ز مجانیق بلند  
بیشه‌ای حاصل او نفت سپاه و زر سرخ  
خاک او صنعت و آبش هنر و بذرش کار  
کارگر کار کند روز و چو خور چهره نهفت  
مرد دهقان ز سر شوق برد آب به دشت  
در بدر نیست کس آنجا بجز از باد صبا  
و می‌افزاید که همه‌ی این مزایا و موفقیت ها تنها در سایه‌ی ساختار درست اجتماعی  
ممکن است نصیب انسان شود :

این چنین قاعده و نظم من اندر باکو  
وز چنین نظم قوی بود که از لشگر سرخ  
آفرین گفتم بر باکو و آذر بیجان  
این همان خاک عزیز است که اندر طلبش  
راند از اسپانی و ایطالی و بالکان و فرنگ  
لشگر سرخ بد آن سیل خروشان ره داد  
مردم شوروی از هر طرفی همچون سیل  
بزدند آن سپه بی حد و راندند از پیش  
و بالاخره به این نتیجه می‌رسد که سازمان سوسیالیستی یک آرمان درست اجتماعی است  
و می‌تواند آفریننده‌ی پیروزی‌های بزرگ باشد :

اگر این نظم شود در همه عالم جاری  
نه یکی مُنعم بر خیل فقیران سالار  
سرانجام بهار به این نتیجه می‌رسد که برابری انسان ها در جامعه‌ی سوسیالیستی تحقق  
واقعی می‌پذیرد

۱- دیوان ملک الشعراء ، صفحه ۶۹۲ تا ۷۰۲

در بیت های آخر منظومه یاد آور می شود که ایران در زمان جنگ پل پیروزی متفقین بود  
و اکنون انتظار یاری و دوستی آنها را دارد .

چکامه‌ی ۱۱۲ بیتی " هدیه‌ی باکو " هم از جهت مضمون مترقی آمیخته با روح خوش بینی و  
احترام نسبت به اتحاد شوروی است و هم از لحاظ قدرت تصویرهای شاعرانه‌ی زیبا یکی از  
بهترین آثار ملک الشعراء بهار بشمار می‌رود .

این منظومه و اشعار و مقالات دیگر بهار نشان می‌دهد که او در سال های جنگ جهانی  
دوم به اتحاد شوروی نزدیک شده و حس کرده است که شوروی سوسیالیستی با روسیه‌ی

تزاری - دشمن دیرین او - کاملاً فرق دارد .

با وجود این ، تزلزل ایدئولوژیک او همچنان وی را به این سو و آن سو می‌کشاند که قصیده‌ی "مجلس چهاردهم" و "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران" ، که ذکر آن رفت نموداری از ناثباتی های اوست .

پیروزی متفقین و در درجه‌ی اول شوروی ، که پنجاه میلیون کشته داده بود ، بر آلمان فاشیستی و آزاد شدن شماری از کشورهای اروپا و آسیا ، نشان داد که سوسیالیسم از مرز یک کشور خارج شده و به یک سیستم اقتصاد جهانی مبدل گردیده است .

پس از جنگ جهانی دوم جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته وارد مرحله‌ی نوینی شد . قدرت روزافزون اردوگاه صلح و سوسیالیسم که در راس آن اتحاد شوروی قرار داشت و نیز آزاد شدن ملت ششصد میلیونی چین ، به مبارزه نجات بخش مردم کشورهای مستعمره و وابسته نیرو و الهام تازه بخشید . سقوط فاشیسم و برقراری رژیم سوسیالیستی در کشورهای شرقی اروپا ، فریاد استقلال ، آزادی و صلح را از زبان دل صدها میلیون مردم آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بلند تر و بلند تر کرد که ایران ما نیز هم‌اوی آنها بود .

ایران در دوران پس از جنگ شاهد حوادث بسیار مهمی بود . اعتصابات ، میتینگ ها و نمایشات چند صد هزار نفری علیه مداخله‌ی جنگ افروزان آمریکا ، ملی کردن نفت به همت بلند و والای دکتر محمد مصدق ، خلع ید شرکت سابق نفت ایران و انگلیس ، اخراج کارکنان انگلیسی و قطع رابطه با انگلستان و غیره نشان می‌دهد که مبارزه‌ی آزادیبخش ملی در آن سال ها تا چه اندازه اوج گرفت .

موازی با اعتلای این جنبش که جامعه‌ی ایرانی را تکان داد ، ادبیات فارسی نیز داخل مرحله‌ی تکاملی نوینی شد و در شکل و محتوای شعر دگرگونی های تازه پدید آمد . نیمایوشیج و نوآوری هنرمندان هاش که در سال های پیش از جنگ جهانی دوم مطرود بود و مورد تمسخر و انتقاد شاعران و ادیبان محافظه کار قرار می‌گرفت ، در زمان جنگ رفته رفته هوادارانی پیدا کرد و پس از جنگ سبک و شیوه های نوین او در میان شاعران جوان و مترقی رواج یافت و رو به تکامل گذاشت .

شعر نو زائیده نیازمندی های است که در جامعه‌ی معاصر ایران پدید آمده ، با اندیشه های ترقی خواهانه و ایده های نوین مردم همراه است . بقول "دریا" تصادفی نیست که قادرترین شاعر سبک قدیم معاصر - ملک الشعراء بهار - برای بیان وسیع ترین افکار و اجتماعی ترین مضمون های خود دست التجاء به دامن اشکال جدید شعر نظیر مستزاد ها و دو بیتی های بی هم می‌برد . (۱)

سخنوران جوانی که پس از جنگ وارد صحنه‌ی ادبیات شده اند به این نتیجه رسیده اند که قواعد آهنگ عروض و قالب های قدیمی شعر کلاسیک برای بیان هزاران مضمون تازه ای که زاده‌ی نیازمندی های زندگی امروزی است دیگر کفایت نمی‌کند .

روشن است که شعر نو، مانند دیگر پدیده های اجتماعی - فرهنگی محصول عوامل عینی پیش از خود بوده و چیزی نیست که بدون زمینه ی قبلی پدید آمده باشد. ریشه های شعر نو را باید در ادبیات مشروطه و چه بسا پیش از آن جستجو کرد که "مرغ سخر" علی اکبر دهخدا، چنانکه در پیش گفته شد، یکی از آن ریشه هاست.

شعر متحول معاصر ما در آثار ایرج میرزا، پروین اعتصامی، بویژه عشقی، عارف و ملک الشعراء بهار از راه های متفاوت و با شیوه های مختلف نشو و نما کرد تا سرانجام در آثار نیمایوشیج در نقش نوپهوری نمودار شد.

نوآوری نیما منحصر به سرباز زدن از قاعده های متداول عروضی نیست. شکستن وزن های عروضی و کوتاه و بلند کردن مصرع ها بر حسب مضمون یکی از نوآوری های اوست که شاید جنبه ی اساسی باشد که به سبب اهمیت نوآورانه در آزاد کردن شاعر در بیان احساس و اندیشه هایش عنوان عروض آزاد یا وزن های نیمائی به خود گرفت. نیما طرز تفکر و شیوه ی تصویر را در شعر تازه کرد. "دید" نو را تبلیغ کرد و شخصا بکار برد که اهمیت این مطلب را نباید از نظر دور داشت.

شعر نو، پیش از هر چیز یک جریان مترقی هنری است که این را حتما باید در نظر گرفت. شعر نو، آزاد اندیشیدن و آزادانه بیان کردن است، شعر نو رهائی از سنت کهن عروضی است که غالبا با مضمون های نوهماهنگ نیستند. وزن های نیمائی یا عروضی آزاد، شاعر را آزاد می کند تا هرچه می بیند و می اندیشد بیان کند و همانطور که گفته شد شعر نو سلاح مبارزه ی اجتماعی - فرهنگی جوانان مترقی و پیشرو ایران امروز است.

بنابراین شعر نو یک نیاز انکار ناپذیر هنرمند و مردم است.

ملک الشعراء بهار که شاعر سبک کلاسیک است این نیاز را احساس می کند و می گوید:

بهارا همتی جو اختلاطی کن به شعر نو که رنجیدم ز شعر انوری و عرفی و

جامی

مکرر گر همه قند است خاطر را کند رنجه ز بادام بد آید بسکه خواندم چشم بادامی (۱)  
شکی نیست که باید از آثار هنری پر ارج گذشتگان حد اکثر استفاده را کرد و نوآوری را با هرج و مرج طلبی در ادبیات، مانند برخی از طرفداران "شعر نو" مخلوط ننمود. ولی قواعد و سنن نیز نباید پروبال هنر را به بندد.

اگر چه "شعر نو" که مراحل آزمایشی و اولیه را می گذراند، دارای نقص و کمبودهای فراوان است، مثلا برخی از پیروان این مکتب، و حتی شخص نیما، گاهی با عبارات پیچیده دور از ذهن از نو سبک هندی یا سمبولیزم اروپائی را به یاد می آورند و یا نا رسائی هائی در شکل و زبان آنها دیده می شود، با وجود این پیدایش شعر نو آغاز یک تحول بزرگ ادبی و یک ضرورت مهم تاریخی بشمار می رود.

۱- دیوان ملک الشعراء بهار، جلد اول، صفحه ۵۰۱

اصطلاح یا نام گذاری "شعر نو" پس از شعر ملک الشعراء، ابتدا توسط ادیب و سخنندان مشهور، دکتر ناتل خانلری، در مجله ی سخن بکار برده شد و رواج یافت. دکتر خانلری

خود پیرو این سبک شد و شعرها گفت که "ماه در مرداب" مجموعه‌ی اشعار اوست .  
 نقش فریدون توللی در پیشبرد شعر نو و کتاب "رها"ی او ستایش آور است . شاعران جوان  
 دیگر نیز به شعر نو پیوستند . از جمله اسماعیل شاهرودی است که پیشگفتار مجموعه‌ی  
 اشعارش را نیما یوشیج نوشت ، و نیز نادر نادرپور ، هوشنگ ابتهاج "سایه" ، سیاوش  
 کسرائی ، فریدون مشیری ، احمد شاملو و منوچهر شیبانی و جمع کثیر دیگر ، از شاعران  
 نوپرداز مرفعی ایران معاصر بشمار می‌روند . در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم این  
 شاعران نه تنها زندگی پر مشقت مردم را در آثار خود نشان می‌دادند ، بلکه توده‌ها را به  
 مبارزه رهایی بخش و به سوی آینده‌ی پیروزمند دعوت می‌کردند . سایه در شعر "فردا"  
 می‌گوید :

می خوانم و می ستایمت پر شور	ای پرده دلفریب رویا رنگ
می بوسمت ای سپیده‌ی گلگون	ای فردا ، ای امید بی نیرنگ
دیری است که من پی تو می‌پویم	ره می‌سپریم هم‌ره امید
آگاه ز رنج و آشنا با درد	یک مرد اگر به خاک افتد
بر می‌خیزد بجای او صد مرد	این است که کاروان نمی‌ماند . (۱)

۱- ا. سایه ، "شبگیر" ، صفحه ۲۰ و ۲۱

حس همدردی با خلق‌های دیگر و روح انترناسیونالیسم در اشعار فارسی پس از جنگ  
 جهانی دوم به طرز برجسته‌ای به چشم می‌خورد . شاعران جوان مرفعی برای پیروزی انقلاب  
 در چین ، برای نبرد ضد امپریالیستی مردم کره و همچنین در باره‌ی موفقیت‌های روز افزون  
 اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اشعار زیادی می‌گفتند : "آرزو" در شعر "از  
 کره تا مصر" می‌گوید :

پیش بتاز ای غریب موج خروشان	پیش بتاز ای غرور بسته به زنجیر
پیش برو پیش ، ای طلیعه‌ی توفان .	ای شفق سرخ ، ای شراره‌ی شبگیر
بر سر هر آشیانه ، از پس سنگر	از کره تا مصر ، تا کناره‌ی سودان
می‌دمد از قلب‌ها ترانه‌ی دیگر (۱)	می‌جهد از دیده‌ها امید درخشان

۱- "آرزو" ، روزنامه "مصلحت" ، شماره ۶۹ ، ۱۳۳۰ ، صفحه ۳

بطوری که گفته شد در سال‌های جنگ دوم و بویژه پس از آن "شعر نو" یا "امید‌های  
 درخشان به فردهای روشن" هر روز شاعران نوپرداز را به جستجوی شکل‌های تازه‌ی شعر و  
 یافت مضمون‌های نو پیش می‌برد که اساساً این مضمون‌های اجتماعی خوش بینانه و  
 سازنده‌اند .

طنز سیاسی - اجتماعی که در زمان مشروطه توسط علی‌اکبر دهخدا (در چرند و پرنده)  
 و در آثار سید اشرف گیلانی و دیگران جان گرفته بود ، در این دوره رواج و رونق تازه گرفت  
 که "التفصیل" فریدون توللی و بویژه اشعار شاعر برجسته طنز نویس ، محمد علی افراشته ،  
 بهترین نمونه‌های این شیوه است .

شاعران نوپرداز برای بیان اندیشه‌های مرفعی خود به ادبیات فولکور نیز رو آوردند که



"پریا" و "قصه‌ی ننه صحرا" ، ننه دریا"ی احمد شاملو خیلی زود در دل مردم جا گرفت و او را مشهور کرد .

از توفیق های شعر در این سال ها حضور زنان شاعر است که نگذاشتند جای والای پروین اعتصامی که سال ۱۳۲۰ در گذشته بود ، در ایران خالی بماند . ژاله قائم مقامی و بویژه سیمین بهبهانی ، کار پروین اعتصامی را مشتاقانه ادامه می دهند .

بنابراین می توان گفت که شعر نو در پرتو همت نوآوران‌ه‌ی نیما یوشیج که قالب های آهنگین شعر سنتی کلاسیک را با چکش های طلائی تراشید و نرم تر کرد و عروض آزاد یا وزن های نیمائی را پدید آورد ، استعداد های جوان شکفتند و بارور شدند که آینده‌ی درخشانی را برای شعر فارسی نوید می دهند .

و اما ملک الشعراء بهار که دشواری های فراوان و فراز و فرود های زندگی گذشته خسته اش کرده بود ، در این دوره بیشتر به دنیای درون خود فرو رفته به فلسفه‌ی حیات و سرگذشت خویش می اندیشید :

د ریغا مدتی کاند ر سیاست	ز نادانی ره شیطان گرفتم
برای قوت گرگان گرسنه	ز شیر گرسنه ستخوان گرفتم
سیاست پیشه د ولتمند گرد د	چرا من زین عمل خسبران گرفتم
چه محنت ها که در تبعید دیدم	چه عبرت ها که از زندان گرفتم
ز سال بیست تا نزدیکی شصت	جوانی دادم و حرمان گرفتم (۱)

گاهی گوئی در برابر دادگاه مردمی سخن می گوید :

چهل سال تمام عمرم را در ورزش های سیاسی و اجتماعی و فلسفی و ادبی صرف کرده ام و کمال مطلوبم خدمت به فرهنگ و پیدا کردن سعادت ایرانی بوده است و اگر گاهی به خطا رفته ام ، نیتم خطا نبوده . امروز این حقیقت را درک کرده ام که با اجتماع و نظم کهنه و با انزوا و جدائی از دنیا و بدبینی و خصومت نسبت به همسایگان زندگی نمی توان کرد . (۱)

بهار با حسرتی غم آلود از محیط ناهنجار و نامرادی های خود می نالد و شکوه می کند :

بزم گرد آلود ما محو سکوت قرن هاست

جوش مطرب ، نوش ساقی ، نعره‌ی مستان کجاست ؟

و در جائی دیگر با نیروی سازنده و پر امید پی راهی می گردد که " خار و خس ها " را

آتش بزند . (۳)

بیا تا جهان را بهم برزنیم

بدین خار و خس آتش اندر زنیم

از این طرز بیهوده یکسو شویم

به آئین نو نقش دیگر زنیم (۴)

۱- دیوان ملک الشعراء بهار ، جلد اول ، صفحه ۷۱۳ و ۷۱۴

۲- "موسیقی و تاتر باکو" ، ملک الشعراء بهار ، مجله پیام نو ، شماره ۷ ، سال ۱۳۲۳ ،

صفحه ۳۳ ۳- دیوان ملک الشعراء بهار ، صفحه ۷۱۷ ۴- هماهجا صفحه ۷۱۲

مضمون و محتوای این دو شعر چه درست و زیبا در "مرغ سحر" ، این تصنیف فراموش

نشدنی، توصیف شده است. بهار در دل دریائی خود را باز کرده همه‌ی غم‌ها و آرزوهایش را بیرون ریخته است. بار دیگر تمام این تصنیف را با هم می‌خوانیم:

مرغ سحر ناله سرکن	داغ مرا تازه تر کن
زاه شرر بار، این قفس را	برشکن و زیر و زبر کن
بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ	نغمه‌ی آزادی نوع بشر سرا
ظلم ظالم، جور صیاد	آشیا نم داده بر باد
ای خدا، ای فلک، ای طبیعت،	شام تاریک ما را سحر کن
راستی و مهر و محبت فسانه شد	قول و شرافت همگی از میانه شد
از بی دزدی وطن و دین بهانه شد	دیده تر شد
ظلم مالک جور ارباب	زارع از غم گشته بی تاب
ساغر اغنیا پر شرر شد	جام ما پر ز خون جگر شد
بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ	نغمه‌ی آزادی نوع بشر سرا

در تیر ماه سال ۱۳۲۵ بنا به دعوت انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی، نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران در تهران برگزار شد، ملک الشعراء که ریاست کنگره را به عهده داشت در نطق افتتاحیه از فعالیت های فرهنگی آن انجمن صمیمانه قدر دانی کرد و سپس در باره‌ی وابستگی ادبیات به محیط و اجتماع گفت:

” حیات عبارت از جنبش و فعالیت است و حیات ادبی نیز همواره در گرو فعالیت است و جنبش ها بوده و از اینرو حرکت انقلابی خواه اجتماعی، خواه فکری و عقلی، موجب ترقی ادبیات و باعث بروز و ظهور ادبا و نویسندگان بزرگ شده و می‌شود. همانطور که جنبش مشروطه موجب و پدید آورنده یک دسته از ادبا و چند مکتب ادبی مهم و چندین استاد و هنرمند نامی گردید، شک ندارم که جنبش امروز - جنبشی که در نتیجه‌ی جنگ خونین و حرکت آزادی خواهانه روشنفکران و تحول بزرگ سیاسی و اجتماعی و ادبی پیدا شده است، بار دیگر دسته‌ای تازه و مکتبی بزرگ و استادانی نامدار برای ما تدارک خواهد کرد که پیشتر از آن تحول با موجود نبودن کوچکترین وسائل تشویق خوشبختانه امروز در میان ما نشسته اند.“

سپس افزود: ” ایران در طول ۲۵ قرن، آثار فرهنگی و هنری جاودانه‌ای بوجود آورده و گاهواره‌ی هنرمندان و ادبا بوده و هست.... هر وقت هنرهای زیبا، خاصه شعر و ادب درین کشور از طرفی حمایت شده است، بی درنگ پهلوان‌ها و هنرمندانی در این فن بوجود آمده و عالمی را حیران خود ساخته‌اند.... یک روز این حمایت از طرف دین و روز دیگر از طرف دولت و دربار بعمل می‌آمد، ولی ایامی فرا رسیده است که بایستی این فن از طرف خود ملت حمایت شود.... دیگر حوزه‌ی دینی و استطاعت دربار قادر نخواهد بود از ادبیات وسیع امروزی حمایت کند و ادبیات خود باید سعی کند تا گریبان خود را از دست دربارها و دولت‌ها رها کند تا کالای زیبای وی در بازار ملت و در سایه‌ی تقاضای عمومی دست بدست بگردد و این معنی وقتی صورت تحقق پیدا خواهد کرد که سخن به نفع عموم و به مقتضای مصلحت عموم و بر طبق میل عموم و به زبان عموم گفته شود...“

تغییر و تازگی نظرات بهار نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی و وظیفه‌ی هنرمندان در این گفتارش آشکار است :

” ما امروز در سر دو راهی تاریخ قرار داریم . راهی به سوی کهنگی و توقف و راهی به طرف تازگی و حرکت . هر گوینده و نویسنده که مردم را به سوی آینده و جنبش و حیات هدایت نماید و صنعت او حقیقی تر و غمخوارانه تر باشد ، کالای او در بازار آتیه رایج تر و مرغوب تر خواهد بود . . . . . توقف و طفره در طبیعت محال است . هستی عبارت است از حرکت . هر متفکر و نویسنده که هوادار توقف و محافظت وضع حالیه باشد ، با دلیل منطقی باید اذعان کند که رو به عقب می‌رود و هر کس در زندگی رو به عقب رفت بسوی مرگ شتافت . “ (۱)

۱- از سخنرانی ملک الشعراء بهار در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران ، پیام نو ، شماره‌ی مخصوص ، سال ۱۳۲۵ ، از صفحه ۵ تا ۹

سخنرانی ملک الشعراء در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران که وی ریاست آن را به عهده داشت در شاعران ، نویسندگان و روزنامه نگارانی که از سراسر ایران گرد آمده بودند تاثیر فوق العاده ای داشت .

بزرگترین شخصیت های هنر و دانش روزگار ما از جمله : علامه علی اکبر دهخدا و صادق هدایت اعضای اصلی هیئت رئیسه‌ی کنگره بودند . سخنرانی های علی اصغر حکمت " در باره‌ی شعر فارسی معاصر " ، دکتر پرویز ناتل خانلری پیرامون " نثر معاصر " ، احسان طبری و دکتر فاطمه سیاح در باره‌ی نقد ادبی بسیار جالب و آموزنده بود . پس از این گفتار ها شمار زیادی شاعران و نویسندگان شعر خواندند و نظرات خودشان را در اطراف هنر و ادبیات بیان داشتند .

این کنگره پر بار ترین گرد همائی منظم تمامی هنرمندان و قلم به دستان سراسر ایران بشمار می‌رود . نویسنده‌ی این رساله سر بلند و خوشوقت است که با وجود جوانی و نوقلمی ، در این کنگره شرکت داشت و شعر خواند . خاطره شوق آور دیدن و شنیدن آن همه هنرمند و دانشور فرهیخته که تاریخ ادبیات قرن ما بر شانیه‌ی آنان استوار است ، فراموش نشدنی است .

ملک الشعراء در گفتار پایانی خود برنامه‌ی کار خلاقه سخنوران ایران را تعیین کرد و نکاتی را که ادبیات چه از لحاظ شکل و چه از حیث مضمون و محتوا به آنها نیازمند است ، دقیقاً شرح داد و گفت : ” کنگره آرزومند است که نویسندگان ایران در نظم و نثر سبقت دیرین ادبیات فارسی - یعنی طرفداری از حق و عدالت و مخالفت با ستمگری و زشتی را پیروی نمایند و در آثار خود از آزادی و دانش و دفع خرافات هواخواهی نموده ، بیکار بر ضد اصول و بقایای فاشیسم را موضوع بحث و تراوش فکر خود قرار دهند و به حمایت صلح جهانی و افکار بشر دوستی و دمکراسی واقعی و برای ترقی و تعالی ایران کوشش کنند .

کنگره آرزومند است که نویسندگان و شاعران به خلق روی آورند و بدون اینکه افراط روا دارند ، در جستجوی اسلوب ها و سبک های جدیدی که ملایم و منطبق با زندگی کنونی باشد

برآیند و انتقاد ادبی سالم و علمی را که شرط لازم پیدایش ادبیات بزرگ است ترویج کنند .  
کنگره آرزومند است که مناسبات فرهنگی و ادبی موجود بین ملت ایران و تمام دمکراسی  
های ترقی خواه جهان و بالاخص اتحاد شوروی بیش از پیش استوار گشته به نفع صلح و  
بشریت توسعه یابد ... (۱)

تجربه های نخستین کنگره نویسندگان ایران ، در ادبیات فارسی پس از جنگ تاثیر  
بسزائی داشت .

ملک الشعراء بهار از دی ماه ۱۳۲۴ تا مرداد ۱۳۲۵ در کابینه ی قوام السلطنه به وزارت  
فرهنگ منصوب بود . اما در اثر وقایع آذربایجان مجبور به کناره گیری از دولت شد . او خود  
می نویسد :

۱- قطعه نامه ی نخستین کنگره ی نویسندگان ایران ، ملک الشعراء ، پیام نو ، شماره ۹ ،  
سال دوم ، ۱۳۲۵ ، صفحه ۱۰۸  
" ... آخر وزیر شدم و ایکاش که آقای قوام مرا به وزارت دعوت نمی کرد و آن چند ماه  
شوم را که بی هیچ گناه و جرمی در دوزخم افکنده بودند ، نمی دیدم . مشقت و رنج و عذاب  
روحی بی نهایت بود و من بی درنگ پای استعفا نامه را امضاء کردم . رفتم در خانه ولی  
ننشستم ، بلکه افتادم ... " (۱)

در سال ۱۳۲۶ بهار در دوره ی پانزدهم مجلس شورایملی از تهران انتخاب شد و ریاست  
فراکسیون " حزب دمکرات ایران " را که قوام السلطنه در رأس آن قرار داشت ، عهده دار  
بود . باید گفت که این آخرین اشتباه سیاسی بهار بود ، زیرا در اثر بیماری سل نتوانست در  
مجلس کار کند . ملک الشعراء در زندان دوره ی دیکتاتوری به مرض سل مبتلا شده بود و  
سال ۱۳۲۶ که بیماریش شدید شد برای معالجه به سوئیس رفت .

در سوئیس باز به فعالیت شعری خود ادامه داد . دوری از وطن شاعر سالخورده بیمار  
را آزرده و ناراحت می کرد . در قصیده ی " لرزینه " پس از تصویر مناظر طبیعی دهکده ی  
" لُزن " به یاد میهن خود افتاده تاریخ گذشته ی ایران را از نظر می گذراند و از خرابی وضع  
اجتماعی آن باز هم شکایت می کند .

۱- دیوان ، جلد اول ، صفحه " ف "

احساسات میهن پرستانه او در اشعار " به یاد وطن " ، " پیام به آشنا " و چندین شعر دیگر  
که در سوئیس گفته ، آشکار است . شاعر در کشور بیگانه دچار مضیقه ی مالی شد ، زیرا  
دولت ایران که متعهد شده بود به عنوان کمک هزینه ی معالجه ، ارز به نرخ دولتی به وی  
بفروشد ، از آن کمک ناچیز هم امتناع ورزید و شاعر بیمار را رنجیده تر و فرسوده تر ساخت .

شد منقطع هزینه ی دور علاج من زین صرفه جوئی سره دولت به زر رسید (۱)

به این ترتیب ملک الشعراء پس از یکسال و نیم اقامت در سوئیس مجبور شد به ایران باز  
گردد . وی در سال ۱۳۲۸ هنگامی به میهن خود بازگشت که از یک صرف ارتجاع داخلی  
عناصر آزادیخواه را تحت فشار شدید قرار داده بود و از طرف دیگر امپریالیسم آمریکا که

طبق قرارداد سال ۱۳۲۶ با قوام السلطنه متعهد شده بود مبلغ ۲۵ میلیون دلار به ایران قرض بدهد، توسط مستشاران مالی و نظامی خود در ایران سعی داشت این کشور را به پایگاه جنگی خود مبدل سازد.

ملک الشعراء در چنین شرایطی آخرین نیروی زندگی خود را برای حفظ صلح بکار انداخت.

۱- دیوان ملک الشعراء بهار، صفحه ۷۳۲

هنوز خون ده ها میلیون انسانی که در جنگ گذشته جان داده بودند، از روی زمین پاک نشده بود که جنگ افروزان بین المللی آتش جنگ جدیدی را دامن می زدند. این امر موجب شد که مردم صلح دوست جهان برای حفظ صلح قیام کنند. در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۹ (۳۱ فروردین ۱۳۲۸) کنگره ی جهانی صلح در پاریس منعقد شد و چون دولت فرانسه از دادن ویزا به عده ای از نمایندگان خود داری کرده بود، آنها در همان تاریخ کنگره ی دیگری در پراگ تشکیل دادند، در کنگره ی پاریس دو هزار نماینده از ۶۲ کشور شرکت داشتند که بیان نامه ای خطاب به تمام مردم صلح دوست جهان را انتشار دادند.

در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۵۰ (۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۹) جلسه ی عمومی کمیته ی هواداران صلح در پایتخت شؤند تشکیل شد و بیانیه ی معروف استکهلم را امضاء کرد.

مردم ایران که زیر فشار امپریالیست های انگلیس و آمریکا در زندگی مشقت باری بسر می بردند، دعوت کنگره ی جهانی صلح را پذیرفتند و در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۲۹ جمعیت ایرانی هواداران صلح به تأیید اصول متخذه در کنگره ی جهانی صلح، به ریاست ملک الشعراء بهار تاسیس شد و بیانیه ای انتشار داد. در این بیانیه گفته می شود:

”... بر همه روشن است که جنگ حادثه ای اجتناب ناپذیر نیست و هر اخلافی را نیز می توان بدون توسل به محاربه و تجاوز حل کرد. در چنین وضعی جا دارد که ملت صلح دوست ایران نیز در اعتراضات و کوشش های بی دریغ ملت ها شرکت جوید و در حفظ صلح با آنها هماهنگ گردد... جمعیت هواداران صلح از تمام افراد صلح دوست ملت ایران، از مادرانی که به هستی جگر گوشگان خود علاقمندند، از پدرانی که نمی خواهند فرزندانشان در جنگ کشته شوند، از همه ی مردان و زنانی که مایل نیستند به سرنوشت ملل در بدر دچار گردند، درخواست می نماید که به خاطر حفظ صلح، به خاطر حفظ تمدن بشری، به خاطر سعادت و آرزوهای انسانی عملاً به کوشش برخیزند و با عضویت در جمعیت هواداران صلح، پیکار صلح را تقویت کنند. ما از تمام ایرانیان شرافتمند و خیرخواه، صرفنظر از عقاید سیاسی و معتقدات مذهبی آنها، تقاضا داریم به صف دوستداران صلح به پیوندند و در این جهاد مقدس شرکت جویند...“ (۱)

ده ها تن شاعر و نویسنده و روزنامه نگار، صدها پزشک و آموزگار و استاد دانشگاه و صاها هزار کارگر و دهقان و روشنفکر ایرانی برای حفظ صلح به پیروی از شاعر بزرگ خود - ملک الشعراء، زیر بیانیه ی استکهلم را امضاء کردند. (تعداد هواداران صلح در ایران به دو میلیون رسید)

مجله‌ی کبوتر صلح می نویسد: " با اطمینان می توان گفت که در تاریخ صد سال اخیط کشور ما هیچ واقعه‌ای ، حتی انقلاب مشروطه ، مانند نهضت صلح توجه ملت ایران ، از جمله هنرمندان کشور ما را به خود جلب نکرده است . " (۲)

جنبش صلح خواهی در ایران با نهضت استقلال طلبی و مبارزه ضد امپریالیستی مردم آمیخته شد . از سال ۱۳۲۸ به بعد در عرض چهار - پنج سال ملت ایران در راه آزادی خود و برای محو مفاسد امپریالیسم

۱- مجله‌ی "زمان نو" ، شماره اول سال ۱۳۳۰ ، صفحه ۲۱

۲- مجله‌ی "کبوتر صلح" ، سال ۱۳۳۱ ، شماره ۲۱ و ۲۲ ، صفحه ۵ و ۶

که بر میهن او استیلا یافته بود و همچنین در راه حفظ صلح نبرد قهرمانانه‌ای کرد که بی شک نظیر آن در تاریخ این کشور زیاد نمی باشد .

نهضت صلح ، مردم ایران را پیش از هر وقت دیگر به کشورهای د مکراسی مترقی و به ملل صلح دوست جهان ، بویژه با اتحاد شوروی ، نزدیک کرد .

شکی نیست که نام و مقام ادبی و فعالیت ملک الشعراء بهار به جنبش صلح مردم ایران کمک می کرد . بهار به عنوان رئیس جمعیت ایرانی هواداران صلح ، از بررسی درخواست عضویت گرفته تا تنظیم بیانیه ها و اعلامیه ها را شخصا به عهده داشت .

ملک الشعراء در پیامی که در حال بیماری به شرکت کنندگان میتینگ صلح فرستاد گفت :

"..... عزیزان من !

من این پیام را با دستی لرزان و سینه‌ای مجروح برای شما می نویسم و می فرستم و بدین وسیله سپاس بیکران خود را به شما زنان و مردانی که امروز برای دفاع از صلح و زندگی و حمایت از آزادی و آبادی و محکوم ساختن جنگ و جهان خواری در این محل اجتماع کرده اید تقدیم می دارم و توفیق همه‌ی شما را در رسیدن به این مقصد عالی و مقدسی که انتخاب کرده اید و در پیش دارید از صمیم قلب آرزو می کنم ..... آفتاب عمر من بر لب بام است . آنچه مرا تا کنون زنده نگه داشته امید به آینده‌ی پر افتخار و با سعادت است که وطن ما و هموطنان من خواهند داشت . گذشته‌ی ما سرد و تاریک و مایوس کننده بود ، ولی آینده شما گرم و گیرا و درخشان و روشن و امید بخش و کامکار است . من چه باشم و چه نباشم ، چه بمانم و چه بروم ، آینده از شما و برای شما و در انتظار شماست . شما باید زنده بمانید و خوب زندگی کنید . زندگی بدون ترس و نگرانی ، بدون گرسنگی و بیماری ، فارغ از ظلم و زور و ایمن از نومیدی و ناکامی .... هر اندازه که اقلیت سودپرست و غارتگر جنگ طلب در کار جنگ افروزی و مردم کشی گستاخ تر می شود ، اکثریت روز افزون هواداران صلح و دوستداران بشر نیز اتحاد و اتفاقیان قوی تر و صفوفشان فشرده تر و اراده و ایمانشان در حفظ صلح و دفع جنگ راسخ تر و خلل ناپذیر تر می گردد ... به کوری چشم جنگ طلبان و علیرغم کارشکنی های قبرکنان و اسلحه فروشان ، اینک آفتاب عالمتاب صلح دمیده و جهان را گرمی و روشنی بخشیده است . خفاش ها سر به دیوار بکوبند و آفتاب همچنان می تابد و می درخشد . سگ ها عوعو می کنند و ماه نور می افشاند . نه نفرین خفاش ها

و نه عوعو سگ ها ، هيچ كدام نخواهد توانست آفتاب را از درخسندگي و ماه را از نور افشاني باز دارد . هم ميهنان ، عزيزان و فرزندان من !

خوشوقتم كه آنقدر زنده ماندم تا به آرزوي ديرين خود رسيدم و به چشم خويش ديدم كه ملت نجيب و شريف ايران بيدار و هوشيار شده ، راه را از چاه باز مي شناسد و دوست را از دشمن تشخيص داده براي احقاق حق از دست رفته و پايمال شده خود قيام کرده است . . . . بايد متحد شد و قويدل و اميدوار بود و حق زنده بودن و آزاد زيستن و از نعمت هاي جهان برخوردار شدن را ، كه حق مسلم هر انسان زنده اي است ، به نپروي ايمان و اتحاد از چنگ غاصبان بدر آورد و در پرتو صلح رفاه و ايمني به آبادي ايران و بهبود زندگي مادي و معنوي ايرانيان همت گماشت و بيش از هر چيز و هر كار ، صلح خواست و صلح خواست و صلح خواست ..... ” (۱)

ملك الشعراء كه سراسر زندگي خود را صرف خدمت به ادبيات و فرهنگ کرده بود ، عقیده داشت كه علم از اجتماع جدا نيست و براي اينكه آثار فرهنگي و آفرينش هاي بزرگ بشري زير گام هيولاي جنگ نابود نگردد ، به شاگردان خود در دانشگاه چنين توصيه مي کرد :

” . . . دانشجويان بيدار ايران ! شما ارزش تلاش خلاق انسان ها ، ارزش آموزنده ي كتاب ها را مي شناسيد . شما مي دانيد كه جنگ تنها كتابخانه ها را ويران نمي كند ، بلكه بنسني آدم را هم به خاك و خون مي كشاند . شما با جهاد در راه صلح ، با پيوستن به پيكار عظيمي كه مردم شرافتمند سراسر دنيا

---

۱- "مصلحت" شماره ۲۲ ، ۱۳ اسفند ۱۳۳۰

به خاطر حفظ و بقاي صلح مي كنند ، قبل از همه از زندگي خود ، از اميد ها و شادي هاي خود دفاع كنيد . . . . شما دانشجويان عزيز مظهر فرهنگ آينده ما هستيد . جنگ آثار فرهنگي جهان را به نابودي مي كشد . شما وظيفه داريد كه از فرهنگ پاسداري كنيد . جنگ نه تنها آخرين علاج نيست ، بلكه كشنده ترين بيماري هاست . در راه صلح - براي زندگي و آباداني كشور ، براي نجات و اعتلای فرهنگ ايران مبارزه كنيد . اراده ملت ها در حفظ صلح است و صلح حفظ خواهد شد ..... ” (۱)

ملك الشعراء ايمان خود را به حفظ صلح نه تنها در آثار قلمي اش به اثبات مي رساند ، بلكه در عمل روزانه هم نشان مي داد . وقتي شنيد كه در دانشگاه بين طرفداران صلح و پليس زد و خورد شده است و پسرش ، مهرداد بهار ، هم مورد حمله پليس واقع شده ، به او تيريگ گفت و ياد آور شد كه ” مبارزه بي خطر نيست ” و ” در وقايع جهان نمي توان بي اطلاعي بود . ”

شكي نيست كه جنگ افروزان بين المللي در برابر جنبش پرشكوه و صلح خواهانه ي مردم و در برابر مبارزه ي خستگي ناپذير افراي نظير ملك الشعراء بهار ساكت نمي نشينند

---

۱- "مصلحت" ، شماره ۲۰ اول فروردين ۱۳۳۰

عمال امپریالیسم انگلیس و آمریکا در ایران هر روز به حبس و تبعید و شکنجه‌ی صلح خواهان مبادرت می‌جستند. آنها خانه‌ی صلح را در تهران و سایر شهرها غارت کرده و آتش می‌زدند. این رفتار وحشیانه ارتجاع نیروی مبارزه و مقاومت ضد امپریالیستی و صلح طلبانه‌ی مردم را تشدید می‌کرد.... هنگامی که خانه‌ی صلح در تهران "فتح" و غارت شد، جوانی گفت: شما زحمت عبث می‌کشید، خانه‌ی صلح آنجا نیست. سپس به سینه‌ی خود اشاره نموده و افزود، خانه‌ی صلح اینجاست.... (۱)

با اینکه دادستان نظامی تهران بیانیه‌ی استکهلم را سند جرم معرفی کرد و کسانی که آن را امضاء کرده یا به امضای دیگران می‌رسانند "مبلغین مرام اشتراکی" می‌نامید، باز مردم هر روز گروه گروه به جمعیت هواداران صلح می‌پیوستند.

"صدای آمریکا" ملک الشعراء بهار را پیرمرد منفی بافی می‌نامید که تحت تعالیم کرملین به خیال افتاده است بر وطن خود یاغی شود و ترن‌ها را از حرکت باز دارد.... (۲)

---

۱- "مصلحت"، شماره ۴۲، ۱۶ مرداد ۱۳۳۰ - ۲- "صدای آمریکا"، سرمقاله‌ی روزنامه‌ی مصلحت، شماره ۱۲، ۱۷ آبان ۱۳۲۹

ملک الشعراء این‌ها را می‌شنید و با متانت می‌گفت: .... بگذار ما را منفی باف بخوانند. آری ما در مقابل دعوت همکاری با آیدای جنگ افروزان منفی باف هستیم. منفی باف هستیم چون جنگ را امری وحشیانه می‌دانیم و برای زندگی خیلی ارزش قائلیم. این تهمت‌ها و هتاک‌ها ما از راهی که سرپیری انتخاب کرده‌ایم باز نخواهد داشت. چه افتخاری بزرگتر از این. بقیه‌ی عمر کم و بیش خود را در راه جلوگیری از انهدام جهان و جهانیان مصروف خواهم داشت.... (۱)

استاد بهار در ماه‌های آخر زندگی دچار تنگدستی شد. تا جائی که خانواده او برای هزینه‌ی معالجه‌ی وی و تهیه دارو، سختی می‌کشیدند. قرار بود دولت کمک کند. اما مخالفان فعالیت صلح جویانه‌ی بهار چندین ماه مانع تصویب لایحه آن در هیئت وزراء شدند. کمک دولت هنگامی به شاعر رسید که زندگی او در آستانه‌ی خاموشی بود. این فاجعه آیا شبیه صله‌ای نیست که سلطان محمود به جنازه‌ی فردوسی رسانید؟

مهرداد بهار می‌نویسد:

"... آنان که از رهبری پدرم بر جمعیت صلح‌واهمه داشتند گویا می‌خواستند تند زودتر شرش را کم کنند، یا اینکه تحت فشار مالی او را وادار به استعفاء

---

۱- مصلحت، شماره‌ی ۲۱۶ فروردین ۱۳۳۲

نمایند. اما پدرم راهی را که انتخاب کرده بود راه مزدوری نبود تا اگر جائی منفعتش بیشتر باشد، تکیه‌گاه اولی را فراموش کند. پدرم راه صلح و آزادی ملت را انتخاب کرد...." (۱)

استاد بهار علاوه بر کارهای سیاسی و اجتماعی که داشت و با وجود بیماری کشنده، همچنان تحقیقات ادبی خود را ادامه داد و به نگارش "تاریخ تطور شعر فارسی" پرداخت و با



بیان تحولاتی که در شعر فارسی پدید آمد و تاریخ پیدایش و چگونگی قصیده سرائی - سبک و روشی را که برای خود برگزیده بود ، شرح داد :

"... من اکنون جلد چهارم از تالیف سبک شناسی خود را که در باره‌ی شعر فارسی اسبک در دست تالیف و تصنیف دارم و امیدوارم هرگاه تب نکنم و از عوارض بیماری آزار نکشم ، امسال این کتاب را تمام کنم و دستوری صاف و صریح به دوستان زبان پارسی هدیه نمایم ، انشالله بعد از مطالعه آن کتاب روش و شیوه‌ی قصیده بهتر بدست خواهد آمد ...." (۲)

متأسفانه بهار موفق به اتمام این کتاب نشد . لذا " تاریخ تطور شعر فارسی " بطور ناتمام در سال ۱۳۳۴ در تهران به چاپ رسید . در این کتاب شعر بطور کلی از لحاظ فرم سه قسمت شده است : ۱- آهنگین ۲- سیلابیک ۳- عروضی

۱- مهرداد بهار ، مجله‌ی کاویان ، شماره ۲۴ ، ۲-۱. نیکو همت ، زندگانی و آثار بهار ، صفحه‌ی ۱۰۷

مؤلف پس از شرح و تفصیل این سه بخش در باره‌ی سبک می‌گوید :

" مراد ما از سبک شعر بحث کردن در کیفیات فکری و طرز فکر شاعر و ادای خیالات و تفکرات به طرز مخصوص و استعمال لغات و ترکیبات خاص برای بیان مقاصد فوق می‌باشد . در واقع سبک هر نویسنده را از جمله بندی و استعمال الفاظ و رعایت قواعد ادبی باید تشخیص داد ... " (۱)

و بر این اساس شعر فارسی را به شش سبک یا شش دوره تقسیم می‌کند :

۱- سبک خراسانی ، سبک دوره‌ی سامانی ، از قرن دهم تا قرن ۱۲ میلادی

۲- سبک بین‌بین ، سبک دوره‌ی سلجوقی و خوارزمی ، از قرن ۱۲ تا ۱۳

۳- سبک عراقی ، از قرن ۱۳ تا قرن ۱۵ ۴- سبک هندی ، از قرن ۱۶ تا قرن ۱۹

۵- دوره‌ی بازگشت ادبی ، قرن ۱۹-۶- دوره‌ی انقلاب و تجدید ، قرن ۲۰

۱- " تاریخ تطور شعر فارسی " ، ملک الشعراء ، تهران ۱۳۳۴ ، صفحه ۴۶

پس از این تقسیم بندی کلی ، ملک الشعراء به بررسی و تحقیق آثار شعرای قرن دهم می‌پردازد که فقط موفق می‌شود سبک عنصری و فرخی را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد . شکی نیست اگر امکان می‌یافت " تاریخ تطور شعر فارسی " را از قرن دهم تا عصر حاضر با همان دقتی که آنرا آغاز کرده بود ، به پایان برساند ، خدمت بزرگ دیگری به ادبیات فارسی انجام می‌داد

\*\* \*\* \*

بطوری که می‌گویند ، ملک الشعراء در اواخر عمر آثار کلاسیک های مارکسیسم-لنینیسم را با دقت و علاقه می‌خواند و در باره آنها بحث می‌کرد و می‌گفته است که مردم ایران نیز باید راه کشورهای آزاد شده از یوغ امپریالیسم را ببینند . شرکت و فعالیت خستگی ناپذیر او در جنبش صلح خواهانه نشانگر آن است که هنرمند حقیقی نمی‌تواند به نیروی سازنده‌ی توده های مردم ایمان نداشته باشد و در راه صلح و آزادی که بزرگترین

آرمان بشر است ، مبارزه نکند .

ملک الشعراء در آخرین روزهای زندگی بدون اعتناء به تب و ضعف جسمانی می گفت :  
به خاطر صلح عَلم به دوش خواهم گرفت و در کوچه و خیابان ها براه خواهم افتاد" (۱)

۱- مصلحت: ، شماره ی ۷۸ ، ۳ اردیبهشت ۱۳۳۱

اما وقتی دید دیگر نمی تواند از بستر برخیزد گفت : " افسوس ! حالا که امیدوار به زندگی ملت شده ام ، دیگر رمقی در بدن ندارم ... " (۱)  
در پرتو همان امیدواری بود که ملک الشعراء توانست آخرین شاهکار هنری خود ، قصیده ی " جغد جنگ" را بیافریند  
ملک الشعراء جنگ را اینطور تصویر می کند :  
جنگ جغدی است که فریادش جان فرسا ست ،  
عنکبوتی است که تارهایش به تمام جهان کشیده می شود ،  
آسیائی است که از خون انسان ها می چرخد ،

۱- " آخرین خاطرات من در باره ی پدرم" مهرداد بهار، مجله ی کاویان ، شماره ۲۴ ، ۵

اردیبهشت ۱۳۳۱

خدای جنگ جامه ای سرخ رنگ ، مانند چشم شیر ، به تن دارد ، کدهش گردآلود و موزه اش خونین است ،

آرزو از حرکت سلاح او می گریزد و مرگ در سایه لوای او می دود ،  
بهر کجا که خدای مرگ گام می نهد ناله و ترس و مرگ آنجا را فرا می گیرد .  
از نفیر کرنای او گوش جهان کر می شود و به فرمان وی تانک ها- این کوه های آتشین ،  
اژدهاوار براه می افتند و طیاره ها- این عقاب های آهنین بر فراز شهر ها و دهکده ها به پرواز می آیند و هر لحظه هزاران تخم فرو می ریزند که مرگ جوجه های آنهاست ،  
اگر بمب اتم به کوه خارا بیفتد ، کوه را دو نیم می کند و اگر نفس زهرآگین آن به دشت و دره برسد ، گیاه ها و جانوران را خشک می کند و می سوزاند و هر گاه به شهری نهیب زند ، آن شهر دوزخی می شود که از درون آن اژدهای آتشین سر بر می کشد و انسان ها و آثار تمدن آنها را فرو می بلعد .

چه پر شکوه است که " جغد جنگ" را از زبان خود استاد بهار بشنویم :

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او	که تا ابد بریده باد نای او
ز من بریده یار آشنای من	کزو بریده باد آشنای او
شراب او ز خون مرد رنجبر	وز استخوان کارگر غذای او
بهر زمین که باد جنگ بروزد	به حلق ها گره شود هوای او
به گوش ها خروش تند ر اوفتد	ز بانگ توپ و غرش و هرای او
جهان شود چو آسیا و دمبدم	بخون تازه گردد آسیای او
جهان خوران گنج بر به جنگ بر	مسلطند و رنج و ابتلای او

ز غول جنگ و جنگبارگی بتر	سرشت جنگباره و بقای او
بقای غول جنگ هست درد ما	قبای جنگبارگان د وای او
کجاست روزگار صلح و ایمنی	شکفته مرز و باغ دلگشای او
کجاست عهد راستی و مرد می	فروغ عشق و تابش ضیای او
کجاست دور یاری و برابری	حیات جاودانی و صفای او
فنای جنگ خواهم از خدا که شد	بقای خلق بسته در فنای او
زهی کبوتر سپید آشتی	که دل برد سرود جانفزای او
رسید وقت آنکه جغد جنگ را	جدا کنند سر به پیش پای او
	بهار طبع من شکفته شد چو من مدیح صلح گفتم و ثنای او
برین چکامه آفرین کند کسی	که پارسی شناسد و بهای او (۱)

۱- دیوان ملک الشعراء بهار ، جلد یکم ، صفحه ۷۴۲ و ۷۴۳  
 آهنگ سنگین و مهیج "جغد جنگ" ، این مارش صلح و آزادی ، صدای گام های محکم  
 رهسپارانی را به گوش می رساند که با بانگ طبل و سنج و شیپور ، گروه گروه به پیش می  
 شتابند تا از زندگی صلح آمیز و آزاد و شکوفان بشر پاسداری کنند .  
 این چکامه از حیث فرم و محتوا ، بطور کلی ، نمونه ای کاملی است از سبک شعر ملک  
 الشعراء بهار که بر اساس آن او را بزرگترین و آخرین شاعر قصیده سرای معاصر ایران  
 می نامند .

فرم شعر ، کلاسیک است . مشکلی که ده قرن پیش منوچهری بکار برد ، با همان استادی  
 و استواری . محتوای آن معاصر و خواست مردم امروز روی زمین . اگر بهار مضمون های نو  
 و موضوع های تازه معاصر به سبک شاعران متقدم و با همان قواعد و قوانین سنتی بیان نمی  
 کرد ، یا برعکس از آن قوانین پیروی کامل داشت اما مضمون و محتوای شعرش تازه نبود ، با  
 لقب بزرگترین شاعر قصیده سرای معاصر نامیده نمی شد .  
 شعر بهار با همه ای استحکام و استواری شکل کلاسیکی اش ، روان ، ساده و دور از  
 عبارات و استعارات پیچیده دور از ذهن است . در عین حال تشبیهات دلنشین شاعرانه و  
 همچنین بکارگیری کلمات مترادف شعر او را غنی تر می کند . مثلا :

به گوش ها خروش تندر اوفتد      ز بانگ توپ و غرش و هرای او (۱)

که خروش و بانگ و غرش و هرا ، حالات گوناگون صدا را به گوش می رساند .  
 کلمات آرکائیک و واژگانی که برای خوانندگان عادی آسان نیست در شعر بهار کم نیستند  
 . مانند : مرغوا ، فرسپ ، گردنا ، دیوپا و مانند آنها در "جغد جنگ".  
 از سوی دیگر ، بهار لغات عامیانه و اصطلاحات و ضرب المثل ها را خیلی ساده و  
 طبیعی داخل شعر می کند :

گرفتم آنکه دیگ شد گشاده سر      کجاست شرم گربه و حیای او (۲)

که همان ضرب المثل رایج "در دیزی واژه ، حیای گربه کجاست ؟" است .  
 در باره ی فن و فرم شعر های استاد بهار باید تحقیقات مفصل جد اگانه ای بشود که در

۱- دیوان ملک الشعراء بهار ، صفحه ۷۲۲ ۲- همانجا  
ملک الشعراء بهار با آخرین اخگر نبوغ خود بال های "جغد جنگ" را سوزاند و کبوتر صلح  
را در سراسر جهان و برای همه‌ی مردم روی زمین به پرواز آورد و با این چکامه برجسته  
دفتر پنجاه سال شاعری خود را فرو بست .  
طبق تصمیم دومین کنگره‌ی جهانی صلح ، بهار به عضویت شورای عالی آن کنگره  
برگزیده شد (۱)

ملک الشعراء بهار در حالی که می‌گفت امید من روز بروز قوت می‌گیرد که پیروزی همه  
جا با ماست . اگر هم من نبودم شما در پیروزی نهائی صلح بر جنگ جشن بگیرید .... (۲)  
روز یکشنبه اول اردیبهشت ۱۳۳۰ به خواب ابد فرو رفت .  
این شاعر بزرگ در شعری که به مناسبت جشن ۱۵۰ سالگی پوشکین سرود گفت :  
نیافت عمر تو با روز مردنت پایان کنون بود صد و پنجاه سالت ، ای پوشکین (۳)

- ۱- روزنامه مصلحت ، سرمقاله‌ی شماره‌ی ۷۸ ، ۳ اردیبهشت ۱۳۳۱  
۲- روزنامه‌ی "رها" ، شماره‌ی ۲۵۵ سال ۱۳۳۰ ، پیام بهار به نخستین مجمع عمومی هواداران  
صلح ۳- دیوان ملک الشعراء بهار ، جلد یکم ، صفحه ۷۳۴

